نوادر الاخبار :— (نادر خبریں تاریخی)

هو الغنی

از ~~خواجه محمد اعظم بلخی~~

احمد بن عبدالصبور بن خواجه مهر بلخی ثم کشمیری

سال تصنیف: 1136ھ

در عهد مغلیه افغان: بمطابق عیسوی:

در عهد مغل صوبه دار کشمیر

بسم الله الرحمن الرحیم

شکر و سپاس جناب مالک الملک و دادار عالمیان را که نه گنبد آسمان بی ستون بحکمت لم یزلی بالای هم بر پا نهاده معلومات ملاء اعلی در گنجایش بطون مهر و ماه اخضر بانواع مختلف پیدا آورده هفت طبقهٔ زمین بقدرت قدیم و صنعت مستقیم نو بر نو موجود گردانیده جنس انسان را در فسحت گاه دنیا بتشریف ولقد کرمنا بنی آدم نوازش فرموده فرقهٔ انبیای معظم را به رسالت وجوه وحدانیت از جمیع مخلوقات برگزیده جاه و جلال زمرهٔ سلاطین و حکام رفیع الشان در اطراف و اکناف ربع مسکون جلوه گر ساخته لوای قدر و منزلت هر دو گروه بو لولهٔ فحوای غرای اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم بر اوج عزت و قاف اقتدار بر افراخت. نظم

دو کون از حکمتش موجود برجا ❊ صنایع مختلف هر جا هویدا

بملک قدرت ذاتی دمادم ❊ زند نقشی دگرگون به عالم

ز نور مهر او روشن مه و خور ❊ ز لطف او فروزان گوهر و دُر

محیط فیض عامش موج انگیز ❊ سبوی عالمیں پیوسته لبریز

همای رحمت او سایه افراز ٭ بفرق خلقه در گوشان جانباز

ز خوان نعمتش کس نیست محروم ٭ عظیم لایزال حیّ قیّوم

کریم بے نیاز و بے مقابل ٭ ثنایش کے توانی گفت جاہل

تحفه درود خجسته و ورود ثناء قدوم صاحب مقام محمود و بادشاه عالم وجود راکه غلغله کریمه ما ارسلناک الا رحمة للعالمین فیما بین

مشرقین و زمزمه مضمون لولاک لما خلقت الافلاک در حدود وافق موزبین بر فضیلت درجات و مراتب حسن کمالات او جزو کل موجودات ارض

و افلاک را گوش گذار است۔ نظم ٭

شهنشاه سریر قاب قوسین ٭ مطاع عالمین سلطان کونین

رسول الله پناه بے پناهاں ٭ شفیع عاصیاں دادخواهاں

امام الانبیا خیر البرایا ٭ حبیب کبریا کان عطایا

فروزاں مهر افلاک نبوت ٭ چراغ بزم تجمیل فتوت

بفرقش افسر لولاک زیبا ٭ قبائے قامت پاکش فاوحی

الم نشرح بیان صاف صدرش ٭ ملک مدحت گر درگاه قدرش

سراپا بحر تفصیل و جلالست ٭ بنعتش دم زدن غافل محال است

تسلیمات دوام و تعظیمات مدام بر آل و اصحاب خیر الانام علیه الصلوٰة والسلام و سایر تابعین و تبع تابعین او خاصه علی ازواج مطهرات

خلفای الراشدین

خلفایه الراشدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین باد من ظهور الخلقت الی یوم المیعاد - نظم -

هدایا بر روان آل و اصحاب ٭ فراوان تحفه بر ارواح احباب

خصوصاً بر جناب چار سرور ٭ شموس برج دین شاه اکبر

ابوبکر و عمر شیخین مقبول ٭ ز جهد شان بطالت گشت مخذول

دگر عثمان و حیدر نام داران ٭ بهر کشور روان احکام ایشان

بروح کیش احمد را نجومند ٭ کلید گنج توحید و علوم اند

بجان تابعین صد آفرین باد ٭ رضا بر شان تبع تابعین باد

باوصاف شهان دین و دنیا ٭ سخن گفتن ترا غافل چه یارا

اما بعد میگوید اضعف العباد ابا رفیع الدین احمد بن عبد الصبور بن خواجه محمد بلخی کشمیری المتخلص به غافل عفا الله عنهم که احوال خواقین ملک کشمیر و کیفیت آبادانئ آن دیار کلهن پنڈت زنار دار در تصنیف راجه ترنگ یعنی شاه نامه بزبان کشمیری نوشته موافق معتقدات ارباب کفر و ضلالت دلایل باطل و اقوال خلاف شرع محمدی علیه الصلواة الله الابدی بیان نموده بعضی دانشوران که تواریخ جدید تالیف کرده اند در اخبار قدیم متابعت مصنف مذکور را کار فرماشده اند احقر بےمقدار بخاطر گذرانید که براهین مبطله کفار بے اعتبار شمرده چول و چراے ملوک کفره موقوف داشته حسب حال بناے کشمیر با حقایق بادشاهان اسلامیه مجملاً بتقید کتابت در آرد تا یادگار سوانح جویان روزگار بماند و از معتقدات اهل اسلام بیرون نباشد بهمین خیال تصانیف متقدمین و صحایف متاخرین که مورخان ذی تمکین در سیر سلاطین

کثیر نگاشته اند به نظر مطالعه در آورده از هر نسخه چیزیکه بصحت قرین و دلنشین دانشمندان دین مبین دید بنگارش بر داخته صفحات این اوراق

از نکات غریبه روایات صحیحه مشحون ساخته صحیفه شریفه را بتسمیه نوادر الاخبار مسمی گردانید - نظم

طبیعت جام صهبای سخن زد ❊ صلای نکته سنجی در زمین زد

سرود نظم و نثر نغز آراست ❊ بقانون مقال از پرده راست

رباب رمز افسانه مهیا ❊ نمود از تار تقریر مصفا

بجانب نغمه شیرین حقایق ❊ ادا کرده باهنگ موافق

بسان بلبلان غافل بیا باز ❊ نوای داستانها ساز آغاز

آورده اند که مهتر سلیمان علیه الصلوات الله الرحمن در زمان نبوت و عهد فرمانروای خویش آب و هوای

آن سرزمین که محدوده اربعه از کرانه اش بالتمام در زیر آب غرق بود خوش کرده بعد غن مالا کلام از بمرت منوب

باهتمام دیوی [کشتوار] آبش بیرون کنانیده در بلاد و امصار آفاق فرمان داد که از هر شهری یک جفت نر و ماده جنس

انسان که لطیف ترین اقوام شرفا و نجیب ترین قبایل نجبای هر وار و دیار باشند بار اقامت بر داشته

درین اقلیم دلکش سکونت گیرند در نگ لیست تعمیر عمارات جابجا خاطر خواه طرح انداخته مواضعات اطراف

و شوق سواد تختگاه بایش شایسته قریب سازند کار پردازان درگاه آسمانجاهش بنفاذ حکم واجب الانقیاد

کار شد دیده

کاربند گردیده هنگامی که تزیین آراستگی بلده و آرایش آبادانی هر قریه و قصبه مطابق خواهش او در اکناف صحاری و اطراف

جبال و نقش شهر اتمام یافت آن معموره فردوس نشان را سلیمان باغ نام نهاده چون متصدی مهم بیرون کشیدن آب کشور

دیو بود و زن او را مسمات هیرمی* میگفتند ساکنان در محاوره همدیگر اسمین زن و شوهر را بهم ضم داد کشور و پای اخیر

مسماة هیری یک نام کشمیر مثل شنیده میگفتند بنا بر آن بمرور ایام که بر زبان خاص و عام مثل اسم قرار گرفت مسمی به بلده

کشمیر گشته در اطراف عجم بعلم کشمیر مشهور و در اقصا بلدان عرب باسم باغ سلیمان معروف است در حین حیات

سلیمان پیغمبر علیه صلوات الله الاکبر تمام مردان ضلع اطاعت احکام دین و اجابت امور ملت او داشتند و بعد از انتقال او

از دار فنا بعالم بقا بدستور بلاد دیگر شیوه بت پرستی و آیین آتش پرستی و شعار آفتاب پرستی و غیره آثار مذاهب فسقه و فجار پیدا

آمده جمیع شیخ و شاب ذکور و اناث که از دین حنیف* عقیفه تبرا نموده با ادیان باطله گرویده گردیدند و رسوم طرق بطلان در آن دیار روز افزون

گردیده سحره* آفاق از کرانه شتافتند و در گوشه‌های و مرانجات و نواح آبادانی جا بجا رحل اقامت انداخته فنون طلسمات و عبارت روم

سحر و جادو ا بکار برده آیینه ملل طاهره را در زیر زنگ و غبار فسق و فجور پوشیده الواح نورانیه در پرده ظلمانیه پنهان گردانیدند

و مدتها قبل مدید حکام و سکان آن ولایت بدین و تیره اوقات میگذرانیدند و اعلام کفر آنرا افتخار مینمودند گویند که ملوک و سروران

آن خطه جنت مثال را از ابتدای شیوع رسوم بطلان بدستور فرقه کفار فجار اسم راجه اطلاق گشته خواقین آنجا علی الدوام صاحب

شوکت و شان بودند و سروران دارکان سلطنت شجاعت و تهور بمرتبه افزون داشتند که استماع امور دلاوریها و مردانگی ایشان

در وسعت قوت سامعه افراد بشر مجال گنجایش ندارد چون مسوده اوراق از شرح و تفصیل چگونگی احوال سلاطین کوه سکوت
پسندیده بنابران توسن اقلام خجسته ارقام از میدان حقیقت مالاکلام الکرشاهان بر تافته به ترقیم بعضی نکات عجیبه که مناسب
داستان پرداخته شمه از حقایق ممالک آرایان کوه تا زمان فرماندهان اسلامیه بر سبیل اختصار خواهد نگاشت. راجه کوتو نام حیدری
در داوان خداداد ندی خویش شهر کوتو بعدد هشتاد و چهار لک خانه با قلعه اش را آباد ساخته الحال آن قلعه را که بدستور معوا ضعفات
دیگر با مضافات قریی بسیار معمور است نیته کوتو متعلقه پرگنه کامراج می نامند و در دفاتر بادشاهی و غیره پته کوتوالت می نویسند راجه
ککرنند و سلطان نبیره راجه کوتو در هنگام تسلط خویش دو قریه یکی کاکاپور و دوم کندی موه آباد کرده تا الیوم هر دو قریه برقرار است راجه شوزند
بادشاهی فرزند راجه ککرنده در ایام کامرانی خویش دو موضع یکی سمبرنند و ثانی سمبرو آباد نموده حاصل هر دو مکان بطریق وقف مدام
در وجه صرف معیشت فقرا و مساکین تنخواه داده تا این دم هر دو قریه موجود است. و بهمن بن اسفندیار بن گشتاسپ دارای ممالک
عراق و خراسان جاماس نام حکیم بارگاه خود را با تحف و هدایا نزد راجه سوزنده فرستاده دختر او کنا پون بانو را به زنی و نکاح
استدعا فی خواسته حسب المساعی جاماس حکیم عقد ازدواج شاه بهمن و دختر مذکور بظهور پیوسته. بعد حصول مدعای مرغوب
جاماس حکیم را شاه بهمن مع الطاف و مراحم خسروانه نواخته راجه گودهر خاقانی در عهد تحکم خویش بقعه گوته بوره که الحال با سواد شهر
در بیم است و موضع استی هیل که تا امروز کنار تالاب ڈل معموره است آباد فرموده حاصل هر دو قریه بر سبیل تصدق دوام نذر
ضعیفان و مستحقان را انعام بخشیده راجه شوزنا که شهر یاری جلگر گوشه راجه گودهر در دهر استقلال خویش به زبس نواح...

[illegible]

پرگنه آدون بر روی زمین پیدا آورده سکان آن ضلع را از شداید وصعوبات کم آبی وا رهانید تا الیوم در آن سمت جاری است

راجه جنگ سپهداری قرة العین راجه سوزناک در وقت اقبال خویش دو بقعه یکی جاپور کلان و دوم جاپور خورد آباد کنانیده بر دو

موضع تا این دم برقرار است راجه شمی فرزند جهانداری پسر راجه جنگ در حین حکومت خویش قریه شاد و پرگنه دچهی آباد گردانیده

تا امروز موجود است راجه اشوک تخت نشین نبیره راجه جنگ مذکور که از صلب فرزند دوم خویش بود در عهد تخت خویش

شهر سینه با قلعه مستحکم بقدر شش لک خانه آباد ساخته بالفعل اثری از آن پیدا نیست العهدة علی الراوی راجه جلوک

کسی سنتافی در نوبت مملکت آرای خود فن کیمیا و علم طلسمات نیک آموخته استدراج بی نهایت در خلا و ملا از و بظهور می آمد

وقتی از اوقات فرسی غیر مرئی با سران و دولتخواهان معتمد [illegible] مامور جانب ممالک هند و سندان تاخته تا اقصای قنوج

ممالک را متصرف گردیده لوای مراجعت کشمیر طرف برافروخت راجه هشک و راجه کنشک و راجه رشک جهان نمایان زمانه هر سه برادر

حقیقی باتفاق یکدیگر در شرکت امور سلطنت پسندیده بودند در دور حکمرانی خودها بمرافقت همدیگر متفق شده راجه هشک آباد کرده

پای تخت خویش در آن معموره آراسته و موضع رشکپور راجه رشک آباد نموده لوای فرماندهی در آن سرزمین برپا داشته و قریه کانسپور

پور راجه کنشک آباد فرموده در آن مکان باد اقامت گسترده هر سه بقعه تا حال برقرار است راجه [illegible] گوکشائی در گردش دولت

خویش قصبه [illegible] پور در پرگنه بانگل آباد کنانیده تا الیوم به ادکم و بهبنی موجود است در زمان او چندر نام برهمنی در عالم پیدا شده

بدلایل و براهین و حجج موضوعه خود در خلاف معمول و معتقدات هم کیشان خویش آثار و همه آن طرف ارتکاب اعمال کوان و بت پرستی متروک گردانیده

راجه بیراون تاجداری در عمل امارت خویش بدلاوری و مردانگی سران تهمتن نشان و دولتخواهان بارگاه حضرت بنیان اکثر ممالک

مشغلو هندوستان در قبضه اقتدار خود کشیده راجه بهوگی فرمانروائی جگرگورت راجه بیراون در روزگار تجمل خویش علم موسیقی از نوازنده

کمالات آن فن زیاده از مبالغه بهم رسانیده ترانه های دلاویز یادگار عالمیان گذاشته راجه بیرناک دارای درخشنو نمائی عالمگیری

خویش شهر بیرون پور آباد ساخته الحال بسبب قلت بیوت و کمی مردم بموضع بیرکل مشهور است راجه بیرون کل فبروی فرزند راجه بیرناک

در ظهور و ملک هندی خویش شهر بیرن کل پور آباد کرده بالفعل اثری از آن ظاهر نیست اصل و فرعش خدا بهتر می داند راجه بیرکل

جهانگیری بیره راجه بیرکل در وقوع عالیجاهی خویش بهر چند و کول نواح پرگنه آدون مهیا آورده تشنه لبان آن بوادی را از زلال عواطف

در دهان آمال ریخته تا این دم در آن صورت جاری است وقتی از اوقات بقصد تسخیر اطراف از پایه اعلی سرکوه چیده تا آن دغارت کنان

تا لب دریای شور ممالک هندوستان و اضلاع دیگر در قبضه تصرف خویش کشیده هنگام معاودت فیلی از بالای کتل افتاده بصدای

غلطیدن خوش گشته فرمان داد که صد زنجیر فیل از بالای کوه بیندازند کارپردازان باجرای حکم او اشتغال ورزیدند و راجه برسوای

بر قلعه کتل ایستاده مانده تماشای صدای فریاد و غلطیدن افیال دیده کتل مذکور را هستی ورخ یعنی کاهیدن افیال نام نهاده

عنان مراجعت جانب تختگاه تافته از آن گاه باز کتل مذکور بهمان علم معروف است راجه کو پادث اور یک نشینی در وقت

فرماندهی خویش بتخانه های بسیار با گنبدی که بالای کوه تلیمانست تاسیس نموده در حین تحکم سلطان سکندر بت شکن

رحمة الله علیه بنیاد بتخانه های مزبوره بالکل منهدم گردیده راجه ملوک عالم پناه در اشتهار شوکت پردازی خویش

بیزیز طفلی

بتدبیر طفلی صغیر بدور دواب بحار کشمیر که نزدیک قصبه باره موله بسبب فرود آمدن کوهی بند شده بود و علاج آن نمیدانست
زر و سیم مضروب غیر مضروب بیرون از اندازه شمار بجای مسدود جریان در آب ریخته منادی کنانیدند که هر که وجه از مکان
مسدود آب دریا هر قدر زر و سیم از آب برآرد مال خالص او است خلق کشمیر از شیخ و شاب شمرده ندای منادی
چشم طمع بر حصول زر و سیم دوخته از هر چپ و چار سو فوج فوج خلایق دویده در طرفة العین بدور دواب صاف گردانیدند
و یکمرتبه آب بند افتاده بجریان درآوردند راجه مذکور بعد حصول مدعا آن نقد را دکاره کلو بعضی کوچه زر نام گذاشته
تا امروز بهمان تسمیه اشتهار دارد راجه گوپال ادت گردون سریری در زمان اقتدارای خویش بعد تسخیر ممالک جانب قلمرو
هندوستان شتافته تا کنار دریای شور اطراف و اکناف جنوب زیر در تعلق خود گرفته عنان عزیمت به فسحت گاه دریا افکنده
جزایر بسیار در تحت تصرف اولیای دولت مدار کشیده طرف وطن مالوف رایات عالیات برافراخت راجه سرشت مسکین جهان
عطایی قرة العین راجه گوپال آدت در اوان خویش جم جلالی حاصل تمام ضلع سرکار نگرکوت صرف فرموده در موضع پان دریتن
بتخانه بی تکلیف تمام بنیاد کنانیده در زمان حکومت سلطان سکندر بت شکن انار الله برهانه اساس بنیاد فنا سپردند
راجه پرورسین عالم طبیعی در هنگام تقبط خویش شهر کمیز الحال معمور است بقدر سی و شش لک خانه مسمی به تسمیه سری نگر
آباد ساخته در اندک فرصتی باز باسم کشمیر قرار گرفته تا الیوم بمجرد گردش روزگار گاهی در توسیع سواد آن افزوده گاهی
به تنزل رو نهاده تفضلات ربانی و از دست برد آفات ویرانی و حوادث انقلاب سالم مانده موفقیت راجه بالادت گردون

۱۵/۲

افزائی در ایام حشمت آرائی خویش باراده تسخیر ممالک هندوستان از کشمیر بر آمده بود هشت هزار و پنجصد و نود و نه راس اسپ

تصدق کرده سه لک سوار و بیست و پنجهزار اسپ و آلاغ با زین و لجام و تمام ساز فرستاده و ده هزار پالکی همراه گرفته ساحت دشت

و بیابان زمین هندوستان باقدام آرزو پیموده بعد تسخیر اطراف و اکناف جانب پایه اعلی سریر خود معاودت فرموده راجه پرتاب ادت

که اوان مکانی در عهد سندگرنانی خویش شهر پاپر آباد نموده بالفعل قریه تاپر مشهور است راجه للتادت ناجوری پسر راجه پرتاب

ادت در دور عظیم الشانی خویش ممالک هندوستان را تا دریای شور با ضلاع کابل و مضافات اقلیم ما وراء النهر و مملکت ولایت

خطا و ختن معموره گرد و نواح تبت و طبقات سمت شمال متصرف شده بعد مراجعت از مهم مذکور در موضع پرس پور بتخانه در غایت

تکلیف بنیاد کنانیده در صحن بتخانه مناره بارتفاع پنجاه و چهار ذرع از یک لخت سنگ برپا داشته در ایام فرمانروائی

سلطان سکندر بت شکن نور الله مرقده بتخانه مذکور با مناره مسطور منهدم گشته راجه مشهور در ماخور سند افزی در وقت

خلایق خویش بعزم تسخیر ممالک بخاطر گذرانیده با صد هزار سوار و نه لک پیاده و سه صد زنجیر فیل از پای تخت خود کوچیده

قلمرو هندوستان و اطراف گجرات که احمدآباد حالا نیز میگویند با معموره تمام دکن در تحت تصرف اولیای دولت آورده

جانب وطن مالوف عنان اختیار برتافت تاراج نند گپت آسمان جاهی در عیش دادرسی خویش مواضعات بسیار آباد

گردانیده که اکثر آن قریه تا این دم برقرار است و عمارت صنم خانه های بیشمار ترتیب حالا کلام بکار برده در وقت

جهانبانی سلطان سکندر بت شکن نور الله مرقده بنیاد همه گذشت باستثنی جدید و قدیم برباد فنا رفته راجه اننت

ولیعهد بارگاه که در عهد ممالک داری خویش کثرت اهل راجه بکثره راج عم حقیقی خود را که بممنازعت او کمر بسته بود از میدان

قتال و جدال

قتال و جدال گریخته در قلعه اتوهره کوت با لشکر بهمراهی متحصن گردید باشتعال آتش که از چوب و گل حصار بر فروزانید

بسوخت و ثانیاً بر بهون دا لکر سرداری پا سپاه دنبوه در وادی بیرخاش پای استقامت فشرده بعد محاربه و

مقاتله براو نیز ظفر یافته شکرانه هر دو فتوحات نو دو شش کرور درهم زر رایج الوقت بمساکین تصدق و پیران زمانه

را انعام بخشیده راجه هر هرسه دیو عالم سداری بنبیره راجه انننت دیو در نوبت جمشید مقامی خویش از امور سرفراز نمودن

و حلقه در گوش کردن خلایق را مانع آمده از راه ساده دلی و سفله خویی چرب زبان بیهوده گو را خواید موفوره

میرساند سروسامان تجشم و تجمل بمرتبه افزون داشت که هر روز بلا ناغه پدیش روی خویش هزار مشعل افروخته میشد راجه اجل

سرفرازی این عم راجه هرشه دیو در دور عدل گستری خویش دارالشفای بنا ساخته کارپردازان بارگاه را حکم کرد

که ادویه و اغذیه از ارمندان تمام ممالک محروسه از سرکار دوالا موجود مهیا دارند و بر مرضی غنی و فقیر که وارد ماهر و تجربه آموز علی الدوام در آن مقام حاضر گذارند و اطبای

شود بتجویز اطبا دوا و غذا بلا مضایقه و اهمال رایگان بدهند راجه جی سنگ گردن کشی برادر زاده راجه اجل در گردش

ممالک و قانی خویش راجه مل چند حاکم پرگنه لاره را با عساکر و جنود بیکران و تشران دولت خواه با ستقبال لشکر ترکستان

که از راه بلده کابل با تجمل و سپاه فراوان رو بکشمیر نهاده بود بر سبیل یلغار فرستاده در کنار دریای نیلاب که در مضافات

اضلاع کابل است دو لشکر مقابل بهمدیگر فرود کشی نموده راجه مل چند هندو شبانه بعنوان جاسوسی در آرزوی غنیمت تنها

قدم پیموده در خوابگاه سردار ترکان سر کشیده رقعه نوشته زیر بالین او گذاشت بدین مضمون که بنده راجه مل برفوج

عساکر راجه جی سنگه برای تفحص لشکرت در جوف لیل آمده ترا در خواب استراحت دیده از آنجا که داوران بهرام خونخوار
خفتگان دست آمیختن مکروه و معیوب شمردند لهذا تکفا در اختیار بمجرای خونریزی نرواینده بعد مشاهده احوال
معسکرت جانب خیام خویش عنان گردانیده اگر سلامتی جان و پاس آبرو مطلوب تو باشد از ترک ورد معاندت در گذرو
قدوم مراجعت طوف وطن مالوف بلاگفت و شنود برآور صبح پگاه که سردار ترکان مضمون رقعه مزبوره خواند از کثرت
واهمه و دهشت جرأت رقعه نویسی شب گرد بر خود بلرزیده دست بدامن مصالحه زده از مخاصمت درگذشته صبح
سالم بوادی بازگشت بر افراخته راجه قل چند مظفر و منصور بلا مشاهده اکراهی از جنگ و جدل باخیول و جنود
همراهی جانب پایه اعلی سریر خداوند خویش معاودت فرموده راجه رازه دیو سلطنت پردازی از اولاد راجه جی سنگه
در عمل دادوری خویش قلعه کنگره گیر مظبوط و استوار با سواد خاطر خواه آنمکان بنا کنانیده تا امروز ابادانی آن قلعه
موجود است و قلعه منهدم شده راجه رام دیو جارسینی نبیره راجه رازه دیو در روزگار ریاست قلعه مستحکم در
موضع سره کنار آب نهر لور بنیاد ساخته الحال سواد ده معمور است و قلعه ویران گردیده از سبب عدم اولاد
و طائفه مسطور سلطنت بعد فوت راجه رام دیو باقوام برهمنان خذمه گزار (پرازدوار) او تعلق گرفته مقدمات مملکت
نهایت ضعف و سستی پذیرفته لچمه دیو نام برهمن نژادی ~~[illegible]~~ متبنای راجه رام دیو بر سریر سلطنت
کشمیر نشسته ایام باقیات حیات بانجام رسانید مهمات فرمانروائی راجها انکت فصیل داده سمه دیو بن لچمه دیو

قایم مقام پدر گردیده

قایم مقام پدر گردیده سنگرام چند سردار پرگنه لار کمر خدمت او بر میان جان بسته از دست لشکریان گرد و نواح بلده

هزیمت خورده سهیم دیو بن سیمه دیو بن پچمه دیو بعد فوت پدر در اطراف ممالک محروسه رایت جهانداری برافراخته از سبب

سفلگی خوی و سفاهت طبعی او سران بد کوتاه و کرانه سر اسیمه گشته بکثرت رنجش و شدت کدورت خواطر در امور بند و بست

الکناف و اطراف کمتر کوشیده در عهد سهیم دیو مذکور شهمیر سلطان زاده با پدر زاده سرکار سوادگیر الملقب بسلطان شمس الدین

با اهل و عیال از وطن مالوف بلباس درویشی جانب سرزمین کشمیر شد بعد عزیمت تاخته در نفس سواد قصبه باره موله رحل اقامت

14/1

انداخته و لنگر چک یکی از سرداران سرکار دارد و بعضی اخبار نویسان او را از نسل رستم داستان می شمارند بحسب نصیب

آنجو رش طرف قلمرو کشمیر از مسکن قدیم عنان اختیار تافته در موضع تر اسهام مضافات پرگنه کامراج متعلقه ... او تر برای

خود مسکن و ماوا گزیده و در نتیجه ... و بعضی اماکن سمت ثبت با بنی اعمام خویش منازعت کرده از جهة غلبه مدعیان جانب

کشور کشمیر نقاد عزیمت جلوریز دوانیده در قلعه کنکنه گیر عمله پرگنه لار بجوار رام چند حارس قلعه سطوره و مدار المهام سهیم

دیو مزبور بساط استراحت گسترده ذوالجو نام پادشاه بلاد ترکستان باراده تسخیر اقطاع و اقلاع ولایت کشمیر از راه سرکار بکلی

با هفتاد هزار سوار تیرانداز و خنجرگذار لشکر کشیده چون در ضلع قصبه باره موله قدم نهاد تیغ تهور و تعدی بیدریغ از نیام بیرون

آورده دست قلع و قمع بقاع واکرده خلقی کثیر و جمی غفیر در ویرانجات بوادی و جبال و آبادانی ناحیات دهات

و سواد معموره کشمیر از برایای صغار و کبار اقویا و ضعفا و نسوان پیر و برنا و طفول ذکور و اناث شمشیر خوار ... بر جبار اعلی

14/2

العموم بملک عدم فرستاده خلایق بس ماندگان صغیر و کبیر از نسوان و اطفال و رجال شیخ و شاب تعداد قتلا از حد و شمار بیرون

رفته گروه گروه اسیر ساخته شیخ دیو فرمانروائی ملک و صاحب مملکت از مشاهده دست بردهای اندازه و استطاعت محاربه و تاب

و طاقت مقاومت مقابله لشکریان زلجو اصلا در وجود خود ندیده جانب سرکار کشتوار راه گریز پیش گرفته راجه رام چند حارس

قلعه کنکنه که معموله پرگنه لار و مدار المهام شیخ دیو مرحوم در قلعه عهده خویش متحصن شده زلجو در هر دشت و صحرا کوس فتح و نوبت

نواخته ایام تابستان از اول بهار تا موسم زمستان سالم و غانم بلا منازعت و مخالفت مدعیان در سواد بلده کشمیر بآرام تمام

گذرانیده آخر موسم پاییز بواسطه قلت غلات و شدت برودت هوای زمستان ولایت مراجعت ترکستان بر افراشته بقصد تسخیر

سرکار کشتوار مطابق تدبیر بعضی دولتخواهان با جمیع اسیران کشمیری نژاد از راه موضع برنل ساخت بیابان منازل و مراحل پیموده قفای

زبانی روزیکه بالای کتل فرو کش نموده هنگام شب بارش برف ناگهانی بوقوع پیوست که جبار ستمگار مکتوب مع خیام و خرگاه و شتر و گاو

و خیول و بغال و اثقال و احمال و افراس و اجناس و وحوش و طیور و اغذیه و اقمشه و جنود اساری کشمیری نژاد بالکل در زیر بارش

برف نیست و نابود گشته متنفسی از آن مهلکه جان نگاه در آن مکان سراسر ابتلا جان بسلامت نبرده هنگامیکه زلجو بر گذشت

زلجو همراهان خاص و عام از هر گوشه بگوش کشمیریان خورد و کلان اطراف و جوانب جا بجا سر از رستند و در پنجه زمینداران ملک

تثبت کرده در قلعه کنکنه که متعلقه پرگنه لار بجوار راجه رام چند حارس قلعه مذکوره و مدار المهام شیخ دیو مسطور اوقات میگذرانیدند

جمعی فراهم آورده بحسن تدبیر خویش حیله انگیخته وقت فرصت راجه رام چند هر دو را از جان گذشته بر سریر سلطنت متمکن شده راجه راون چند

پسر صغیر راجه رام چند مقتول با استمالت معقول رفیق خویش گردانیده سلسله مناسبت و عقد قرابت ظاهری با او مضبوط ساخته اکلیل سلطنت

سلطنت را به

سلطنت ولایت کشمیر برونق همایون گذاشته مهمات مملکت را از هر جهة بآیئن شالیسته پرداخته دران اثنا سیهم دیو مرقوم بامید

توقف قلمرو قدیم موروثی از سرکار کشتوار جانب بلده کشمیر عنان اختیار تافته هر چند در میدان مقابله و مقاتله رتنچو و راوان چند بیپ

و چار دست تردد باریده هر گونه وکرانه روز بارو مطلق مدعا یش بحصول نانجامیده و بمرتبه ثانی مایوس سلطنت را از جان

و دل وداع گفته طرف سرکار کشتوار محروس و منکوب از تحصیل مقصد قلبی مرکب معاودت بازرانده زمام حکومت دیار کشمیر

بلا تنازع احدی در قبضه اقتدار رتنچو افتاده بعد انهزام سیهم دیو مکتوب و شکست لشکریان او بادشاه نیکخو

سلطان رتنچو بر طغرای اسم و رسم علم سلطان افزوده بساط ایوان نصفت و عدالت و سماط رعایت عامه

رعیت در گرد و نواح ممالک محروسه مبسوط گسترده فراست و کیاست او مورخان بدرجه افزون نوشتند

که عقل عقلا و فهم از کیا از دریافت چون و چرای اعمال ستوده بالش متحیر و متعجب میماند اکثر اوقات وقایع

پیچیده و قضایای مشکله را با حکام نمریبه مفجوی کره میکشود که ارباب دانش و فنون بر حدت طبعیت

و کثرت درایت او تحسین و آفرین میگفتند چون در زنجیر ملتی و مذهبی مقید و پابند نبود با فکر سلیم

و ذهن مستقیم سنجیده که رشته آئین مطبوع بر گردن آویختن بغایت اولی و نهایت انسب است بنا

بر اندیشه صواب دید فرموده برهمنان دانا منش را از هر آئین و کیش در حلقه مجلس خویش پس و پیش

نشانیده اصول و فروع معتقدات مذاهب و رسوم و قواعد معتمدات مشارب از هر یک حضار محفل جدا

جدا پرسیده دلایل ناهنجار فرقه اوثان پرستان و براهین بے اعتبار زمره آفتاب پرستان و اقوال

افسرده احوال آتش پرستان و جج نامعتبر مهبران طوائف جمیع ادیان بُطلان از هر طرف به گوش هو
هوش شنیده درگوشه خاطر دریا مقاطرش قبول و ثمال ارباب ضلال بهیچ وجه جایگزیده حُضور ونکل
نشینان مسطوره قرار داد که علی الصباح روز آینده پیش از طلوع آفتاب اول دهله هر که باش ملاقات کند
رشته کیش او بر عهده گردن خویش آویزم و در خلوت سرا از بارگاه خالق الارض والسما عز اسمه باعتدار
تمام و ابتهال مالا کلام بدعا خواست که خداوند الطوق دین مبین و آئین متین بر گردنم انداز تارک دنیای
کثیف سید محمد شریف عرف شاه بلبل و بابا بلبل قلندر مشرب مرید شاه نعمة الله فارسی قدس الله تعالی سرها
حسب الالهام غیبی از سرزمین مکه معظمه زادها الله شرفا بعنوان فی مکان هما روز بر دروازه سلطان رتنجو
نزول اجلال فرموده هنگام با مداد سعادت ارداد سلطان خجسته نهاد روز دوم بر طبق قرار داد یوم گذشته
از دولت خانه بیرون خرامیده رهبر راه معنوی بابا بلبل قلندر را در نماز فجر مشغول دیده تا ادای صلوة بربالین
او ایستاده وقتی که سلام نماز باز گفت اسم و رسم طور و طریقه واصل و فروع مذهبش فی الفور پرسیده خدمت
بابا زبان جواب سوالش بدین تکلم کشاد که نامم بابا بلبل قلندر و دینم آئین اسلام است اگر صادق القولی
زود کلمه شهادت برزبان آرد تاج افتخار اسلام بر سر گذار تا غلغله نحریب ارواح کیوان و مهر انوار شوکت
بر مشارق عالمیان روشن تابد بمجرد استماع کلام مذاهب اسلام سلطان ذوی الاحترام کسوت مطاوعت

امر اسلام بر تن مبارک پوشیده راجه راون چند پسر راجه رام چند مقتول فر نور بمتابعت سلطان عالی همت فی الحال

فی الحال زنار کفر و ضلال از گردن خویش دور افگنده زلال کوثر اسلام بکام دل نوشیده طراز مفاخرت

خطاب ملک راون چند بر لوح جبینش مطرز گردیده تا الیوم نسل او بنام ملک مشهور است و اعیان و

ارکان زمانه با خلایق خاص و عام سائر الناس بمقتضای فحوای الناس علی دین ملوکهم اطاعت و انقیاد

سلطان مغفرت اسناد واجب و لازم شمرده در هر کرانه انبوه انبوه بدین اسلام گرویدند اول کسی که از اولیای کبار در

شهر کشمیر تشریف ارزانی داشته چراغ دین اسلام روشن برافروخت بابا بلبل قلندر است و نخست کسی که از سلاطین قلمرو کشمیر

کلمه شهادت بر زبان رانده در اطراف و اکناف احکام شریعت غرا آشکارا کرد سلطان رینچو است المقصود که در سنه ۷۲۵ هفتصد بیست و پنج

یا در سنه ۷۲۶ هفتصد بیست و شش از هجرت سلطان الانام صلی الله علیه وسلم در عهد حکومت سلطان رینچو انار الله برهانه به یمن قدوم میمنت لزوم بابا بلبل قلندر

قدس الله تعالی سره الانور در ملک کشمیر جنت نظیر صانها الله عن الافات والله میر آوازه دین اسلام منتشر گشته سلطان مرقوم دید به اجرای احکام و

آیین خیر الانام علیه الصلوة والسلام در هر گوشه انداخته جهة ادای اوقات خمسه و سکونت بابا بلبل کنار دریای بهت که الحال محله علی کدل مشهور است مسجدی

مختصر برای نماز جمعه و عیدین در مکان دیگر نزد تکبیر بمسجد مکنونه بر لب دریای مذکوره که بالفعل محله بلبل لنگر اشتهار دارد خانقاهی وسیع و پیرامون خانقاه مسطوره

جهت معرفه فقراء و مساکین مطبخی تاسیس و تعمیر فرموده در صحن خانقاه مذکوره گورستانی مرتب ساخته براسته

کفاف وجه معیشت حضرت بابا بلبل وظیفه مقرر نموده بترویج احکام و اسلام و ترجیح اعلام شرعیه از

دل و جان پرداخته شهمیر سلطان زاده با پیر زاده سرکار سوادگر از قصبه باره موله بملازمت سلطان مرقوم

جلو وزیر شتافته چون مومن پاک و مسلمان زاده بود بمنصب وزارت سلطان مکتوب سرافراشته ولنکرچک سردار
دارد وکه برخی مورخان از نسل رستم داستان میگیرند از موضع ترارگام متعلقه تپه اوتر مقامات پرگنه کامراج پیکش
سلطان مذکور رفته بصدق دل و اخلاص کامل کلمه شهادت خوانده کلاه سپه سالاری لشکر سلطان مسطور بر فرق
خویش آراسته سلطان دلیدیز باتفاق شهمیر وزیر ولنکرچک سپه سالار امور ترجیح مسلمانی و مهام بندوبست
جهانداری را رونق و رواج افزوده کافه رعایای خاص و عام را در مهد امن و امان محظوظ و محفوظ نشانیده سران
اضلاع و اقطاع دشت و جبال را لغایات خسروانه و رعایات بیکرانه مرهون و مسرور گردانیده بلیل و نهار بترویج
ملت اسلام و انفکاک شعار کفره را از دل و جان پرداخته ناگاه مضمون کریمه یتوفی الانفس حین موتها بر ضمیر منیرش مکشوف شده رخت
حیات جانب عالم آخرت فرستاده در صحن خانقاه مزبور مدفون است جمعی مورخان نوشته‌اند که در صحن مسجد مختصر مرقوم او را دفن کرده اند والعلم عندالله تعالی
تاریخ وفات او فرد گفت هاتف سال فوت رینچو، بادشاه داد در عالم پناه آورد و تذکره وفات سلطان رینچو نور الله مرقده و بابا بلبل قلندر قدس الله سره
بمرور ایام معدوده در یکسال بوقوع پیوسته تقدیم و تاخیر وفات مرشد ستوده سیر و مسترشد بلند اختر از ترقیم کتب متداول بنظر نگذشته حضرت
بابا بلبل آوازه کلام لا اله الا الله یبقی زنها و یفنی و یموت کل شیء از عالم غیب بگوش هوش شنیده گوهر جان بگنجینه دار جهان آفرین دست بدست
سپرده میان صحن خانقاه ملکوته کنار دریای بهت مدفون است تاریخ وفات او فرد سال وصل بلبل گفت عقل، بلبل بستان دین کان وداد
در سنه هفتصد و بیست و هفت هجرت جناب خیر البشر علیه صلوات الله اکبر بعد فوت سلطان رینچو انار الله برهانه مسماة کوته رین منکوحه سلطان

مذکور

سرکار دیوداد سپهبد برادر دیو پن اود و بنی اعمامی قوی هم عنایت بر گرفته مضبوط خویش در دست مملکت تسلط تمام دیو سپهبد اعمام بنی
سواد کرکو بنابر هزیمت عساکر برآورد ضلع سلطنت از خانواده خویش دران ناحیه اوقات میگذرانید در معموره کشمیر طلبانیده
با جارت و اعانت شهمیر وزیر و لنگر چک سپه سالار و ملک راون صاحب اختیار و اعیان سرداران و ارکان زمان اود دین دیو مسطور را
بر مسند حکومت نشانیده قضای ربانی هنوز رشته استقلال او استحکام نیافت که اوزدل نام سرکشی از پیر جانش چوپان سمت
ترکستان بقصد قلع و قمع اقلاع و بقاع اقلیم کشمیر از راه کتل تبر شنجان سر کشیده در موضع بیره پور رخیام معسکر زده دست تطاول
بر غارت اموال و قتل خاص و عام اکناف صحاری و جبال دراز کرده از استماع کیفیت دست بردلی اندازه اوزدل
ترکتاز اود دین دیو را زهره طاقت مقاومت ترقیده بی اطلاع سرداران و دولتخواهان بارگاه خویش جانب سرکار تبت
خورد که آنرا در تبت نیز میگویند مضطرب الاحوال گریخته مسماة کوته رین دست و بازوی جرأت را قوت و مردانگی بخشیده
باتفاق شهمیر وزیر لنگر چک سپه سالار و ملک راون چند صاحب اختیار و تکیه بت کاکاپوری از منتسبان مرجع خویش و سرداران
دیگر بمیدان رزمگاه شتافته گردن کشان رکاب را فرمان داد که از هر گوشه بر افواج لشکر مخالف دلیرانه بتازند شهمیر
وزیر با شیردلان بی نظیر جگر دمتواتر درجوکه چپه البسان بر غزان دویده رو بروی ترکانه خونخوار اشتغال آتش
گیرودار بخوبی روشن افروخت که چون دبار حیات ا بسا نامداران قوی هیکل مثال خس و خاشاک یکدست سوخته باوصف
چنین محاربات و مقاتلات مردانه همت بازوی کارزار ترکان خنجرگذار از تک و دو باز نماند و مسماة کوته رین بمشابه

بلبل بستان دین کمان دداد

12=9+6

15 + 71 + 64 + 513 + 64

استعانت لشکر اعداء به بعضی سران دیگر که در اماکن صحاری و قلل جبال سکونت داشتند و از ایشان امداد و معاونت افواج
رکاب شماه گوته رین تغافل می ورزیدند نامجات علی التواتر نوشته در ضمن معاتبت هرکدام سردار طعن کم جرائتی
و گوشمال حرام نمکی نیز برنگاشته باطلاع مضامین فرامین رگ حمیت و غیرت هریک گوشه گزین مانند باد صرصر در دهر
مکان جنبیده جنود متعدده از هر کرانه حاضر آمده گرد و پیش گوته رین خیام و خرگاه زدند و کشمیر وزیر تحسین تدبیر و رای

۲۱/۱

صواب نمائی خویش سران قدیم و جدید را جست و چار جیوش ترکان برگماشته با مبارزان ترکتاز و بهادران گردن افراز
در میدان پرخاش هنگامه گیر و دار آراسته خون ترکان خاکسار نخجی بر زمین ریخت که دود از دل با وجود کثرت لشکر و فر بیسر و سامان
در تنگنای اضطراب و اضطرار مبتلا گردیده ناچار از کشمیر وزیر فرمان امان طلبیده طرفة العین با بسماندگان مجروح
و متالم جانب ترکستان مرکب مراجعت انگیخته صغار و کبار سران کشمیر نژاد بهیبت اجتماعی طوق اطاعت و انقیاد کشمیر وزیر
برگردن آویختند و شماه گوته رین شادیانه فتح و نصرت نواخته طرف دار امارت رایات معاودت افراخته اودین دیو کهرینه بار از سر
کار تبیت باز آورده کرت ثانی بر رضامندی جمیع سران بر مسند حکومتش استقلال داده درین مرتبه اودین دیو مزبور میعاد حیات

۲۱/۲

حیات در پرداخت مهمات ملکی بتقدیم رسانیده هنگام موعود اجل کافر و مشرک از عالم فانی درگذشته ملک را دون چند صاحب اختیار
بعمر و ایام معدوده پس پیش سیر از دنیای ناپایدار بیرون رفته پسر او ملک اجل نیابت در صغر سن بوده سیری دیگر قابل جهانداری
در مملکت ظلم و کشمیر باقی نمانده شماه گوته رین سرانجام مهمات مملکت خویش بر ذمه خویش لازم شمرده کشمیر وزیر را هوای دغدغه جهانبانی
در هر سر آورد بهر گوشه دوزیده اکثر سران صحاری و جبال و معموره بلده از دل و جان باد گردیدند آنچه میان ماکه سریر کشمیر وزیر

محاربات و مخالفات

محاربات و مقاتلات متکثره جابجا بوقوع پیوسته نهایت کار خانکه سرپراز سبب مغلوبی و انهزام افواج همراهی و قتل نجبه بت کاکاپوری

و بعضی سران نامداران در قلعهٔ قصبه اندرکوت متعلقهٔ پرگنه سایرالمواضع پائین متحصن گشته شهمیر وزیر پیغامش فرستاد که در سلک ازدواج

من منسلک گردد خانکه سر بسر ازمضمون قیل و قال پیام مرقومه بسان خار بیابان در جگر خلیده مانند مار سیاه دم بدم بر خود بپیچیده از کثرت رعونت

و غلبه غرور سلطان زاده گیتی بجواب پیغام مکتوبه زبان لا و نعم مطلقاً نگشاد قولی هست که در سلک عقد نکاح شهمیر وزیر انتظام یافته باقی

ایام حیات خویش در حبالهٔ تزویج او بسر برده اکثر مورخان دلالت دارند که چون گردش روزگار ناهنجار در قلعه مذکوره بر طالع دارن خود

از هر جهت ناموافق دید لقلبان دلتنگی از زخم خنجر پهلوی خویش در دیده جهان کامرانی و ایام زندگانی را الوداع گفته محصل کلام آنکه در سنه هفتصد

چهل و دو از هجرت جناب خیر العباد علیه صلوات الله الی یوم المیعاد خویش سلطان شمس الدین لقب پسندیده ابواب تلطف و احسان و ذخایر

عدل و امتنان بر روی رعایای خاص و عام در هر گوشه کرانه یکسان باز کردانیده بترویج احکام شرایع و ترویج اسلام مسلمانی از دل و جان

کما ینبغی کوشیده پیر و برنای اعیان دارکان و صغیر و کبیر سایر الناس برایا از تفضل عواطف خسروانه و تبذل عنایات بیکرانه ادنوعی ممنون و مسرور

مانند که در تصور افراد بشر مافوق بران متصور است دلنکر چک سپه سالار زمانه و سردار سرکار دار دو که بزعم بعضی مورخان از نسل رستم داستان

بود رشته آلست ترصیع خاندان او بر کردن خویش آویخته سر افتخار باوج فلک الافلاک رسانیده سلطان شمس الدین مرقوم بعد تسلط

بمملکت کشمیر موضع شمسی مریا قلعه مستحکم و آبادانی خاطر خواه طرف پائین بکده در زمان حکومت و آوان سلطنت خویش آباد ساخته الحال

قلعه ویران و معموره برقرار است تا آثار حسنه و مراسم مستحسنه آواز اقسام رعیت پروری و انواع عدالت گستری تا الیوم در بزم عالم و عالمیان

(سلطان شمس الدین معروف باسم شهمیر وزیر نور الله مرقده بر سریر فرمانروائی قدیم بنیاد الکلیل کشورکشائی بر فرق همایون گذاشته جبهه طنواسے)

بیداد بود پیدا است بهنگام عهد وی که تا راجل بر بنگاه حیاتش تاخته میان آبادانی قصبه اندرکوث مضاف پرگنه سایر المواضع باثین

مدفون است تاریخ وفات او که سواد اوراق در سلک موزون کشیده بر ورق صحیفه نگارش نموده رباعی

چو شد شمس دین از جهان ــ که بود است سالار ملک یقین

پی سال وصل شه دین پناه ــ بگفتا خرد اشرف عادلین

در سنه هفتصد و چهل و شش از هجرت سلطان انبیا الدین علیه اشرف التحیا بعد فوت سلطان شمس الدین

23/2

مسمی سنبهیر وزیر رحمة الله علیه خلف الصدق مهتر او جمشید عفا الله عنه بر تخت جهانبانی تمکن پذیرفته تاج فرمانروائی بر فرق

همایون آراسته از سبب کثرت اشتغال امور لاابالی تر بین آئین اسلام چندان نپرداخته الویه نهام سلطنت دلدی در حمایت

محروسه جا بجا افراخته تا میعاد دو سال کثری کم و زیاده ایام کامرانی در عالم فانی گذرانیده بدستور والد مرحوم مغفور امور رعیت

پروری و رسوم حراست مملکت را رونق و رواج افزوده موضع جم نگر در سر زمین عمله پرگنه اودون که تا الیوم معمور است آباد کرده

ناگاه برادر کهتر او سلطان علاء الدین غوغائی دعوی سلطنت پدید آورده بمرافقت و موافقت اعوان دولتخواه و انصار جان

فدای خویش در میدان محاربات و مقاتلات پای استقامت افشرده سلطان جمشید با گردن کشان و سرافرازان بارگاه جانب

21/1

بادیه رزمگاه عنان اختیار تاخته میان افواج برادران مجادلات و محاربات منعقد ده لکار رفته آتش منازعت و مخاصمت اشتعال

یافته چون بین الفریقین روز بروز تیز گشته نهایت کار و بار در موضع وینتی پور متعلقه پرگنه اودون عساکر جانبین باهم در آمیخته اشتعال

ضرب سیف و سنان و آلات حرب از دلاوران طرفین بظهور پیوسته هنگام کشاکش گیر و دار جانبازان هر دو گروه سلطان جمشید

بزخم تیر

پر خشم شمشیر برادر خود سلطان علاء الدین را بموجب تیغ یکی از لشکریان که خود همراه بود جابجا بقتل رسیده قوتی هرست که چون غلبه

نمود برادر در خصومت آمده بچشم جهان بین مشاهده نمود صفا خفت بیابان هزیمت پیموده بمرد در ایام قلیل و معدود در همان سال

جنگ و جدال از عالم فانی انتقال مکان نموده العلم عند الله بدر کیف که بیک اجل گریبانش گرفت مضمون صداقت مشحون الموت

حق بر بیاض سینه افکار خویش رقم زده رخت حیات از وسعت گاه حیات جهات ملد فقتل والقتل بر بسته در قصبه زینه پور مدفون است

گویند که پیش از تدفین مد سلطان جمشید قصبه مذکوره مکانی بود ویرانه چون مقبره سلطان مسطور در آن بادیه مبنیا شد تعمیر بیوت

معدوده گرد و نواح مقبره مذکوره زینت یافته سلطان زین العابدین نور الله مرقده در عهد فرمانروائی خویش قریه مذکوره را

بدستور قصبه آباد گردانیده بنام زینه پور اشتهارش داده الحال قصبه مذکوره بسواد قدیم باکم و بیش معمور است تاریخ وفات

او باین قطعه داد رقی زمین جمشید شاه ـ

با عروس منوت کرد چو جفت ـ هاتفی از چرخ چنبر ملا

سال فوتش ز خستم جمشید گفت

در سنه هفتصد و چهل داشت از هجرت جناب ختم المرسلین علیه صلوات الله المبین بعد قتل سلطان جمشید

با هزیمت او غفر الله و نعبه برادر کهترش سلطان علاء الدین سر الله عجبه بر سریر سلطنت نشسته تاج جهانبانی بر فرق

مبارک گذاشته از سبب کثرت اشتغال امور لاابالی بدستور برادر مشغول در تقدمات ترجیح مسلمانی کمرت کوشیده بهمایند لذت.

25/1

اطراف واکناف و معاملات سرانجام ممالک محروسه از هر جهت که بوجه تا نیز ام رسانیده بود اکنون معموره بلده بالا تر خانقاه

حملی کنار دریای بهبت محله علاء الدین پوره مع دولتخانه و دار الاماره خود بنا آباد ساخته بر لب دریای مذکوره متصل محله مسطور

گورستانی برای مدفن خود مرتب نموده بالفعل محله مذبوره با سواد شهر مخلوط است پسر بزرگ او سلطان شهاب الدین روزی

بعزم سیر بحدود آمال الجبر و شکار از دولتخانه با خدم و موالی جانب صیدگاه شتافته در اثنای نخجیر بازی بشوق مشاهده تماشای

سبزه زار گوشهای دشت و بیابان با ۳ نفر خدمه یکی ملک چند دار دوم تنالی او سوم را دل تنالت اختیاجی که مورخان نام او بر اوراق

صحایف اصلا ننوشته‌اند هر طرف چپ و چار بادیه را شدید اشتیاق تاخته در گوشه ویرانه نهایت صحرا از عالم غیب زنی صلاح آثار

دستوده کردار با کرد فر حسن و جمال ناگهانی پیدا آمده کاسه پر از شربت صاف و لطیف پیش سلطان مرقوم دست بدست حاضر

آورده سلطان بلند اقبال زلال جام شربت لذیذ که از لطافت العین شکر سبز تر نوشیده ما بقیه که در ساغر موجود ماند ملک چند دار دوم

را دل با صد بگر تمام آشامیدن و اختیاجی از حصه الوس شربت قطره بخشیده زن فرخنده مقال و صادق الاقوال جانب سلطان خجسته

افعال بزبان فصیح گفت که دادار متعال جل جلاله ترا سلطنت عظیم و مملکت موفور خواهد بخشید و دو نفر الوس خور بمناصب وزارت

و مراتب امارت خواهند رسید و نفر سیوم که از الوس شربت نصیبی نیافت فی الفور جانب عالم آخرت خواهد دوید سلطان باستماع کلام

تحیر یکتوبه و مشاهده بصورت و سیرت او در گرداب تحیر و تعجب فرو رفته با نفار مذکوره و خدم و موالی دیگر طرف دولتخانه عنان

26/1

معاودت تافته هنگامیکه سلطان استراحت در خلوت سرا گسترده و جمیع خدم و موالی بصورت مساکن خود ها قدم پیموده اند و اختیاجی

مذکور که الوس شربت نخورده بود بمجرد درود مساکن خویش جان بقابض ارواح سپرده صدق قول و قال مژده غیبیه بر لوح خاطر

دریا نقش

در یا مقاطر سلطان مذبور نقش نسبت از پدر والاگهر برای تسخیر اقطاع و اضلاع مضافات قلمرو کشمیر اجازت خواسته با ملک چند
ار داد و شته راول و پنجاه نفر دیگر از نفس سواد کشمیر بیرون کوچیده شاه راه کتل هیر پنجال دست و پا یابان مراحل و منازل
قطع فرموده حدود سرکارات راجوری و نوشهره و کشتوار و ننگرکوت و جموں و بهتر و سیالکوت و دامنه کلی و لکهلی و پهر و نخ و دنتور و چهار
و سوادکیر و حسن ابدال و کلکت و دلهرو و کرناد و کتاس شال و کلیال و بانهال و دتیال و تبت خورد وغیره هم اطراف و اکناف بسیار و بسیار بالبواغ
و دواحق هرگونه و کرانه کرشان و طرف داران جمیع القعاب و اقلله از زمان حکومت سیم دیو بسبب ضعف سلطنت و سستی احتکام حکام
در هر مکان بغی و سرکشی میورزیده بغرب زور در قبضه اقتدار خویش کشیده دلاوران حدود مرقومه و پرخاش جویان سرکارات مکتوبه
هنگام گرد دار معارک قتال و جدال بر قصبه و قریه قوت بازوی ملک چندر داد و شته راول چون از اندازه جنس بنی آدم افزون
دیدند بیعت اجتماعی جهت تسکین خاطر خود ها گرز ملک چندر را در پله ترازو آزموده شیخ سن قانی و رنشی در میزان عدل سنجیدند
و نیروی پنجاه دو دشته راول علی هذا القیاس نحو دیگر و چشم تشخیص روزگار نیز جلوه گر گردیده سلطان شهاب الدین بعد افتتاح
اقطاع و اضلاع سرکارات مذکوره طرف داران و سرداران جابجا با جنود صف شکن و جیوش شمشیر زن علی العموم و همراه رکاب
سعادت باشند و از سرزمین کوهستان مضافات قلمرو کشمیر بعزم تسخیر امصار و اقطار متعلقه اقالیم ایران و توران رایات
کوچ عالیات برافراشتند با سپاه فراوان و مبارزان شجاعت عنوان کمر همت کشورستانی بر میان جان بسته زمام تسلط بلده
غزنین و خطه ولایت بدخشان و ممالک زابلستان و قلمرو کابلستان و بعضی بلاد معموله سرحد خاور اینر و توران در قبضه تصرف
خویش آورده سلطان احمد کابلی تخت نشین صوبه کابل دو صبیه عفیفه خود در سلک ازدواج سلطان شهاب الدین و برادر خورد

ادشاه قطب الدین منتظم گردانیده سلطان شهاب الدین خواهر عفت مآثر خود را با سلطان احمد مسطور فاتحه عقد
نکاح خوانده بنا بر عفو وتناسب مذبوره ورعایت قرابت مرقومه سلطان شهاب الدین بر سریر سلطنت کشور کابل-

27/2

سلطان احمد مکتوب را نیابة مستقل نشانیده بر تسخیر ناحیات ممالک ایران وحدود خراسان همت برگماشته الویه فتوحات
شهر قندهار ومعموره سیستان وبعضی بلدان عمده ایران وخراسان جابجا بر افراخته جانب سرزمین سند اقدام نصرت اعلام پیموده در
گرد ونواح بلده تهته وشهر بکر وصوبه ملتان کوس اقتدار وطبل افتتاح نواخته مملکت پنجاب سواد بلده لاهور تا هر گوشه
دگرانه مسخر ساخته از دارالسلطنة لاهور با پنجاه هزار سوار خنجر گذار وپنج لک پیاده قهار وطرار جانب اقلیم هندوستان
نهادن عزیمت ساخته بسمت بهیل از سرکار سرهند ودو طرف ملک پنجاب کنار دریای ستلج خیام موکب آراسته فیروز شاه فرمانروای
قلمرو هندوستان باستماع ورود جنود نصرت آمود سلطان شهاب الدین در سرهند وستان زمین با سپاه خون آشام وبهادران

28/1

شجاعت اعلام از نفس سواد بلده دهلی دارالامارت خویش جانب معسکر مدعی جلوریز شتافته بعد طی منازل وقطع مراحل کنار دریای
مذکوره بمقابل لشکر مدعی مستعد وآماده مقاتلات ومحاربات گشته چند گاه امور گیر ودار دلاوران فریقین در میدان رزمگاه
پی درپی بکار رفته بر هما نیر دخام خاطر فریقین مضمون فتح ونصرت اصلاً ومطلقاً منکشف ومشهود نگشته فیروز شاه را
رشته توهم تا پامالی زراعات وخرابی سواد ناحیات گرد ونواح عساکر دو سمت دشمن در خاطر پیچیده امور مصالحه وکرم
معاهده بلا اختیار پسندیده فیمابین هر دو کشور وستان قرار یافت که از سرزمین سرکار سرهند قطعات متعلقه هندوستان

بار ۲ مسوده

با سرکار مسطوره طرف ملک پنجاب در دست تصرف کاربرداران بارگاه سلطان شهاب الدین مسلم و مقرر باشد و

باقیات ناحیات مضافات اقلیم هندوستان را بدستور معمول قدیم نواب درگاه فیروزشاه بلا ممانعت غیری عمل نمایند

بر همین قول قرار و عهد و پیمان مؤید اساس مصالحه و رسم آشتی وزرا و امرا جانبین مسطوره داشته از منازعت و مخاصمت یکدیگر

درگذشتند و بعد استحکام سلسله مصالحه و سلک معاهده دو دختر عالی گوهر فیروزشاه در عقد نکاح سلطان شهاب الدین (در عقد تزویج

فرزند) دیگر برادر خورد او شاه قطب الدین و خواهر عصمت دخانه سلطان شهاب الدین در عقد تزویج فیروزشاه مقرر شده چون مهمات

مصالحه مزبوره و عقود متناسب وفق خاطر خواه بر دو آسمان جاه بظهور پیوست فیروزشاه بازگردن کنان و دولتخواهان جانب معموره دهلی

دار الامارت خویش عنان معاودت تافته و سلطان شهاب الدین با خدم و حشم کوفته بنگاه یکه با لشکر بیکران و سرو سامان فراوان

و تحایف و غنایم سایر بلدان در دار الامارت کشمیر نزول اجلال فرموده والده عالیقدر سلطان علاء الدین را بدیدار فرزند

خورشید جبین و شجاعت آگین جهان جهان روشنایی چشمان جهان بین و عالم نشاط را انبساط خاطر افزوده بتمکین جان خرم

و استقلال مستحکم قدیم و جدید را فرمانروایی نموده وقت موعود اجل بمقتضای فحوای غرای یخرج الحی من المیت

و یخرج المیت من الحی کامرانی جهان فانی را سراسر بی اعتبار شمرده طرفة العین جان بقابض ارواح سپرده در

محله علاء الدین پوره کنار دریای بهت میان گورستان که در حین حیات خویش مرتب کرده بود مدفون گشت تاریخ وفات

او رباعی

علاء الدین چو عزم آخرت کرد ... ز جام مغفرت نوشید صهبا

پی سال وفاتش هاتفی گفت ... که خدیو عالم از عرش معلی

در سنه هفتصد و شصت از هجرت رسول رب العالمین صلوات الله علیه و علی آله المقبولین بعد فوت سلطان علاء الدین
عفا الله عنه و فوت العیش او سلطان شهاب الدین انار الله برهانه باعث جهانبانی هم آغوش عنود تاج و فرمانروایی برتارک
همایون پیرا[؟] سته سریر سلطنت را بجلوس میمنت مانوس خویش زیب و زینت بخشیده اول دیده کارپردازان بارگاه را فرمان داد
که در تمام ممالک محروسه قدر و منزلت دین مبین محمد عربی علیه صلوات الله المولی بیش از بیش بیفزایند و مساجد متعدده و
معابد متکثره در معموره بلده و پیرامون اطراف صحاری و جبال جابجا بنا سازند و خدمه مساجد و معابد هر محله و کرانه از زمره
پرهیزگاران زمانه خدا جویان القوی نمایند و وظایف لابدکاف معیشت خود و بهره از خواجه احوال هر یک خدمه و دیندار مقرر دارند
و از خزاین سرکار والا شرف معهوده بلا مزاحمت تعلل و تغافل جمیع خدمه پارسا را وجوه وظایف مقرری عاید گردانند
تا رونق عبادتگاه هر محل و مکان به آیین شایسته روز بروز افزون شود و رواج احکام شریعت غرا و اعلام مراسم ملت
مسلمانی در هر گوشه و کرانه بوجه اتم و اکمل استحکام پذیرد و عامه برایا و کافه خاص و عام را تاکید بکار برد که شیخ و شاب و کودکان
شغل حفظ کلام ربانی از سر تا آخر بر اشتغال دنیوی مقدم دارند اطفال نو ولادت و صافی طویت را علی العموم قدغن کنند
که در صغر سن هیچ طفلی جز از شغل حفظ کلام الله بکار دیگر نپردازد و در ایام بلوغ و هنگام تمیز چالاک طبعان کثیر الادراک
تحصیل علوم تفاسیر و رموز احادیث و تشخیص غوامض فقه و تحقیق مسایل شرعیه لازم و واجب شناسند و حسب الفرمان واجب
الاذعان اکثری خلق از طفولیت صغر بدرس کلام مجید و حفظ آیات بینات تقید دارند و دیده و جمعی وافر از عقلای روشن ضمیر

بتحصیل علوم دینیه

29/2

30/1

بتحصیل علوم دینیه و تحقیق رموز الفقه مشغول گردیده در هر کوچه و بازار معموره بلده و ناحیات صحاری و جبال رواج تحصیل علوم
و حفظ آیات قرآن و رونق اعلام شریعت خیر الانام علیه الصلوٰة والسلام زیاده از حد مبالغه افزوده مساجد و خانقاه بسیار
و معابد و مدارس بیشمار در براکنده سواد شهر و بقعات بوادی صورت تاسیس و تعمیر بوجه احسن پذیرفته و زمره مساکین
محتاج و فرقه مستحقان عدیم الاستعداد برای اقامت اذان و امامت اوقات خمسه و خطابت نماز جمعه و عیدین و سرانجام لوازمات
مساجد و معابد و مدارس خانقاه در مساکن و اماکن متبرکه تعلق یافته عالی از کثرت عسرت روزی و شدت تنگی اوقات دار بریده
قصبه شهاب الدین پور پایین تر سواد کشمیر بمقدار هفت میل دور کنار دریای بهت در دیره بخار رسیده و مادیم در بیخ اند و دارا
لاحارث خویش آباد فرموده تا الیوم قصبه مذکوره معموره است و حلقه اطاعت جناب قطب العارفین سید تاج الدین عم زاده
عارف معارف ربانی بانی مسلمانی علی ثانی حضرت میر کبیر سید علی همدانی قدس الله سرهما السبحانی که از ولایت بدخشان
بار سوم دیگر همراه عساکر او در قلمرو کشمیر تشریف شریف ارزانی داشته بود بکلوی خویش آورده حاصل چند پرگنه را جهة
کفاف وجه معیشت خود و سادات و آب منظور فرمان نوشته که ما دامه الحیات محال مزبوره در قبض و تصرف خود و فرزند
بحال و برقرار باشند و سید حسن خلف الصدق تاج الدین مکتوب از سبب ظهور شجاعتهای مردانه و مبارزتهای دلیرانه
که هنگام محاربات و مقاتلات معارک ممالک هندوستان و ناحیات پنجاب و اقطار ایران زمین بی اندازه ازو سر زد
بخطاب سید حسن بهادر و رستم زمان سرفراز گشته ملک چند داده شد زاده بر خارش و رزان قدیم لغایات و مراحم
مناصب مدار المهامی مملکت و مراتب سپه سالاری عساکر نوبت ماثر سر عزت و قربت با فلاک اعتبار و افتخار رسانیدند

و سید حسن و ملک چغندار (?) داوود شاه را اول مذکور زدن حسب الحکم سلطان کشورگشا افواج فولاد خا جنود آهنین کر از جدا جدا همراه خودها

31/2

گرفته برای تسخیر قلعجات و ملک شبت کلان که از افراه شبت بزرگ میخوانند و قلعجات قلمرو کاشغر و سرکارات سرزمین ترکستان مراکب

نحوست جانب اماکن مطلوبه بلا تأخیر و در حدود متعدده خودها هر سه دلاور قوی پیکر اعلام فتح و نصرت بعضی اقطاع و اضلاع

جابجا بر افراشته پس و پیش یکدیگر جانب دار الامارت دلی نهضت اقدام مراجعت نمودند انگاه سلطان خلایق پناه جهان ستان

قلل جبال و ناظمان تعلقات دشت و بیابان را بعطای استناد زمینداری اضلاع متعلقه خودها علی العموم سر در ساخته هر کدام

طرف دار را مامور گردانید که طرق و شوارع راه گذر عهده خویش با احتیاط تمام و اهتمام مالا کلام هر یک سردار محفوظ و مضبوط

نگاه دارد و ملک اجل جادوری را از جمله سرداران نمایان قمی و رباط و قصارک بلاد لغمان و کابل بدخشان و بدسیو و سنوران (?) مسطوره دلت (?)

32/1

زمینداری قصبه جادوره و کسوت تملیک مکان مزبوره از راه عنایات پوشانیده سمت گرد و نواح و اراضی متعلقه قصبه قرور (?)

بعهده او مقرر داشته تا الیوم در دست طرف دار هر سمت عهده زمینداری سرحد خویش بر طبق قرار داد و منشورات سلطان

خجسته حرکات مقرر و معین است و اعیان و ارکان معموره بلده و پیشگاه دار الامارت را بر مسند مناصب عمده و مراتب زبده

محلی قدر و قرار تنهیم (?) مقرر و محفوظ نشانیده ضعیفا و اقویای سائر الناس شهری و صحرائی را از زلال چشمه سار عواطف بیکران

سبو سبو چشانیده خرقه گران با تاجران دکتا وزران (?) و گوشه گیران با پرهیزگاران و دریا صنعت کنشان (?) از تفضلات فراوان و

متمتعات لا بی پایان سلطان سعادت عنوان بخاطر مطمئن در مهد امن و امان اوقات گذرانیدند و مقبلیان عبادت شعار

و طالب علمان

و طالب علمان فضیلت انتجار را با نعام و اکرام وظایف یومیه و تنخواه نقد و معاش از هر جهت مرفه الحال گذاشته در بندوبست
جهانبانی و نظم و نسق مهمات حکومت رانی و ترتیب و ترویج آئین ملکداری و تنفیذ و ترویج احکام حقانی مطابق شرع شریف
رسول سبحانی علیه صلوات الله الربانی مانند پادشاهان ذوی الاقتدار از دل و جان کوشیده بقوله دولت و اقبال و دبدبه
شوکت و اجلال او سرکشان فتنه انگیز در کنج خموشی خزیدند و روشن ضمیران صفاکیش بر مسند عزت و حرمت یکرو جان
گزیدند در زمان سراسر افشان سلطان کیوان مکان طایفه سادات و عرفا و فقرا و فقها و شعرا و فضلا و علما و صلحا و نجبا
و شرفا و کبرا و عظما از اماکن مالوف عنان اختیار بر تافته گروهی همراه رکاب سعادت بهنگام کشورگیری ممالک هندوستان و
ایران و توران از هر بلده و معموره و انبوهی حسب الاستماع اعطاف و الطاف مشهوره و عنایات موفوره از هر گوشه
و کرانه تنها تنها فوج فوج و خیل خیل جلو ریز شتافته در بطن سواد ملک کشمیر و بیرون صحاری و جبال بار اقامت گشاده
در گوشهای خاطر خواه اماکن مهیا بهین جابجا آراسته اند و رنگ تعمیر توطن در افکنده و مساکن دل پسند و مطبوع بجوی که خواستند
بخشیدند سلطان دریا دل و معدن جود بمجرد ورود هر یک صاحب کشف و شهود و قدوم دانشوران عاقبت محمود و نزول خردمندان
و سادات آمود هر کدام فضایل و کمالات اعلام و هنرپروران عالی مقام را وظایف وجه کفاف معیشت دایمی فراخور احوال موفور
بر حاصل باج و خراج جدا جدا تنخواه نموده از امور دلداری و دلجویی هیچ احدی اصلاً و مطلقاً کوتاهی نورزیده از علامات
ضعف مهمات سلطنت و شوکت تحلل در اساس مملکت در قلمرو کشمیر اثری باقی نمانده اگر در ایجاد بوادی را

ابادانی مزروعات قرار واقعی بظهور انجامیده چون زمام تسلط ممالک تبت کلان و بلدان سرزمین کاشغر در ایام سلطان زادی

و هنگام ملک گیری خاطر خواه شهریار نگشته بود و بر زبان فرمانروائی هوای تسلط هر دو مملکت در سر او پیچیده با لشکر گران

و مبارزان جانفشان از دار الامارت خویش کوچیده در سرزمین ملک تبت منزل اقامت و استراحت گزیده بادشاه

قلمرو کاشغر که در آن حکمرانی اقطاع هر دو دیار میکرد باستماع نزول رایات او در سرحد معموره تبت از مکان خود جنبیده

با گردن کشان خونخوار و خنجر گذار و دولتخواهان شجاعت شعار و سپاه صفوف آرا و مبارزت اعلام و سرو سلطان بحشم تمام بمقابله اش

شتافته بعد قتال و جدال بسیار سلطان عالم مدار غالب شده بادشاه کاشغر را منهزم گردانیده عنان حکومت ولایت کاشغر

و تبت کلان که آنرا قره تبت نیز میگویند در قبضه اقتدار خویش کشیده رایات عالیات جانب کشمیر برافراخت خلقی

کثیر لبعی منکو را و شرف سعادت اسلام در یافته بتخانه های بیعدد در زمان خود خراب ساخته او را با اهل کوه در عالم

سرنگون انداخته چون و چرای فرمانروائی و کشورکشائی و جهد در تمکین آئین اسلام که از وظهور پیوست اگر مفصل نگارش یابد

طایر عقل از آشیانه سر عقلا بی محابا خواهد پرید تحملی بر سبیل اختصار قابل بی مقدار رقم زده تا وقت موعود اجل نحوی اعمال حسنه

زا کار فرما بود که مزیدی بر آن متصور نیست چون پیک اجل بر سرش رسید شربت سرانجامه کل نفس ذائقة الموت بیکدم

چشیده در نفس سنه ... بیراهون بازار روزگران مدنوشت تاریخ وفات او که بخاطر قابل گذشت بدین صحیفه مرقوم گشت رباعی

شهاب الدین ز دنیا رخت بر بست ، که دارای جهان بود و جهانگیر

پی سال وصالش از افلاک ... ، ندا در داد هاتفی داد ار کشمیر

بعد از وفات سلطان شهاب الدین نور الله مرقده برادر خورد او شاه قطب الدین برادر مصعه در سنه هفتصد و
هشتاد از هجرت خیر العباد علیه صلوات الله الی یوم المیعاد اکلیل حکمرانی بر فرق مبارک آراسته عروس مملکت در آغوش
خویش گرفته بدستور برادر در اجرای امور ملت اسلام و احکام شریعت خیر الانام علیه الصلوٰة والسلام و نظم و نسق
ممالک و احسان برای خاص و عام اوقات شریف مصروف داشته بدلجوئی فرقه سادات و ارباب عرفان و اصحاف دانش
و اهل سخن که بعضی در عهد سلطنت برادر او بار رخت اقامت کشیده بودند و جمعی در حین تسلط او تشریف آورده بود
بوجه احسن پرداخته وظایف زمره قدیم حسب الفرمان برادر داگذاشته و ضروریات لابد طایفه جدید فرا خورحال
هریک مقرر نموده تا زمان حکومت او چنانکه از و امر و مناهی مشرع شریف و ملت حنیف از روی کتب متداوله
و اظهار اقوال و دلایل دانشمندان آشکارا گردید هر که و مه از رعایا و سران مسلمین بابا شاه ذی تمکین بر آن از دل
و جان اطاعت میکردند و آنچه سکوتش کسی نرسید عمل آن بدستور تعارف بنابر عدم وقوف از هر کس بکار میرفت
بدینجهت اکثر بدعتهای باطله و اعمال کفره موجود مانده ارادت الله برفع ما بقیه امور منهیات و رسوم ضلالت جلوه گر شده
که بر طبق فرمان جناب سرور عالمیان علیه صلوات الله الرحمن قطب حقانی غوث همدانی محبوب یزدانی عارف معارف
ربانی بانی مسلمانی امیر کبیر سید علی همدانی قدس الله سره السبحانی با هفتصد تن سادات عالی درجات و اولیای
و اصفیای صاحب فضایل و کمالات از مریدان خویش در سنه هفتصد و هشتاد و سه از هجرت سلطان کائنات

علیه افضل الصلوات واکمل التحیات عنان التفات جانب آن سرزمین تافته رنگ جهل وغبار روبه مبطله از مرات

قلوب سکان آن نواحیات بصیقل احکام اسلام وافادات دینی بالکل زدوده شاه قطب الدین با تهذیبت ولدی باکری

35/2

پسرش احمد باکری را حرسه زنار دار و ملک احمد ایتو و ملک دولت ولد ملک اجل چادوری وغیره سران ارادت

نشان الشرف قد بهوش اوشتافته دست انابت بدامن آن هدایت منزلت استوار زدند همین نیز دل اجلال

جناب سیادت مآب رسمیات کفره باطل خیال نیست ونابود گردیده مهذبت ملقب سیر محمدی ولدی باکری بخطاب

ملک لدی عملدار بعد ادراک شرف اعلام اختصاص یافته خدمت عملداری درگاه خویش لخانواده ملک لدی

وفرزندش ملک احمد باکری مفوض فرموده بادشاه دین پناه حاصل دو پرگنه بطریق التمغا جهة صرف مطبخ وخادمان

جناب سیادت عنوان نیاز گذرانیده ملک دولت چادوری برای ادای اوقات خمسه او در محله علاء الدین پوره

مسجدی بنا ساخته جناب ولایت مرتبت وسیادت منقبت بنفس نفیس خویش بدستیاری مریدان همراهی وحلقه

36/1

بگوشان آن دیار نزدیک همان محله برلب دریای بهت که الحال خانقاه متعلق در آن مکان بهی موجود است جهة کسب

سواد جلوس خاص صنعه دلاویز آراسته گردانیده تا نشستن مساجد ومعابد متعدده درباطن مشهد و بیرون

اطراف صحاری وجبال جابجا باتمام رسانیده کلاه فرق مبارک خویش ازراه عنایات شاه قطب الدین مرحمت

فرموده گو بیند که از زمان بادشاه مذکور تا عهد فتح شاه با جیب شاه که از اولاد او بودند وچندین اشت از میان کلاه

مسطوره موریک تخت نشین منبر گاهی بنود نکبه میداشتند هنگامیکه فرمان روایی جان بقابض ارواح می سپرد

وقاء منابر

وقایم مقامش بجای او دیگری فی الحقیقت تمنا روز اول جلوس عوض تاج بر سری نهاد چون نوبت یکی از
نام برده ها بر روی کار آمد روز اول متابعت قدما کرده یوم وداع دنیای فانی وقت احتضار کس و کوی خود
را وصیت نمود که کلاه سیادت پناه با کفن من پیچیده در قبرم خواهید انداخت تا به برکت آن ایزد متعال جل شانه
گناهان من ببامرزد تا بعد از فوتش وصیت بعمل آوردند و مشایخ زمانه چون و چرا که رو داد نموده شنیده افسوس خوردند
گفتند که استحکام سلطنت از او در سلسله دودمان این جهانبانان اصلاً صورت پذیر نیست که کلاه گشته ما لک از فرق این
فرمان دهان پریده سخن بزرگان بوقوع پیوست که در همان نزدیکی مملکت خلل پذیرفته غوغای عام طوائف الملوک پدیدار گردیده
زمام تحکم از دست اولاد او بیرون رفت بعد چندگاه جناب سیادت پناه عازم اصلاح دیگر شده باده نوش ساغر عرفان
شیخ سلیمان کشمیری الاصل خدیدهای سبیل بابا اسماعیل و حقایق و معارف ایشان میر محمد خوشخوان قرة العین شیخ سلیمان
مذکور رونمای جناب سیادت مرتبت که عالمیان لب به لب از نسبت مطوره بر نام او علم برافروزند و محبوب ربانی پیر حاجی محمد الله جانی
معارف احمد حضرت شیخ محمد معروف مسلمی قدس سرهم اسرارهم از خلفای خویش برای ترتیب با دستار آه بما نجاه و نفاذ امور
شرعیه و اصلاح مقدمات دین مبین در آن دیار برگماشته جمعی دیگر از مریدانش حسب الخواهش خویش و اجازت آن مقاکین
نیز در آن خطه سکونت گزیدند و جا بجا در صحاری و جبال مساکن آراسته اند از آن پس پادشاه دین پناه و حلقه بگوشان
خاص و عام را وداع گفته بعزم سیاحت رایات عالیات بیرون کشیده سطح زمین اطراف و اکناف پیموده در اثنای طی منازل

و مراحل لطیفه مصافات مرکز سواد کبریای هوش افزای نوای بحر آیات یا ایتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة

بگوش معارف نیوش خورده گوهر جان بجرعه دار جانان سپرده در معموره کولاب نواح شهر ختلان از مضافات اقلیم ماوراء النهر

مدخوارت بهنگام انقطاع نفس بسم الله الرحمن الرحیم بر زبان رانده چشم حق بین از جهان فانی پوشیده لقای مقصود جانب عالم

بقا دوانیده مخلصان بعد انتقال مکان او بعدد کلام آخرینش بحساب ارقام اقلام شمرده دیدند که تاریخ وصال آن ستوده

اعمال برابر افتاده از خود غفلت نهاد باد و تاریخ دیگر در نظم بسته بواسطه یادگار عالمیان برین صفحه رقم زده نظم ـه

37/2

جسته دلم سال وفات علی ـه آنکه بده شاه زمان و ولی

داده رقم دل ز کلام قدیم ـه بسم الله الرحمن الرحیم

تاریخ ثانی قطعه — چون برون شد از جهان آن مقتدای دین علی ـه شد دل عالم ز داغ جان گزای او ملول

سر شکست و گفت هاتف آشکار ـه سال تاریخ وصالش زینت آل رسول

تاریخ ثالث ـه فرد —

چون علی ثانی از دنیای فانی شد برون ـه مهر عالم بگفتا سال وصلش هاتفی

بعد از معاودت جناب سیادت مرتبت شاه قطب الدین نور الله مرقده آیین خداپرستی پیش گرفته در التزام امور

منزلت تحریر و شتن سنیه سلطان انبیا علیه اشرف التحیا از دل و جان بوجه اتم و اکمل کوشیده رعایا و سرا نثرا بداد و عدل و احسان

38/1

و اعطاف و انعام و اکرام راضی و شاکر داشته مساجد و معابد در هر مکان زیاده از حد و امکان بنا گذاشته در زمان معهود یکه

تا زاد جل عزوق

تا از اجل بغروق اهلش بریده مضمون کل شیء یرجع الی اصله درگوشش او فرو خوانده فرشش استراحت لعلش بسرای

آخرت فرستاده در محله قطب الدین پوره که بنا کرده اوست بجوار مسجد جامع وا قبله مدفون است تاریخ وفات او لپسنده حرکات

که قابل لیاقت مقدار را دست داد در صفحه بنگارش در آمد نظم

چون زجهان رفت شه قطب دین ـ گشت روان جانب خلد برین

سال همایون وصالش شتاب ـ گفت خرد شاه ولایت مآب

بعد از وفات شاه قطب الدین روح الله روحه فرزند دلبند او سلطان سکندر بت شکن نور الله مرقده در سنه

هشتصد نود و شش از هجرت جناب رسالت مآب علیه صلوات الله الوهاب لوای جهانبانی در فسحت گاه قلمرو و بیابان

کامرانی هر جهت و چهار اطراف برافراخته ملک احمد ایتو را که دلاور یکتا و دستوران لی همتا بود بر مسند وزارت نشانید

مطابق معمول پدر والا گهر عم ستوده سرچراغ دین و آیین بالفاس تصدیق و یقین در محدوده آن سرزمین برافروخته

سیف سپه سالار لشکر او حسب الفرمان واجب الاذعانش بمرافقت و موافقت سران دیگر و مجاهدان شجاعت

پیکر اساس بتخانه ها و مواضع کوهستان در هر مکان بنیاد فنا سپرده رشته های زنار گروهی که دران زمان کلمه شهادت

خوانده از گلوهای خود ها بریدند یکجا جمع کنانیده چند خروار برابر وزن کشمیر که هر خرواری برابر سه من خالی است

بالا در حساب میگیرند حضور سلطان سکندر و غازیان دین سید المحشر صلوا علیه الی یوم المحشر در پله ترازو کشیده بحکم

قضا جریان بادشاه کیوان مکان در آتش سوخته پوستک ها یعنی کتب ها معتبره معتقدات کوه فجره که ارقام حقایق ادیان

39/1

معطله عوض کاغذ بر اوراق توز نگاشته مجلدات بیشمار هر جلدی بقدر پشتواره بار کفار اشرار در روزگار کفر جهة اظهار
شناعت در هر گوشه و شعوب اندوخته بودند سیئات مذکور از هر کرانه و اقطار انها انبار جمع آورده بامر سلطان عالم مدار
تمام مجلدات بی اعتبار را با خاک و خاشاک و سنگ ریزه درهم آمیخته میان آب تالاب های عریض و طولانی برای عبور
و مرور وارد و صادر راه گذار از آن مجلدات خاشاک آمیز در دهکان سدهای مستحکم و استوار بسته تا الیوم هر دو سد
موجود و برقرار است یکی از آن در پرگنه لار نیز در یک موضع تله موله متصل سد قدیم که چند میل راه بطرفی دور میرود از سنگی
وسط آن بسمت دیگر مقدار نیم میل راه سد جدید مضبوط آراسته بر السنه خاص و عام بطلع سد قدیم مشهور است و ثانی
میان آبادانی شهر در یک جانب محله جمال مرز متصل دلیبل در سد احداث بنیاد نهاده بسبب تمکن و توطن طایفه
در دلیبیان کاک مخاطب بران سد فولاد بند بانام کاکه سنو یعنی سد کاکان بر زبان برایا اشتهار یافته بطور مسطوره هیبت

39/2

سلطان سکندر مغفور مزبور نحوی در دلهای کفار مقهور قرار گرفت که شیخ و شاب اناث و ذکور هنود در دور باوجود بی ایمانی
انکار دین خود ها نموده و در ارتکاب اعمال شنایع مثل قشقه بر جبهه کشیدن و زنار در گردن آویختن و بجز ذلک طاقت
و قدرت نداشتند که اشعار ابتقدیم میرسانیدند گویند که در آن وقت مرتکبان بدبخت زیاده از یازده نفر نکبت طینت
در وسعت آباد آرامگاه بلده کشمیر موجود نمانده از کثرت دهشت و شدت بیم جان پس ماندگان ملحدان در ستر احوال
مبنا احکم میکوشیدند پادشاهان دین پرور بکمال سعادت دانی و تفضلات خالق اکبر در رعایت رعیت و خلایق

دلجویی ز

و عنایت سران برگزیده و خلایق سعی بلیغ بکار برده کافه سادات و حقایق نشان و دانشمندان و سخنوران سابق و حال

را بغایت ۴ آسوده تعظیم و تکریم شان از حد متجاوز افزوده جماعهٔ قدیم را بر طبق فرامین والد جلالت آئین و عم روشن

جبین وجوه معیشت بحال و برقرار داشته چیزی جدید زیاده از وسعت و مقدور جدا جدا بهر یک تنخواه داده در عهد

او قطب الاولیا غوث الاصفیا سیادت و نقابت ولایت منقبت برگزیده بارگاه حضرت محمد خلف الصدق قطب حقانی

امیر کبیر سید علی همدانی قدس الله سرهما السبحانی حسب الوصیت پدر بزرگوار تشریف در آن ولایت ارزانی فرموده بمجرد ورود

قدوم میمنت لزوم او سلطان سکندر بادوز پر خود و ملک احمد ایتو و سپه سالار لشکر سپه بت و میر محمد اسمه سهند بت و ملک لدی ماگری

عملدار و پسرش ملک احمد ماگری و سران دیگر بشرف عتبه بوسی او بینی دو دیده هواداران والد ماجد ارشش فوج فوج بهره اند وز

سعادت قدم بوسی او گردیده بیمن سحاب مقدم همایونش گشت زار آمال کشمیریان و نهالستان گلشن دین و ایمان سرسبز و شاداب

گشته جناب سعادت مآب با سماع ولادر پناهی سپه بهط سپه سالار در تجربت تهمانی فسق بخطاب ملک سیف الدین ادرا

نواخته بادشاه عالم نزدیک محله علاء الدین پوره برلب دریا بهت بمکان خنفه که میر سید علی در هنگام تشریف خویش آراسته

بود برای الدوام اوقات خمسه و نماز جمعه و عیدین و اقامت خدمه و فقرای همراهان او خانقاه معلی بنا کرده تا این زمان معتقدان

اخلاص کیش صبح و شام علی الدوام بزیارت آن می پردازند و حاصل پرگنه متن جهت صرف معاش خاص سیادت و نقابت و محصول

مواضع بسیار برای موقوفه لابد خدمه بنا گذرانیده تا الیوم منجمله آن حاصل موضع تزال عن مضافات پرگنه اولر در تصرف

اولاد خادمان خانقاه مذکوره برقرار است و شرح تفصیل کمالات صوری و معنوی آن چشم و چراغ دودمان نبوی علیه صلوٰة الله القوی

کراماتست که بیان سازد لیس بیعت و دو رسالگی شرح شمه در علم منطق و رساله دیگر در رموز حقایق و تصوف تصنیف کرده

زبدة المؤمنین شیخ نورالدین ولی/ریشی کشمیری قدس الله تعالی سره فخر اولیای آن دیار خلعت ارشاد ازان سرخیل اوتاد

بر قامت رعنائی خویش پیراسته جو و چرای ریاضات و کرامات آن عالی درجات شیخ مذکور روشن تر از آفتاب

بد بمنوال جناب سیادت مآب چند گاه ارادتمندان بارگاه الهی را تلقین امور طریقت و معارف حقیقت و طالبان

دین محمدی را تعلیم علوم شریعت و مقاصد فضیلت نموده که ناگاه معاندان روزگار میان سید السادات کاشف اسرار صمدانی

سید محمد حصار شادمانی و آن صدرنشین مسند معارف ربانی قدس الله سرهما السبحانی سنگ تفرقه انداخته خواطر دریا مقاطر شکسته

~~هردو~~ هر دو اکابر ملول و مکدر گردانیدند از آنجهت جناب سیادت منقبت اکثر علما و عرفا از همراهیان خویش دران دیار گذاشته

باشند محمد حصار مذکور طریق صلح و آشتی پیش آورده جانبین از گفت و شنود ملالت انگیز همدیگر عذرها خواستند تهیه اسباب

سفر مهیا کرده پس ازان باجازت سلطان سکندر قدم در ساحت اطراف نهاده بعد طواف حرمین شریفین زادهما الله تکریماً

و تعظیماً و زیارت مقابر و مراقد مشایخ و عظمای اماجد در معموره کولاب فرش اقامت گسترده و وقت «معموره کولاب فرش»

معهود اجل تفسیر کلام الموت جسر یوصل الحبیب الی الحبیب بر بیاض سینه بی کینه نگاشته جانب عالم بقا خرامیده قبر دار دکامکار

مدفون است تاریخ وفات او نظم

خیمه بیرون زد محمد از جهان — خوابگاهش شد در ختلان معین

بهر سال پاک وصلش از سما — گفت هاتف نور چشم مصطفی

بعد کوچیدن

بعد کوچیدن آواز شهره کشمیر سلطان سکندر انار الله برهانه بمرافقت تربیت المقلب بملک سیف الدین که شهره بت‌شکنی هم جا
و بکار ناریدان دعا بود در قلع و قمع بنیان کفره از سر نو کمر همت بسته در بطن شهر و بیرون اطراف همه بتخانه‌ها منهدم
ساخته برواج دین دارالسلام از حد متجاوز پرداخته در همان ایام امیر تیمور گورکان بعد فتح ملک هندوستان خواست که
اقلیم کشمیر هم در قبضه اقتدار خود بیارد لشکر بافش در اضلاع سرکار دارد از دست افواج سران کشمیر و طرف دار سرکار
مذکور سیاست و گوشمال قرار واقعی یافته هزیمت خورد دید چون مدعایش میسر نشد هدایا و تحف امتعه نفیسه و جواهر
زواهر و افیال و افراس بعنوان آشتی و طرح دوستی برای سلطان سکندر فرستاده از تسخیر ملک تغافل زده داشت حدود
متعلقه خویش نموده سلطان بعد اخذ تحایف و استماع تغافل امیر از طرف خود هم چیزهای قابل پادشاهان برای پیش
ارسال داشته بفراغ خاطر محله سکندرپوره در نهایت معموره شهر طرف مشرق آباد کنانیده بنای رفیع مسجد جامع را بدستور
تعمیر احاطه مکه معظمه و مطابق فرمایش قطب ربانی امیر سید محمد همدانی قدس الله سره السبحانی در محله نوهته طرح ریخته میان
محدوده اربعه آن مسجد و هفتاد ستون مطول و پهناور از انجمله سی و دو درگش در چار طاق چهار حد که سه طرف ابواب و یکطرف
محرابش راست کنانیده هر یک ستون بارتفاع چهل درع و ضخامت شش درع نصب فرموده هنوز کار مسجد مسطوره باتمام نرسید
که شهسوار الموت بانی بقعه بر شهرستان حیات او تاخته طایر روحش از قید قالب بیرون پریده در سهلبال برلب دریای بهت
مدفون است سکان کشمیر گورستان او را بدو مزار یعنی مزار کلان می نامند در مدت حکومت او مورخان اقوال مختلفه

نوشتند اصح آنست که درین صحیفه قلمی شده تاریخ وفات آن عالی درجات مولف نسخه بنظم در آورده مرین صحیفه برنگاشته نظم

شاه شاهان زمان سلطان سکندر بت شکن ٭ آنکه روشن ساخته شمع دین محفل دین صفی

خیمه بیرون چون کشیده از جهان بیوفا ٭ گفت سال وصل او خاقان دنیا هاتفی

بعد از وفات سلطان سکندر بت شکن رحمة الله علیه خلف بزرگ او سلطان نور الله مرقده

بر سریر شهریاری امارت گزیده رونق بازار اسلام و زینت تاسیس شریعت فخر الانام علیه الصلواة والسلام بیش

از بیش نظهور آورده رعایا را در سایه لوای عدل و داد ارکان سلطنت را در حفظ و حمایت و پناه عاطفت خویش محفوظ

داشته جمیع سادات و اهل الله و فقها و موزون طبعان قدیم و جدید را بر مسند عزت در محفل شادمانی بآرام تمام محفوظ نشانیده

فرقه قدما را حسب الخواهش والد بزرگوار و جد نامدار سلطان شهاب الدین انار الله برهانهم وظایف معین بلا مزاحمت گفت

و شنود واگذاشته جمیعی که در عهد او تشریف آورده فراخور حال هریک وجوه معیشت بهر کدام اکرام فرموده تا زمان

حکومت او عبور مردم راه گذار از دریای بهت بغیر از کشتی و سفینه که در هر بلده متعارفست جسر که از آن سر و پا این

شهر رسیمانها بالای هم یافته مردم از دریا میگذرند و در اطراف ملک تبتت هنوز موجود است ممکن نبوده لوا است

موفور پل علی کدل جهت عبور خلایق بر دریای مذکور بسته در مصلای عیدگاه مسجدی وسیع جهت ادای نماز عیدین بار اپش

تمام مرتب حوض گردانیده میان تالاب ڈل که محدود ده چهار سمت آن مقدار هشت و هفت میل راهست بجای عمیق آب

جزیره لنک

جزیره لنک بواسطه سیر و تماشای خلق الله بنا نموده تا الیوم موجود است حسب المشیت ایزدی جل قدره بنوز قیمر تماشاه

منزبور ربانم نرسید که توفیقش ببدرقه عنایات شجاع رفیق شده زمام سلطنت بدست سلطان زین العابدین برادر

کهتر خویش سپرده عازم ادای مناسک حج و عمره گردیده بعد طواف حرمین شریفین زادهما الله تکریما و تشریفا

دو بلده طیبه مدینه منوره زفرقه کریمه کل من علیها فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال والاکرام بگوش هوش شنوده فرش

عزیمت بجهان آخرت تافته در همان دیار فائض البرکات مدفون گشت سایر مورخان حسب حال او چنان نوشتند و مولانا

نادری ملک الشعرای زمان برادرش در بعضی تصانیف خود بدین دستور رقم زده که سلطان علی بعد ترک سلطنت

در خانه راجه سرکار جمو خسر خویش تشریف برده راجه مسطور را از عمل ترک فرمانروایی ملامتش کرده بنابر ترغیب و تحریک

خسر خویش لشکر او بطاریق کمک همراه گرفته بقصد تسخیر مملکت کشمیر از سرکار جمو باز گشته چون در سرکار تکلی رسید سلطان

زین العابدین برادر او نیز رایات عالیات بدان سمت کشیده فیمابین هر دو گروه در نواح سرکار تکلی محاربه شدید

و مقابله عظیم رو داده ملک چادوری که در امور جمهور و جرایت ادراهمتای تهمتن می شمردند از لشکریان سلطان زین العابدین

دران جنگ بکار آمده پسر او ملک ادنار بمنصب اجداد قایم مقام پدر مانده سلطان علی از سبب مغلوبی و انهزام

فوج همراهی بقید برادر در افتاده در محبس از دنیا گذشته القلم عند الله مصنف این رساله اتفاق اکثر مورخان

بصحت مقرون دیده مطابق براهین و دلایل شان تاریخ وفات او موزون ساخته بدین صفحه رقم زد

نظم

چون ز دنیا شد برون سلطان علی — آنکه بوده ناصر دین نبی

سال پاک رحلت او از سما — گفت هاتف حاکم گیتی گذشت

بعد از ترک سلطنت سلطان علی نور الله مضجعه برادر خورد او سلطان زین العابدین نور الله مرقده در سنه هشت صد و سی و شش از هجرت خورشید سپهر نبوت علیه افضل التحیه بر اورنگ جهانداری نشسته اکلیل فرمانروائی بر فرق مبارک آراسته از بسکه در رفاه رعایا و برایا و مساکین و بینوا علی الدوام کوشیده انواع فضل و احسان نسبت بارکان مملکت و سران اکناف بر سمت بظهور آورد در زبان خاص و عام بدو شاه لقب او مقرر شده یعنی بادشاه بزرگ و کلان از راه پاک طینتی طریق رعیت پروری و اشتغال عدل گستری پیش گرفته در اجرای احکام شرایع و نفاذ او دین مبین اصلا تغافل و تکاسل ننموده گلشن اسلام را آب پاشی مساعی جمیله خویش رشک فرمای گلستان فردوس گردانیده بمجرد جلوس میمنت مانوس بر تخت جهانبانی واگذارد وظایف طایفه سادات و فضلا و علما و خیل بندگان متعهد پیش کارپردازان درگاه را فرمان داد که مطلقاً مزاحمت ایشان نکنند و حسب الفرامین برادر و پدر و عم و غیره سلاطین حشمت آئین وجوه معیشت هر کدام بحال و برقرار میداشته مراتب قدر و منزلت ایشان زیاده از حد امکان بیفزایند و بواسطه استحکام آبادانی ملک و تزیین

قلمرو خود ران

قلم و حرفه گران و هنرمندان هر فرقه از اضلاع ولایت ماوراء النهر و ممالک خراسان و اقالیم عرب و روم
و شام طلبداشته مبر احوال جمیع ارباب فنون و مهمات مهارت هر هنر رعایات نمایان و عنایات بی پایان
بکار برده صنایعی که در تمام عالم و سطح روی زمین موجود است دران معموره دلنشین مهیا کرده بنای ناتمام مسجد
جامع در محله نوهته و جزیره لنک در تالاب ڈل که از پدر و برادرش انصرام نیافته بود باتمام رسانیده بمبالغت برادر
پل پنه کدل بر دریای بهت بالاتر پل علیکدل برای عبور و مرور در راه گذر ساخته سوا دو زینه کدل و زینه کوت و زینه پور
و دیگر جا بجا در اطراف ویرانجات آباد فرموده هر مکان تا حال معمور است و در میان تالاب اولر که مقدار ده میل از شهر
دور است و محدود ده چهار صوب آن بقدر ۳۰ میل راه تخمینا می شمارند جزیره لنک بدستور جزیره لنک تالاب ڈل
وسیع تر ازان بجای عمیق آب بنا نموده عمارت دلکش با مسجد عالی بر احاطه آن سپس طرح انداخته هنگامیکه تعمیر عمارت
و مسجد مذکور با آیین شایسته مرتب گشت یکی از شعرای وقتش تاریخ اتمام آن گفته فرد ؎

تا زمین عبادا ندران جشن کند   پیوسته چو تاریخ خودش خرم باد ۹

منسوب اوراق را تاریخ آن بنا که تا امروز موجود است چنین در خاطر گذشت نظم ؎

بر روی زمین خلد صفا لنگر طراوت ؎ دل جست جزیره چو باغ ارم آمد

تاریخ همایون بنایش طلبیدم ؎ هاتف ز سما گفت بهشت نهم آمد

و در پیوستگی شهر قدیم محله در غایت توسیع بمضافات چندین محله مسمی بنو شهر آباد کنانیده نهر لمحه کول از چند
منزل بیرون شهر کنده آورده میان محله مزبور جاری گردانیده تا این زمان برقرار است و پای تخت خویش
در همان محله قرار داده نهر شاه کول در پرگنه وچین پاره و انهار دیگر در اطراف و جوانب صحاری بی آب جابجا
مهیا ساخته تا الیوم کشت زار آمال شگفان هر وادی بسبب اجرای آب انهار مذکوره شاداب و سیراب است
و در میان تالاب ڈل از حد کنار شهر تا دامن کوه پرگنه پهاک برای عبور راه گذر سدی مضبوط بسته در بعضی مکان
سد مسطوره بواسطه اجرای آب از یک سو بسمت دیگر پلهای متعدده آراسته تا این دم موجود است در عهد او
سادات و معارف آگاهان و دانشوران و نکته سنجان ارباب فنون و بهره علم موسیقی و اهل هنر انبوه از هر
کرانه گروهی باختیار خود و جمعی حسب الاستدعای او دران سرزمین شتافتند و هر یکی بعنایات بیکران
و عطایات لانهایتش مستفیض و بهره اندوز گردیده در تناظم اشعار قطبی برای خود تخلص پسندیده این غزل زاده
طبع عالی اوست غزل

ای بگرد شمع رویت عالمی پروانهٔ وز لب شیرین تو شوریست در هر خانهٔ
منزل غمهای تو شد سینهٔ ویران من لاجرم باشد همیشه گنج در ویرانهٔ
ماه من گر بینوای رحم کن بر بیدلان گر تو ماند این حکایت در جهان افسانهٔ
من بچندین آشنائی میخورم خون جگر آشنا را حال این دردای بر بیگانهٔ

46/2

قطب مسکین گر گناهی کرد عیب او مکن • عیب منکر گناهی میکند دیوانه

در مهارت علم موسیقی سوز خوان او دا یگانه ای میگیرند کمالات علوم فضایل و شرایع و آراستگی رموز حقایق و
معارف و ستوده گی احوال ظاهر و باطن او از اندازه تقریر و تحریر اقلام شکسته زبان بیرون است بسبب شهرت
اعمال حسنه و جاه و جلال علو شانش او رنگ نشینان هفت اقلیم تحایف و هدایای نادره و غیر مکرر قصد ابرای او
میفرستادند و در سلک ارتباط و اتحاد دیش توصل میجستند اول مرتبه امیر تیمور گورگان چند زنجیر فیل با جواهر نفیسه
و امتعه مطبوعه در وجه مبارکباد اورنگ نشینی برایش ارسال نموده در ضمن و اصل اشیا و جواب نامه او نوشت که فضلای
دانشمند و تصانیف معتبره از جواهر و امتعه و اموال مطلوب است بناءً علی هذا کثرت ثانی شش نفر فاضل چند و
هفتده قطار شتر پر از مجلدات صحایف نفیسه و معتمد ارسال فرموده کتب احادیث و تفاسیر و فتاوی برای تحقیق
معتقدات دینی از دارای هر کشور که میطلبند بلاد رنگ و اعمال جانب پایه اعلی سریر او ارسال میداشت خاصه نوازی
مکه معظمه و علمای مدینه منوره زادهما الله تجلاً و تقدیساً رعایت استرضای خاطر او زیاده از ما فوق تطبع وی آوردند
و راجه های اکناف بنگاله و مانوه با سلاطین حدود هند و سند و اطراف دیگر علی الدوام بارسال تحف و هدایای
مطبوع نفیسه تقید میورزیدند در زمان سراسر امتنان او جماعه از معرکه آرایان صحرای حقیقت که رشته تناسل و
توالد هریک با صلاب کشمیریان متوصل است مثل محمد ثقة الله اصلیین شیخ بهاؤ الدین المعروف بگنج بخش و مقتدای

عارفان شیخ سلطان ساکنی الاصل سرکار پکلی و زبدة العاشقین بابا زین الدین المشتهر مرشدی و قدوة الموحدین
بابا لطیف الدین را چه زاده قصبه فرود آوردن و عمده اولیای کبار و اصفیای نامدار قدس اسرارهم بعرصه روزگار
پدید آمده بزم حقایق و معارف را زیب و زینت بخشیده اند منجمله آن اسوة الموحدین شیخ بهاء الدین در
ترتیب سلطان زین العابدین پرداخته از انشاء صهبای ساغر توحید و عرفان ادوار است و در سپهر سی ش
گردانیده قبرستانی که ابلیه پادشاه مذکور ز پور خود فروخته مرتب کرده بود بواسطه یمن و تبرک شیخ
بهاء الدین را العهد بتفاخر و هزار آرزو در آن گورستان دفن کنانیده بدینجهت مزار شیخ بهاء الدین مشهور
است الحاصل که سکان آن دیار و مسافران هر گوشه و کنار از انعام و احسان پادشاه عالم مدار فوائد بسیار
و اکرام بیشماری یافتند وقتی از اوقات طرف دار ملک تبت سر از ربقه اطاعت بیرون کشیده و با فرمان روای
ولایت کاشغر پیوسته سلطان زین العابدین بعد استماع سرگذشت با ملک محمد ماگری سپه سالار که هم نبرد
گودرز و بهرام بود و سران تهمتن نشان و فوج بیست هزار سوار و یک لک پیاده عازم آن صوب شده
در موضع شیه ذی مضافات اضلاع تبت با اطراف داران سمت و پادشاه کاشغر در امور جدال و قتال
پرداخته ملک تبت را باز در خوره تصرف اولیای دولت قاهره در آورده منصور و مظفر جانب کشمیر رایات
عالیات افراخته ملک محمد ماگری سپه سالار و ملک اوتار و ملک حلمت و ملک احمد انبهای ملک دو نب جادوری
را بسبب مردانگی که در محاربه بکار بردند زیاده بر جاگیرات قدیم هر چهار دانگ از وجه انعام محالات دیگر افزوده

سایر سران

سایر سرافراز القدر و مراتب از بذل و ایثار و مراحم و عواطف جدا جدا انواخته در حین میعاد میثاق مضمون کریمه
کل شیء هالک الا وجهه بخاطر دریا مقاطر گذرانیده ودیعت حیات بقابض ارواح سپرده در محله سهلیا بجوار
قبر والد ستوده خصال مدفون گردید زار و مزبور اگرچه پدر را دار است اما بنام آن مقام که بر زبان خاص و عام
بدو شاه لقب او قرار یافت اشتهار دارد و شیخ و شاب آن گورستان را بدو مزار میگویند یعنی مزار کلان
تاریخ وفات آن مظهر انوار حسنات مولف نامه بدین و تیره موزون نموده در این صحیفه مرقوم ساخت

قطعه چو زین العابدین رخت از جهان بست — که او شرع نبی را رونق افزود

قلم سال وصالش بر صحایف — رقم زد شهریار دین محمود

بعد از وفات سلطان زین العابدین فتح الله علیه ابواب التحیه جگر گوشه او شاه حیدر عفا الله عنه
در سنه هشتصد و هفتاد و هشت از هجرت فخر الامم صلی الله علیه وسلم تاج جهانداری بر سر نهاده تخت
فرمانروائی را بجلوس میمنت مانوس خویش زیب و زینت داده بدستور پدر و اجداد نیکو نهاد انار الله برهانهم
رو به دین پروری و طریق رعیت نوازی پیش گرفته رعایا را به تبذل احسان و سرافراز العنایات لانهایت سرافراز
فرموده زمره سادات و محققان و دانشمندان و شاعران و ارباب فنون و اهل هنر را پرداخت قرار واقعی نموده مطابق
معمول پدر و سلاطین دیگر نور الله مرقدهم با جمیع قدما سلوک خسروانه الطاف آمیز بکار برده وظایف موروثی
هر کدام بلا کم و کاست بحال و برقرار داشته جمیعی که تازه از اوطان خویش رخت اقامت برچیده دران سرزمین

عنان اختیار کشید از حال آنها اصلاً غافل نماند و فراخور حال هر یک وجه معیشت مرحمت کرده و ز میدان جهت

بجو خان سخاوت گوی سعادت در ربوده بمتابعت پدر و عم پل نوکدل بر دریای بهت بائین شیرعلی کدل برای عبور

و مرور مردم راه گذر بنا ساخته در اندک فرصتی قاصد اجل ناوه الموت مقدر بنظر انورش گذرانید داعی حق را

لبیک اجابت گفته لباس حیات بمقر آشنامه خمات سپرده در جوار قبور والد و جد مغفور مدفون گشت تاریخ وفات آن مبرا الحرکات

بدینموجب بسته شده و رقوم گشت قطعه

شاه حیدر سوی جنت چون شتافت ـــ در حریم رحمت غفار خفت

در فلک فی الغفور هاتف آشکار ـــ سال فوتش خسرو حق داد گفت

بعد از فوت شاه حیدر غفر الله ذنبه پسر او شاه حسین در سنه هشتصد و هشتاد از هجرت سلطان

انبیا علیه اشرف التحایا پایه سریر شهریاری بمکین پذیرفته ایام سلطنت خویش علی الدوام در عیش و طرب باتمام رسانیده

یکبار از دولت فقر حفاظ خوش الحال و قوال قاعده و مطربان شیرین مضراب از مردم هندوستان و اضلاع دیگر

مخصوص ملازم سرکار دولت مدارش بودند هر چند که در رعایات سادات و مشایخ و طلبه علم و نازک خیالان و ارباب

فنون و اصحاب هنر و اهل هر فرقه که هر دو فن در دلاوری رستم زمان و در دانش ارسطوی دوران بودند بدستور پدر و اجداد والا

نژاد کوشید و قدیم و جدید را در ترویج امور اسلام و احکام شریعت مساعی جمیله مبذول داشت اما از اصلاح مقدمات

جهانبانی

جهانبانی و حیرانست ممالک محروسه مطلقاً بیخبر مانده بسبب نارسائی او در مهام مملکت دارای ملک احمد ایتو و تازی بت
سپه سالاران بمرافقت ملک سنجر و ملک اوتار ابنای ملک احمد چادوری و سران هر سمت در انصرام مهمات ملکی و تحصیل
حاصل باج و خراج و امور لازمه حکومت رانی بوجه اتم و اکمل می پرداختند تا زمان اورنگ نشینی او از اطراف
پنجاب و اکناف تبت و اضلاع گرد نواح کارپردازان درگاه آسمانجاهش حاصل خراج بقید تحصیل در می آوردند

51/1

چون امور لهو لعب را شب و روز از حد متجاوز اشتغال ورزیده در مهمات ولایت بند و بست قلمرو بخوبی وانرسید سران
هر گوشه جابجا سر فتنه و فساد برداشتند و غوغای سرکشی طرفداران از هر جنوب مکرر و متواتر بگوش کارکنانش خورده
تازی بت سپه سالار و شمشیر پیشه گیر دار عنان توجه جانب سرکار سیالکوت تافته هر قریه و قصبه آنحدود را غارت
نموده خراب ساخت و سردار سرکار مذکور را گوشمال واجبی کرده طرف کشمیر بازگشت درآن اثنا تاتارخان حاکم بلده لاهور
با سپاه فراوان بعزم تسخیر اطراف کشمیر از سر حد خود تافته تا کوه کاجداری متصرف بعضی بقعات گردیده باز بوطن خود شتافته
طرفداران هر چپ و چار سر از ربقه اطاعت بیرون کشیدند و ضعف و سستی در امور سلطنت بمرتبه پیدا آمده که تسلط
حکومت نواب او در هر جا معطل افتاده سعی و کوشش سران دولتخواهانش پیش نرفته زمام تحکم اکثر اطراف از دست

51/2

کارپردازان او بیرون شده مهام مملکت نهایت ضعف و خلل پذیرفته با وجود مشاهده این احوال شاه حسین از بزم آرائی
نشاط و هنگامه پردازی عشرت باز نمانده مطلقاً خطره نقص سلطنت در خاطرش نگذشته لیل و نهار مست صهبای
کامرانی و مدهوش نغمه سرای شادمانی بوده تا آنکه نیک اجل بر سر او دویده از لباس حیات مستعارش عاری گردانیده

بعضی مورخان نوشته اند که بعد از فوت پدر و اجد مغفور سید فولت و اکثر مخبران اتفاق دارند که بسبب خروج سران اطراف
از پایه اعلی سریر خویش بقصد تنبیه متمردان گونه اندیشی رایات عالیات بیرون کشیده جابجا نظم و نسق خود درست
52/1
کرده در سرحد پرگنه المموره مضافات معموره تبت کلان میان کوهستان کرباس زمین سرکار مراد آباد متعلقه بلده دهلی پیوستگی
دارد رحل اقامت انداخته هنگام عود سپهدار کلام اینما تکونوا یدرکم الموت و لو کنتم فی بروج مشیده بنگاه معاش بی
اعتبارش تاخته در همان مکان از سرحد جهان فنا به منزل عالم بقا شتافته بیرون سواد پرگنه مذکور مقبره اش آراسته
اند و درآنجا هم و دیار حسینی نام لقب و سکه اد تا الیوم در آن سمت جاری است تاریخ وفات آن سرمست باده عیش و نشاط بدین
نهج موزون گردیده درین صفحه نگارش یافت قطعه

خیمه زد بیرون ز دنیا شاه والاشان حسین — که دربار سپهر رحمت یزدان لوا

گفت بهر سال پاک رحلت او هاتفی — بادشاه کامران دهلی جم جاه از سما

و درآن وقت سلطنت پیش کرده از مسکن معین خویش جانب دار الامارت کشمیر رو نهاده ابواب فخامت و ممتاز
باز گردانیده محمد شاه باهران دولتخواه از بارگاه آسمان جاه بیرون شتافته در میدانی وسیع با فتح شاه معرکه جدال و قتال
52/2
آراسته قضای ربانی فلک گرفتار هنگامه او برهم زده از دست مقاتله و محاربه هزیمت خورده بطرفی راه یافت
گریخت و بعد از انهزام محمد شاه در سنه هشتصد و نود و پنج از هجرت نبوی علیه صلوات الله فتح شاه بدولت و سعادت

افسرده فرمانروائی بر سر گذشته سرانجام مهمات مملکت و انفصال قضایای معدلت و اصلاح امور دین مبین در امور
شریعت بعهده ملک سیف دار که کیفیت عدالت و سخاوت و شجاعت و جوانمردی او در کتب مبسوط مذکور است مقرر
فرموده بعمارات سلطنت شاه حیدر و سلطان زین العابدین و سلطان علی انار الله برهانهم پل فتحکدل بالاتر زینه کدل
جهت مرور مردم از دو جانب بر دریای بهت بسته چون بر مسند تحکم استقلال گرفت عزل ملک سیف دار از موقعه
در خاطر گذرانیده خواست که او را ذلیل سازد و در حبس مقید گرداند بدان داعیه با ملک شمس چک از احفاد لنگر چک
و ملک سرنگ و ملک موسی و ملک نصرت اولاد ملک اجل چادوری طرح یکرنگی انداخته ملک سیف دار از معاملات معاندت
و کینه وری او مطلع گشته در حفظ خان و مان و آبروی جان خویش بیدار مانده فتح شاه با یاران نا سپرده و سپاه رزم خواه
در بادیه موضع را قلعه خرگاه زده آتش کینه و تنازع با ملک سیف دار برافروخته بعد ابلاغ و پیام مصالحه که اصلاً صورت
نبندد می رفت بالغرور ملک سیف دار هم با متوسلان خویشداران بقوه حاضر آمده میان فریقین مقاتله عظیم واقع شد در اثنای
گیرودار محاربه ملک سرنگ چادوری اسپ خود را متصل مرکب ملک سیف دار رسانیده و بیک ضرب شمشیر تگاورش را بی
کرده ملک سیف دار پیاده با حریف میدان خود در آویخته هر دو دلاور بزخم تیغ و خنجر بیکدیگر از پا بر افتادند و از عالم
غدار در گذشتند اکثر مورخان ملک سیف دار را در شریعت عالم با عمل در طریقت محقق بی بدل صاحب زهد و ریاضت
و کشف و کرامت میشمارند مقبره اش بر کنار دریای بهت در محله جمال هته واقعست و فتح و نصرت بقتل ملک سیف دار نصیب
اولیای دولت فتح شاه گردید ملک شمس چک را که از منتسبان مرضی او بود خلعت منصب وزارت پوشانیده ملک

ملک موسی و ملک نورث چادوریا نیز اکرام و انعام خسروانه مرحمت نموده پس از مرور لیل و نهار معدوده سیادت پناه

سید محمد و ملک ابراهیم ماگری با سرداران عساکر مملکت و ملک حاجی طرفدار موضع توتوک باتفاق همدیگر لشکر گران

فراهم آورده در نواح مشهد کشمیر نزدیک خانقاه بابا بلبل قلندر قدس الله تعالی سره الانوار اعلام مقاتله و محاربه با فتح شاه

شاه و ملک شمس چک وزیرش برافراختند و حسب الفرمان الاذعان فتح شاه ملک شمس چک با افواج بادشاهی

در صحرای زال درکه بار اقامت گشاده متصدی مدد سپاه جانبین ساخت و دشت منازعت و مخاصمت یکدیگر نمودند

54/1

آخر الامر لشکریان ملک شمس چک رشته توسل از دامن سردار گسسته با جنود غنیم پیوستند از نتیجه ملک شمس چک با

معدودی چند از اقربا و اعوان خویش پای استقلال بر رکاب شبرنگ فرار نهاده در موضع ترانگام متعلقه پرگنه کامراج

شکونت گزید فتح شاه و ملک موسی و ملک نورث چادوران بنابر مصلحت وقت و فریب خوردن ملک شمس چک

بعهد و پیمان موکد با سید محمد و ملک ابراهیم ماگری و ملک حاجی بوبوکی مخالفت و موافقت پسندیده کمر تعاقب

ملک شمس چک بر افقت همدیگر بر میان جان خود چابک ساخته در قبضه شوی پور آنروی لب دریای بهت

معسکر آراستند و ملک شمس چک باستماع تعاقب عساکر غنیم مخالف و افواج بادشاهی بقصد شبخون سپاه مدعیان

از مکان خویش کوچیده فتح شاه سران دیگر با لشکریان از سبب اشتهار عزم شبخون حریف احتیاط و اقامت زیادتی

54/2

در صحرای نشست گاه بر تافته این روی آب دریای مذکور خیام و خرگاه زده پلها از سر دریا برداشتند و ملک شمس چک

بمشاهده و لک

بمشاهده حرکت جنود حریفان غنیمت اموال وافر و ذخایرشان لقبضه تصرف خویش در آورده با ملک موسی چادوری که از

جهة عدم فرصت و تنگی وقت در پایه آن روی دریا از رفقا جدا مانده بود با مور محاربه پرداخته هرچند دست

تجلد و تردد بازید بر فوج حریف غلبه ندیده ناچار طرف کوهستان که در سمت هندوستان واقعست با مال غنیمت

گریخته در اندک زمانی میان فتح شاه ملک شمس موسی چادوری منازعت روداده فرو رفتا فتح شاه ملک شمس چک

را بمواسات و دلاسا از کوهستان مسطور پیش خود طلبیده بموافقت او لشکر بر ملک موسی چادوری کشیده هنگام

هیجا باشتعال او بر پا کرده در عین جولان گری مبارزان طرفین ملک شمس چک در دست حریف دشت قتال اسیر

افتاده در تیغ امان بتیغ بلا درنگ با همال سرش از تن جدا نمودند و فتح شاه هزیمت خورده بعد انقضای مدت

هفت سال و چهار ماه از سلطنت آرائی خویش فرار گرفته کشته در اواخر سنه نهصد و دو از هجرت رسول اکرم صلعم

بعد انفراد فتح شاه ملک موسی چادوری بر سریر جهانبانی نشسته در زمان تسلط او میر شمس الدین محمد عراقی نوربخشی مذهب

والحاصل مشرب بلباس قلندری در آن دیار رحل اقامت افکنده در خانقاه محبوب بارگاه قهار جلیل حضرت بابا اسماعیل

قدس الله تعالی سره که از اولاد سر دفتر عارفان و عاشقان جناب شیخ سلیمان خلیفه قطب ربانی سید علی همدانی

قدس الله سره السبحانی بوده در وقت خود شیخ الاسلام زمانش می شمردند فرش اقامت گسترده با خدمه خانقاه

و ارادتمندان حضرت بابا اختلاط و ارتباط زیاده از حد امکان ورزیده بمرور ایام خود را در زمره مریدان پاک

اعتقاد صاحب خانقاه داخل گردانیده اشتغال ریاضات شاقه و سلوک مطبوع سالکانه به نظام پیش کرده باطنش خدا بهری

دانست در انصرام خدمات خانقاه حضرت بابا و تا ایعان او مثل آب کشی برای اشتغال طهارت صوفیان خانقاه و کلوخ

تراشی جهت مبرز بابا و امثال آن از دل و جان بجد غایت کوشیده بدان سبب نسبت بمریدان خاص جناب بابا امتیاز

بهم رسانیده نزد مخلصان عوام و اهل دنیا اعتبارش بیشتر افزوده خدمت بابا بمشاهده استقامت او در ریاضت

و اطاعتش در فرمان برداری او را ولی عهد خویش خوانده در محلّه جدی پل برای سکونت او خانقاهی وسیع بنا ساخته

56

حسب الارشاد مرشد خجسته نهاد میر شمس الدین مذکور در خانقاه مسطور رخت اقامت انداخته حاجتمندان خاص و عام را دلجویی

و مدارات و ارباب طلب را تلقین ذکر و تعلیم اوراد فرموده چون استقلال امر خود با شتعال مردم مستحکم دید رسوم مذهب

نوربخشیه و امامیه را در عالم جلوه داده بترویج و نشر جمیع مذاهب مزبوره کار فرما شده ملک موسی تخت نشین و جمیع

حکام آن دیار را با بعضی سران و سکان محالات جدی پل و حسن آباد و میرجان پوره و کمانگر پوره آری دست اکثر از اقوام

خلفا و قلیلی از قبایل اعیان و مردم مواضعات و قصبات و پرگنه جات کوهپایه ذد شنو و بانگل از راه برده حکام شهد

و سرداران سرگروه موضع چادوره که مطلق از احکام بابا اسماعیل داده از مذهب حنیفه و اهل سنت و جماعت سرتافته

وارسته انقیاد مذاهب جدیده بحکم میر شمس الدین بر گردن آورده گشتند اعیان و اکابر زمانه تکلیف انقلاب مذهب

56/2

بر روی کار آوردند از آنجا که فتنه دران سرزمین پدیدار گردیده بعضی علما و فضلا و سادات طرف سرکار سیالکوت

و اطراف دیگر فرس عزیمت تاختند و ملک موسی چادوری در عمل تحکم خویش اگرچه بالتزام تنجانه های ما لقبه و ترویج

[illegible]

امور شریعت پرداخته تا مدت نه سال که امر سلطنت مفوض داشت حتی المقدور از ترویج آیین اسلام غافل نماند لیکن
اوایل حکمروانی موافق اعمال ارباب تسنن عمل مینمود در اواسط حکومت بر طبق معتقدات مذاهب مذکوره که احداث
پیدا آمد از اعتقاد معمول ارباب سنت و جماعت درگذشته اطاعت امور مذاهب جدیده معتبر دانسته تا آخر حیات
بران مستحکم استاده در نهایت ایام حکومتش ملک ابراهیم ماگری باستصواب بعضی سران لوای مخاصمت و منازعت
باد برافراخته در معرکه گیرودار از دست لشکریان ملک ابراهیم مذکور بقتل رسیده زمام مهام جهانداری در آخر سنه
نهصد و دوازده از هجرت خیر البشر علیه صلواة الله الاکبر در دست ملک ابراهیم ماگری قرار گرفته همگی چهل روز بر مسند
حکومت متمکن بوده که ملک عثمان وانکره با کردن گنتان قوم خویش و سران دیگر بر افواج ملک ابراهیم ماگری تاخته اورا
از مسند امارت فرار گردانیده براورنگ تسلط اقامت گزیده تا دو ماه عمل تحکم خویش پیش برده که ناگاه ملک
جهانگیر پدر بموافقت ملک کاجی چک از اولاد لنگر چک و ملک گدای و سران دیگر بمنازعت و معاندت ملک عثمان
وانکر برخاسته ملک غازی جان و ملک ولی وغیره سران نامدار را از قوم وانکران بمیدان عدم فرستاده ملک عثمان
وانکر را از بستر بیماری دستگیر نموده در قید ابدی انداخته بر سریر حکومت جلوس فرموده در آن اثنا ملک ابراهیم
فرتو عدالقدر در اطراف هندوستان جمعیت بیکران مهیا ساخته عنان معاودت جانب حدود کشمیر تافته
از موضع نیپره پور فتح شاه پادشاه قدیم معزول را که از روز هزیمت میدان مقاتله ملک موسی چادوری تا آن زمان

دران بعضی اوقات میگذرانید همراه خویش برداشته بعد انهزام لشکر ملک جهانگیر پدر و رفقائش بااستعانت

در مرافقت ملک مذکور بر سریر سلطنت او را باز نشانیده و در اطاعت و انقیاد فرامین او امور مملکت را تا یک

سال بتقدیم رسانیده انگاه ملک عثمان وانکره بعنایات خسروانه فتح شاه از مجلس بیرون آمده بر خاقت ملک سنکر

و ملک نصرت چادوریان لشکری فراوان فراهم آورده ابواب مخاصمت و منازعت با ملک ابراهیم ماکری گشوده

فتح شاه نیز با آنها موافق شده جا بین آتش مقاتله برافروختند دران معرکه دو جگر گوشه ملک ابراهیم

58/1

ماکری جان بقابض ارواح سپردند و ملک ابراهیم از سبب مغلوبی طرف سرکار تردیج کرنجیه بحر در ایام معدود و ملک عثمان

وانکره و ملک سنکر و ملک نصرت چادوریا بموافقت ساخت بوادی بغی و سرکشی پیمودند و فتح شاه مقاومت جنگ و جدال

با سرکشان مذکوره در وجود خود ندیده رخت استقامت از بارگاه تسلط خویش بر چیده بادپای فرار را بر طرف

کرخواست دوانیده ملک عثمان و ملک سنکر و ملک نصرت مسطوران با طمینان خاطر و تسکین دل بلا ممانعت مدعیان

تقسیم اطراف ملک میان همدیگر پسندیدند و در اضلاع معینه خود ها کار فرمای تحکم گردیدند در آنمدت که سران و حکام

در مخالفت و معاندت یکدیگر بیدریغ و بی محابا سرهای همدیگری شکستند مشایخ و فقها و اعیان و اعاظم زمانه بمرافقت

58/2

قاضی مناهی بقتل حضرت بابا اسماعیل قدس الله تعالی سره و سرداران اهل سنت و جماعت و مردم خواص و عام بواسطه اشتهار

امور مذاهب جدیده و غوغای عام برداشتند و جابجا اطاعت کنندگان احکام مذاهب نوربخشیه و امامیه را از هر جهت رنجا

نیدند و میر شمس الدین محمد عراقی از اعداد و معاندت حکام و بعضی سران که باو از دل و جان گرویده بودند و در امور تعافل

و تجارت

و تجارت و تاراج و غارت خان و مان یکدیگر اشتغال میورزیدند و بپرداخت احوال کسی نکردند مطلق و بالکل مایوس مانده تا
معاودت علیه ارباب سنت و جماعت اصلا نیاورده ناچار طرف سرکار تبت خورد فرار گشته سکان آن قسمت را با طرف دادن
بر صلح در سلک انقیاد امور مذاهب مطبوع خویش منسلک نموده بخاطر جمع دران اکناف بار اقامت گشاده در اوایل سنه نهصد و
چهارده از هجرت رسول رب العالمین علیه الصلوه و السلام ملک ابراهیم ماگری که در سرکار پرونچ با سرداران قوم چکان و بعضی
نامداران زمان رنگ لبست بنای آشتی و اختلاط رنجه بمشاورت و مرافقت همدیگر محمد شاه فرزند حسین شاه را که سابق
بسن هفت سالگی بر سریر سلطنت نشسته از دست فتح شاه هزیمت خورده بود بر تخت فرمانروایی مستقل گردانیدند و در
شهر کشمیر رفته با ملک عثمان و انکر در موضع پوشکر متعلقه پرگنه کامراج هنگامه مقاتله آراسته او را بقتل رسانیدند و
ملک شنکر و ملک نورت چادوریان بدبخت عساکر پادشاهی مکر الطاعت و انقیاد بر میان جان بسته اند تا مدت ماه محمد شاه بر
موافقت ملک ابراهیم ماگری در کامرانی و فرمانروائی بسر برده که ناگاه فتح شاه افواج سپاه ترتیب داده حبیب شاه پسر خود را
با سران سپه آزموده از راه قریه منکه نار پیشتر فرستاده ملک جهانگیر پدر و دیگر سران نامور و شیر افگن همراه رکاب رایات
عالیات شامل گشته طرف پایه اعلی سریر شهر کشمیر رو نهاده محمد شاه باتفاق ملک ابراهیم ماگری افواج لشکر از شهر بیرون
کشیده فیمابین دو گروه مقاتله عظیم بوقوع پیوسته ملک ابراهیم ماگری با دو فرزند دلبند خود دران محاربه جان عزیز باخته
محمد شاه بنابر قلت دولتخواهان و انهزام لشکریان طرف هندوستان شتافته فتح شاه بعد حصول فتح و ظفر بر مسند سلطنت تسلط
باز یافته رایات مملکت آرایی در هر گوشه و صحرا بر افراخته محمد شاه از پیش سلطان سکندر پادشاه هندوستان فوج سی هزار

سوار و پیاده کمک آورده در ایام غیبت او ملک کاجی چک از اولاد لنگر چک و ملک شنکر و ملک نوروز چادوریان باتفاق یکدیگر
با فتح شاه طریق منازعت و معاندت پیش کرده از هنگامه نادر درگاه او در گریزانیده برای محمد شاه عراقی نوشتند که پایه اعلی
سریر جهت جلوس میمنت مانوس والا خالیست شب اندر روز قدم رنجه فرمایند و سریر سلطنت را بشرف خویش آرایش دهید در
اثنای طی منازل و قطع مراحل عراقی دولتخواهان از نظر مطالعه محمد شاه گذشته فوج کمک سلطان سکندر بندی را رخصت نموده سران
و ارکان مملکت را در جواب عراقی حکم فرمود که هر کدام باستقبال رایات عالیات شتابد و شرف عتبه بوس درگاه عالی در کوهستان
بیرون شهر حاصل کند حسب الفرمان واجب الاذعان او ملک کاجی چک و ملک شنکر چادوری و سران و ارکان دولتخواهان کثرت
اجتماعی جهت قدم بوسش پیش دویده در سرکار نوشهر که پائین کوهستان واقع است هر یک سردار از سعادت عتبه بوس بارگاه
آسمان جاه او بهره دولتخواهان اندوخته ملک شنکر چادوری بسبب عذر کراهت و قرابت و دغدغه کردن کشتی در قید گذاشته
ملک کاجی چک را از جهت نسبت رضاعت منصب وزارت سرافراز شده فرمانش داد که پیشتر از رایات عالیات بکشمیر بوده دار
بند و بست حراست ملک خبردار باشند حسب الاستماع احوال سرگذشت ملک شنکر چادوری و سرافرازی ملک کاجی چک
ملک نوروز چادوری را غصه و غضب در خاطر پیچیده برفاقت ملک لوهر ماگری در قلعه ناگام بقصد شبخون فوج ملک کاجی چک
منتظر مانده چون و چرای قصد او که بگوشش ملک کاجی چک خورد باتفاق ملک جهانگیر پدر فوج سپاه رزم خواه در میدان
زال در گر بمحاربه او استاده جنود طرفین کدران بادیه با همدیگر آویختند سرهای مبارزان شمشیر جنگ مانند گوی بیابانی
بر روی زمین غلطیده ملک نوروز چادوری در عین کر و فر جولانگری رخت هستی بباد فنا سپرده هنگامه تنازع طولانی

بطرفة العین

61/2

بطرفة العین مختصر گردیده بعد نزول همه ابدال محمد شاه بدار الامارت کشمیر ملک شنکر چادوری در همدان خانه بادشاهی

نیز از دار غرور بدیار عدم پیوسته در اندک فرصتی ملک جهانگیر پدرو ملک گدای بنای بر سوی خلق ملک کاجی چک

رشته اطاعت و انقیاد محمد شاه بریده در قصبه پانپور سکونت گزیدند ملک مسعود چک قرة العین ملک کاجی چک

برطبق فرمان محمد شاه داور دالاکام خواه مکر شب تا صبح برمیان جان بسته هر دو سردار بمعاینه عدم طاقت مقابله

و در نفس خود فی الفور از آن قصد جانب سرکار دار دورخت عزیمت کشیدند پس از انوار آنها ملک لوهر ماگری و ملک

عیدی چادوری برافقت و مشاورت یکدیگر سکندر شاه بن فتح شاه فرمانروای معزول منهزم را در قلعه ناگام بر تخت

جهانبانی نشانیدند و ملک جهانگیر پدرو ملک گدای فراریان باشتهار این خبر و پیغام دولتخواهان سکندر شاه با انصار

واعوان خود ها از سر جلدر وارد دکوچند که با عساکر سکندر شاه ملحق شوند چون در ضلع پرگنه لار تو نزول افگندند

ملک مسعود چک و ملک دولت چک و ملک تازی پسران ملک کاجی چک با جمعیت بسیار حسب الحکم بادشاه عالم

مدار واجازت پدر کامگار خود ها باستقبال ایشان شتافته در حد پرگنه لار هنگامه مقاتله را با هر دو سردار نامدار آراستند

دادند در آن معرکه ملک گدای سردار فوج غنیم از جان رفته و ملک جهانگیر پدر سرافراز دوم جنود غنیم طرف هندوستان گریخت.

و ملک مسعود چک از جمله سرداران عساکر پادشاهی بکار آمده برادرش منظور و منصور به جانب پایه اعلی سریر مراجعت

نمودند و از سبب شهرت این واقعه سکندر شاه و ملک لوهر ماگری و ملک عیدی چادوری را کمر همت شکسته غیر از این چاره نداشتند

که بوساطت بعضی ارکان سلطنت در بارگاه عالم پناه محمد شاه با جمیع منسوبان خودها حاضر شده عذر تقصیرات خواستند.

بعد از زمانی دیگر ملک علی چادوری و ملک نوهر ماگری و ملک ابدال ماگری در قلعهٔ چیپره او در باهم جمع گردیده در شکست
و ذلت ملک کاجی چک تدبیر جستند و محمد شاه و ملک نوروز چک یکی از بنی اعمام ملک کاجی چک در فکر و اندیشهٔ رسیدن تخت بود
از جان و دل رفیق گشته اشتعال آتش منازعت و مخاصمت با ملک کاجی چک برافروختند و بنا بر عدم استطاعت مقابله
و مقاتله ملک کاجی چک هنگام فرصت با جمعیت اقربا و متوسلان خویش از شهر کشمیر دل برکنده در میان کوهستان بسر
کار نوشهر قریش استقامت گزیده قدم عیالش در مهمات ملکی بخاطر جمع بر ابواب دار الامارت باعلای علم محمد شاه لوای تسلط
زدند ناگاه شیخ علی بیگ ترک یکی از سرکشان لشکر بابر بادشاه از سمت کابل بحکم خداوند خویش با لشکر گران بقصد
دست برد اطراف کشمیر در ضلع سرکار نوشهر رسیده ملک کاجی چک بی آنکه از پیشگاه حضور اجازت بخواهد بمقابله
فوج مخیم لشکر آراسته ملک تازی خان چک و ملک غازی چک خان و ملک حسین خان چک را جدا افواج دلاور و کوه
شکن سپرده از مکان علی بیگ تا مکان اقامت خویش پیش فرستاده میان عساکر هر سه مبارزان رستم منش و
شیخ علی بیگ ترک حربی عظیم و شدید بر روی کار آمده ترکان تهمتن نشان هزیمت خوردند و مبارزان چک
نیزه اعلام فتح و نصرت در میدان مقاتله برافراخته جانب سردار خود عنان معاودت تافتند و ملک کاجی چک
همگی مدت هشت ماه دران کوهستان گذرانیده آنگاه بنا بر پیغام پنهانی محمد شاه فرس عزیمت جانب دار الامارت
کشمیر تاخته ملک علی چادوری و ملک نوهر ماگری و ملک ابدال ماگری حسب الاستماع توجه ملک کاجی جانب پایهٔ

اعلی سریر با متوسلان

اعلی سریر با متوسلان خویش و افواج بیکران از نفس شهر بیرون دویده در موضع کیچاقه لشکر ملک کاجی دوچار گردیده
سر راهش گرفتند که پیش محمد شاه نزدود و در میماده گفت و شنود طرفین بطول انجامیده از هر دو جانب بر جنگ و جدال
قرار یافته دران وادی غبار زدان جانبین رو بصفوف کارزار نهاده سیوف و خناجر را بخون همدیگر رنگین ساختند
آخر الامر ملک علیچا دوری در دست حریف معرکه اسیر افتادند ملک نوهر و ملک ابدال ماکریان از هنگامه مقاتله با
طراف دیگر گریختند و ملک کاجی چک سالم و غانم بقید محبوس محمد شاه شتافته در اندک زمانی که عرصه روزگار از
سران نامدار و همه عیان ذوی الاقتدار خالی دید وقت قابو محمد شاه را از زنجیر بند رها کرده میان کوهستان در موضع لدر
محبوس نشانیده بواسطه تسکین خواطر سران و ارکان زمانه و برعایت نسبت رضاعت ظاهرا ابراهیم شاه جگرگوشه
محمد شاه محبوس مذکور را بر سریر سلطنت مستقل گردانیده باطنا زمام مهمات مملکت آرایی بقبضه تصرف خویش
در آورده در آن مدت هرج و مرج که سالها از میان گذشت بر حال هر که و مه و هیچ و بیچ قالی و جانی رو داده اکثر
سران اهل سنت و جماعت از سبب قتل و غارت شب و روز در گوشهای الاق و قلل جبال در سرحد قلعه خویش هر کدام
سکونت گزیده حادثه اوقات خورشید اوج تبجیل حضرت اسماعیل قدس الله تعالی سره نیز بوقوع پیوسته بعضی
اعیان و اکابر فضل و عرفان و اهل دول و ارباب قدرت بمشاهده شیوع فساد ایلچی با طراف و اکناف رخت اقامت
کشیدند و ملک کاجی چک در تسلط ملک و استقلال تحکم خود قرار واقعی پرداخته میر شمس الدین محمد عراقی را از اطلاع
تثبیت خود در کشمیر طلبیده بترویج امور مذاهب نوربخشیه و اعانه سید رفیع کوشیده از آنجهة شر و شور تازه در نفس

شهر و بیرون اطراف صحاری و جبال پیدا آمده در آن هنگام بسبب عدم استطاعت در لشکر و ایذای حکام نگون بخت
خلق کثیر از اهل سنت و جماعت در رکاب فضایل فقیه یگانه استاد زمانه حافظ علوم شریعت سالک رسوم طریقت علام
صداقت مقال خوشت مولانا کمال الموصوف یگانه رحمة الله علیه و جمعی غفیر همراه زبده اعاظم شیخ فتح الله عالم
خلف الصدق عدیم العدیل بابا اسماعیل قدس الله تعالی سرهما و جمعی دیگر کثیر جدا از رفاقت ان هر دو نامور اکثر از ارباب
توحید و عرفان و اصحاب فضایل و تقوی نشان و قلیلی از خاص و عام و سایر الناس جانب پرگنه سیالکوت و اکناف دیگر
شهر بند عزیمت راندند و گروهی از اوباش و اجلاف لشکر کشمیر حلقه بگوش اطاعت میر شمس الدین مذکور گشتند در آن
اثنا ملک علی چادوری از حبس ملک کاجی چک خلاص شده در ضلع کوهستان پرگنه نوشهر رفتند از آنجا ملک
ریگی چک و ملک ابدال ماگری و ملک لوهر ماگری و غیره سران از قوم چکان و ماگریان با خود همراه برداشته
عنان تکاور جانب بلده کابل دوانیده هر چهار رفقا بمرافقت همدیگر از بارگاه باپور شاه بادشاه شیخ علی بیک ترک
را با لشکر آهن گذار برای استمداد و استعانت رفیق خود ها نموده زمام معاودت جانب کشمیر تافتند چون خبر وا جوت
نا مبرده ها با کمک باپور شاه بادشاه در گوش ملک کاجی چک رسید با سپاه فولاد خا و سران رزم آزما باستقبال
قدم عیان از دار الامارت شهر بیرون تشریف فرموده از ساخت بواری پرگنه بانکل میان دو لشکر خونخوار هنگامه
گیر و دار آرایش یافته در آن جنگ بیدرنگ از هجوم ترکان تنگ تیر و تفنگ و شمشیر خدنگ لشکر فساد قدم

بخون دلاوران

نان
بچون دلاوران پلنگ جنگ مبارزان نهنگ آهنگ سطح روی زمین را با نواع نقش و نگار رنگ نسبت لعبا پهلوا
ماندار طرفین از دست برد شهسوار اجل رخت هستی بباد فنا سپردند نهایت کارزار ملک کاجی چک در
خانه زین سمند باد رفتار قرار بر نشسته باتفاق ابراهیم شاه دشت و بیابان اطراف و اکناف پیموده ملک علی چادوری
و رفقایش شیخ علی بیگ ترک از تحایف و هدایا فراخور حال خود ها و قابل شان او پیش گذاشته بمعاذیر
دلپذیر و خاطر داریهای موفور با نوع همراهی رخصتش کردند که جانب بارگاه خداوندی خویش بلغار نماید و بعد از
وداع شیخ علی بیگ مذکور سران اربعه مسطوره مملکت را بچهار حصه یکی بنام علی چادوری دوم بنام ملک زیکی چک
سیوم بنام ملک ابدال ماکری چهارم بنام ملک لوهر ماکری قسمت علی السویه پسندیده بتراضی همدیگر هر یک بتعلقه
سرحد خود علم تسلط افراخته در همان نزدیکی با بورشاه تعریف آب و هوا و کوشهای سراسر فضای ملک کشمیر
از زبان شیخ علی بیگ ترک شنیده میل تسخیر آن ولایت در خاطرش پیچیده میرزا کامران را با محرم بیگ و شیخ علی بیگ
مذبور و سپاه فراوان جنگ جو طرف کشمیر فرستاد که آن ممالک را در تحت تصرف آرند میرزا کامران با رفقا و سپاه
قدم از مکان خویش بیرون کشیده بعد طی منازل و قطع مراحل در سرکار نوشهر پائین کوهستان معسکر آراسته
بحکم او شیخ علی بیگ ترک و محرم بیگ مذکوران با سه هزار سوار خنجر گذار جهت دست برد اطراف کشمیر تکاپو و عزیمت پیش
راندند و بیرون شهر در حوالی آبادانی اعلام و قیام عساکر زدند بمشاهده بلای ناگهانی رفقای اربعه مسطوره که بر طبق تقسیم علی السویه

در حدود خود ها بحکمرانی مشغول بودند و از ساکنین خود ها دل بر کنده در قلعه جبراوتره یکجا جمع گردیده مصلحت و مشورت یکدیگر قاصدان

باد بهار اسپ ملک کاجی چک بهم دوانیدند که ملک از آن قسمت و درین هنگام کوشش در دفع تسلط بیگانه از اطراف مملکت قدیم و

موروثی شما را فرد و لازم است و ملک کاجی چک بعد ورود رسولان و مطالعه نامجات سران اربعه باستعجال تمام در مکان مذکور

پیش سرداران مزبور شتافته هر پنج تن باتفاق همدیگر و سپاه فولاد شکن در بادیه قریه آته وجن با افواج غنیم آتش جدال

و قتال بر افروختند چندگاه مبارزان طرفین با یکدیگر نرد محاربت و منازعت باختند دلیران جنود جانبین از ششدر

سرای فانی بیرون دویدند آخر الامر شیخ علی بیک ترک و محرم بیک از سبب غلبه کشمیریان امان خواسته پیش سردار خود ها

در سرکار نوشهر رفتند و از انجا بمرافقت همدیگر جانب بلده کابل رو نهادند و ملک کاجی چک درین مرتبه استقلال تمام

یافته رفقای اربعه مسطوره و سران دیگر بهیئت اجتماعی بلا مزاحمت معاندت در انقیاد و اطاعت او کوشیدند و بعد یکسال

دیگر سلطان سعید بادشاه کاشغر پرتو یلغار در اطراف ملک تبت افکنده سلطان سکندر قرة العین خود را فرمانداد که با

میرزا حیدر دوغلات و کاشغری و امرای دیگر و فوج چهارده هزار سوار طرار طرف کشمیر شتافته و آن مملکت را در تصرف اولیای دولت

قاهره در آرد سلطان سکندر مذکور با امرای متعینه فوج مسطور حسب الامر والد نامدار از راه پرگنه لار طرفة العین خود را در محله

نوشهر از محلات نفس بلده کشمیر رسانیده ملک کاجی چک با سران دار کان وقت گریز فرار بر میان جالسته در قلعه جبره اوتره رفت

اقامت گشوده سلطان سکندر در ایام زمستان انواع ظلم و اقسام تعدی نسبت باهل شهر و سکان نواحی بیکار سر ده نظر ایمنی

اکرنزدم

اکثر مردم تجار و حرفه گر فرار شده بسا خانهای غربا و ضعفا ویران گشته در اول موسم بهار عساکر کشمیریان و افواج کاشغریان
بر وسعت گاه میدان متن او در نزدیک جاه باتل یکجا جمع آمده هنگامه مقاتلات را آرایش افزودند و از معسکر کشمیریان ملک
علی چادوری با سپاهزادان جنگ جوی و دلاوران تندخوی و از لشکرگاه کاشغریان شرف میرزا باپانصد سوار فولاد خا بمیدان هیجا از
همه پیش اعلام تقاتل و تجارت کشیده تا دو ماه با همدیگر قوت بازوی آزمودند و در آن مدت یکبار دو ششصد نفر دلاور از افواج
جانبین رخت هستی بباد فنا ملک علیچادوری نیز در زمره قتلای معارک مزبوره داخلست انگاه سلطان سکندر پادشاهزاده
کاشغر بمشاهده تهور اندازه کشمیریان متحیر ماندند و ابواب صلح باز کرده اینده جانب بارگاه پدر نامور کوس مراجعت کوفته
میرزا صدر کاشغری از دامن صاحبزاده خویش رشته توسل گسسته در بلده دهلی که پای تخت ملک هندوستان است طوق
اطاعت و انقیاد همایون پادشاه در گردن آویخته کشمیریان بعد ازین واقعه برضامندی یکدیگر قبضه سکنی موضع زینه پور و دکو
اضلاع آنسمت بعهده ملک کاجی چک و تصرف دارالامارت شهر کشمیر ما بحکم باقی اطراف تمام ملک برذمه ملک ریکی چک لبرکت
ملک ابدال ماکری و ملک لوهر ماکری مقرر داشتند ملک کاجی چک عنان تکاور اختیار جانب تعلقه متعینه خود تافته ملک
ریکی چک رخت اقامت در دارالامارت شهر کشمیر گسترده ملک ابدال و ملک لوهر ماکریان شرکای ملک رنکی چک در قلعه قصبه سوپور
اعلام حراست افراختند و چند سال بدینمنوال بند و بست مملکت برقرار بوده که ناگاه ملک کاجی چک بقصد انهزام شرکای مملکت از مکان
متعین خویش کوچیده در نواح آبادانی شهر از دست دولتخواهان ملک رنکی چک و شرکای او هزیمت خورده جانب کوهستان

که در سمت هندوستان واقع است بتعجیل تمام گریخته بعد انفرار او ملک رنگی چک طرف سرکار جمو جهت خواستگاری دختر راجه
انجا تشریف فرموده به استماع حرکت حریف از مکان دار الامارت ملک کاجی چک فی الفور از کوهستان معاودت نموده در موضع
کیهو نزدیک قصبه سوپور بار اقامت گشاده ملک ابدال و ملک لوهر ماکری پای از جهت عدم استطاعت مقابله او در قلعه قصبه
مذکور متحصن گردیدند درهمین هنگام ملک رنگی چک بعد انصرام امر ازدواج دختر راجه سرکار جمو از انصوب باز گشته در دارا
لامارت بر مسند حکومت نشست ملک کاجی چک برای محاصره و محاربه محصوران قلعه قصبه سوپور ملک دولت چک و ملک
غازی خان چک و ملک نوروز چک و سید ابراهیم خان با بعضی سران دیگر در بادیه حوالی قلعه مذکور برگماشته با ملک محمد باجی-
چادوری و سپاه کینه خواه جانب دار الامارت شهر رو نهاده ملک رنگی چک در محله علاء الدین پوره پیش روی بارگاه خویش لشکر را
فراهم آورده ملک کاجی چک نزدیک خانقاه کاجی دار معسکر خود آراسته در نفس سواد شهر محاربه عظیم و مقاتله شدید بوقوع
پیوسته بعد کشش بسیار و کوشش بیشمار ملک رنگی چک جلادت کام فرار را زیر ران سواری کشیده ملک کاجی چک علم فتح
و فیروزی برافراخته متحصنان قلعه قصبه سوپور را بشنیدن حرکت ملک کاجی چک طرف دار الامارت شهر کشمیر با ملک ابدال
ماکری و ملک لوهر ماکری سرداران خویش از درون حصار بیرون شتافته با لشکریان مدعی استقلال مقابله ورزیده هر چند در تردد
و تجلد کوشیدند از فلک کجرفتار یاوری ندیدند ناچار هزیمت زده سرداران خویش بر تبز رو سوار فرار شدند پس از ان
ملک کاجی چک باستقلال تمام بلا ممانعت و منازعت احدی زمام تسلط در دست خود محکم گرفته برای نمود خلایق دیران موافق

و ناموافق

68/1

68/2

و نا موافق بنام اسمعیل شاه یکی از اولاد سلطان زین العابدین نور الله مرقده که داماد خودش بود بر جریده همانک رقم سلطنت
ثبت فرموده مهمات مملکت نحویکه خواست بتقدیم رسانیده در رعایت سران و اهل لشکر و پرداخت رعیت سواد شهر و اطراف
صحاری و جبال کوشش کما ینبغی بکار برده در اشتهار امور مذاهب نوربخشیه و امامیه بموافقت میر شمس الدین محمد عراقی بغایت
بالا رسیده بعضی سران اهل سنت و جماعت بسبب تکلیف انقلاب مذهب و ملک ابدال ماکری و ملک رنگی چک بواسطه منازعت
تسلط سلطنت جداجدا هر کرده طرف هندوستان فرس عزیمت تاختند که از پیش همایون بادشاه افواج کمک همراه آورند و ملک
کاجی چک را از مسند تسلط بر دارند دران ایام همایون بادشاه از جهت غلبه شیر شاه افغان دشت بیمای اقالیم ایران گردیده
شیرشاه مذکور بر سریر سلطنت هندوستان تمکن پذیرفته و میرزا حیدر کاشغری از رکاب سعادت همایون شاه جدا مانده
بر دو کرده کشمیریان را بمشاورت و موافقت یکدیگر اتفاق افتاد که میرزا حیدر مسطور را همراه گیرند و زمام تسلط ولایت کشمیر بدست
او سپارند بدان داعیه با میرزا حیدر قول و قرار کرده اورا همراه برداشتند و از راه جره هار در سرزمین کشمیر قدم گذاشتند
و از شهرت غلغله این مژده سران اهل سنت و جماعت یکسره پیش دویده مذو با عساکر میرزا حیدر در منازل لبس بیش
از دل و جان گردیدند و ملک کاجی چک بدبدبه قدوم لشکر میرزا حیدر و مشاهده پیوستگی خاص و عام کشمیریان با افواج او تاب
مقاومت نیاورده بی آنکه با فوج میرزا حیدر و جیوش کشمیریان مقابله کند با اسمعیل شاه و متوسلان و اقربای خویش از راه
موضع هیره پور دشت و بیابان منازل هندوستان پیموده از شیر شاه افغان بادشاه جدید هندوستان استمداد و اعانت

طلبید

طلبیده لشکر بیکران بطریق کمک از شیر شاه و زبور با خود رفیق گردانیده طبل معاودت کوفته بعد قطع مسافت راه در بادیه
موضع ونه ناره بار اقامت کشوده میرزا حیدر که در هنگام گریز او بلا ممانعت و منازعت احدی و معاونت و مطاوعت کشمیریان
بر سریر سلطنت مستقل شده بود با سران کشمیر و سپاه دلپذیر تدبیر بدانجانب شتافته چند گاه مبارزان کینه خواه از عساکر جانبین در
در قتل و زجر یکدیگر کوشیده نزد هنگام برسات آب بحار و انهار از چپ و چار طغیان نموده هر دو لشکر از آن مکان برخاسته ٦٥/١
نزدیک قریه زالنو صفوف کرودار آراسته آتش محاربات متعدده فیمابین همدیگر برافروختند نهایت کار ملک کاجی چک
شکست یافته عنان فرار جانب ملک هندوستان باز تافته در موضع تنه متعلقه سرکار راجور بمرض موت مبتلا گشته دران اطراف
از دنیای ناپایدار درگذشت در ضمن این فرصت میر شمس الدین محمد عراقی بیش از نزول قدوم میمنت لزوم میرزا حیدر ودیعت
حیات بمالک ممات سپرده هنگام انفرار ملک کاجی چک و نزول اجلال میرزا حیدر شیخ دانیال پسر میر شمس الدین مذکور با
بعضی هواداران پدر و متعصبان مذاهب جدیده طرف سرکار تبت خورد تکا در فرار دوانیده دران اضلاع رو ستور پدر فرش
استقامت گسترده بعد از هنگامه های وقوعه الصدر قطع نظر از اخبار مختلفه با قوال صحت اعتبار حسب الاطاعت و اختیار
جمهور سران اعیان و سایر سکان تمام ملک کشمیر میرزا حیدر کاشغری عفا الله عنه در سنه نهصد و چهل و پنج هجری از هجرت سرور کاینات ٦٥/٢
علیه افضل الصلوٰة و اکمل التحیات بر سریر سلطنت نشسته رعایای خاص و عام را بمرتبه از احسان و اکرام نواخت که اقلام شکسته
زبان و لسان آشفته بیان در تحریر و تقریر آن عاجز است و الویه دین پروری و عدل گستری در هر چپ و چار اطراف و اکناف
برافراخته تسخیر طرف و جانب مضافات ملک کشمیر قرار واقعی پرداخته در اندک زمانی اضلاع کوهستان هر سمت و بقعات

مملکت تبت

مملکت تبت خود بقبضه تصرف دولتخواهان بارگاه خویش در آورده سرکشان خونریز و متمردان فتنه انگیز را بضرب شمشیر تنبیه

و تنبیه پذیر شکسته تا مدت ده سال پاکسری کم و زیاد شبدیز رخش تحکم در میدان تسلط راند و از تعظیم و تکریم عرفا و فضلا و الطاف و اعطاف

مساکین بینوا اصلا غافل نمانده لیکن چیزی که موجب و زیاد آبادانی مملکت است بوفور کیاست و فراست خویش در آن دیار

جلوه گر ساخته از آنجمله حمام هر محله که یکطرف غسلخانها و سمت دیگر عبادتگاه دارد و در ایام شدت برودت هوا و کثرت بارش

و برف و باران هیشت پهر شب و روز گرم میباشد بمنزله مساجد زمستانی باضافات بدایع دیگر مثل در و دریچه عمارات و طاق بندیها

ایوانها و بجز دلک در آن سرزمین از صنایع موضوعه او هویدا است تکلف در ملبوسات زیبا و اطعمه ملذذ باقسام متعدده

افزوده گلکاری در چمن بندیها و نهال اشجار در گلشن سراها زیب داده از راه کمال دینداری در رفع نشو نمای امور بدعات

نور بخشیه و امامیه بجد غایت کوشیده حسب الارشاد استاد فقهای نیکو نهاد عامل و عالم و کامل و فاضل مروج احکام شریعت

مشید قوانین طریقت ستوده آمال حضرت مولانا جمال الموصوف یکتای طاب الله ثراه و جعل الجنة مثواه و بنابر استدعای علما

و مشایخ زمانه و اعیان و اکابر سایر الناس فرزند اکبر شیخ محمد فرزند قدوه اعظم شیخ فتح الله عالم را قدس الله سرهما با جمعی

دانشمندان و ارباب توحید و عرفان از سرکار سیالکوت و اماکن دیگر در کشمیر طلبانیده هرکدام را بمسکن قدیم خود محظوظ و محفوظ ساخته

بنده میر علی قاضی اهل تشیع را بواسطه انقلاب مذهب در ملک کشمیر مذلت تمام و خفت مالا کلام اخراج کرد و شیخ دانیال

والد میر شمس الدین محمد عراقی را از ملک تبت دستگیر کنانیده کاربرداران درگاه آسمانجاهش حسب الفرمان واجب

الاذعان هنگامیکه شیخ دانیال را بپایه اعلی سریر حضور ساطع النور رسانیدند شکلی ریشی و صوفی داد مشعیان مذهب جدیده
و مریدان باباعلی نجار را که قایم مقام میرشمس الدین محمد عراقی بود نیز از شهر کشمیر دستگیر نموده و هر سه تن را بمحکمه عدالت العالیه حاضر
گردانیدند و ارباب عدالت و زجبه استغاثه اهل سنت و جماعت بحکم میرزا صدر معامله رفض و ناسزا گوئی از روی ادای شهادت
پرهیزگاران وقت بر کردن شیخ دانیال و شکلی ریشی داد و مذکورون بابت فرموده بر طبق حکم شریعت غرا هر سه نفر نامعتبر را
در زیر تیغ جزا بیدریغ کشیدند گرد و نواح شهر را منادی زدند که هر که در امور مذاهب نوربخشیه و امامیه عمل کند و مطیعان
میرشمس الدین محمد عراقی را اطاعت نماید مانند سه نفر مقتول مسطوره بسزای خود واصل خواهد گشت و باباعلی نجار مذبور قایم
مقام میرشمس الدین محمد عراقی بعد خفت بسیار و سیاست بیشمار بسبب کبرسن از زجر و توقع قتل و تشهیر نجات یافته در ظاهر
بامور اهل سنت و جماعت اشتغال ورزیده در باطن از محراب معتقد ناپسندیده خویش رو نتافته بوقوع این واقعات
خاص و عام ارباب تسنن کوس شادی و طبل طرب کوفتند و اهل تشیع در گوشهای سر وا ختفا مثل موش در وباه در خزیدند
بعض سران مانند ملک عیدی و ملک محمد ناجی چادوریان وغیره که طوق اطاعت امور مذاهب جدیده در گردن داشتند از
مشاهده کشند ولی انداره میرزا صدر و فضلای والاکبر بمشاورت و موافقت همدیگر در فکر قتل میرزا حیدر افتاده باطراف حدود
جبال فتنها انگیختند و میرزا ارا افرابهادر برادرزاده میرزا حیدر با کردن کشان کوه پیکر طرف هندوستان بفرمان نامور
روان گردیده گوشمال منعمان روزگار قرار واقعی بکار برده دران اثنا زمینداران سمت تبت خورد بنابر پیغام سران هم
مذهب و فتنه جو قدم فساد در بادیه بغی نهاده در هر ضلع دست قتل و غارت بر نواب میرزا حیدر گشاده طرفداران هر صوب

از سبب [illegible]

از سبب مغلوبی پیش میرزا حیدر بر خاسته آمدند بدین جهة میرزا حیدر با سرداران اهل سنت و جماعت و دلیران عساکر
خود برای مقابله و مقاتله ارباب بغی و فساد در صحرای موضع آدن بوده معسکر زده جنود مفسدان ملک عیدی چادری
را سردار خویش برگزیده در آن وادی با لشکر میرزا حیدر روبرو شدند و بعد محاربات شدید و مقاتلات غلیظ شبی
میرزا حیدر را اکلیل منشور و من یقاتل فی سبیل الله فیقتل او یغلب فسوف نؤتیه اجراً عظیما بر تارک مبارک آراسته
بنفس خویش با جمعی از دلاوران صف شکن بقصد شبخون افواج مدعیان مفسد و خس همت بصحرای شجاعت
تاخته با شیردلان را بخنجر آبدار شکم دریده ناگاه در عین گرمی اشتغال آتش گیرودار از دست قصابی بدرجه
شهادت فایز گشته اگرچه مورخان درباب شهادت او بحسب اختلاف روایات انواع اقوال بر صفحات صحایف
نوشته‌اند اما قول مرقوم بصحت مقرون است صحیح آنکه باشندگان میرزا حیدر سران لشکر و نامداران همراهی او
متفرقه تمام و اضطرار لا نهایت باطراف و جوانب جدا جدا گریختند و میرزا اقربا در برادرزاده میرزا حیدر
جدع ناقد بگوشه مزاری که ممکن دید بتکفین و تدفین شایسته در قبر گذاشته با اهل و عیال و توابع پس ماندگان
طرف ولایت کاشغر فرس عزیمت دوانیده کاتب اوراق تاریخ شهادت آن سراپا سعادت در نظم بسته برای
یادگار عالمیان بدین صفحه برنگاشت رباعی ـه

حیدر بسوی خلد برین مرکب راند ـه سلطان ملک دین رسول معبود
تاریخ سال پاک وفاتش فی الفور ـه دل گفت بجسم آسمان شهادت فرمود

شهادت میرزا حیدر رحمت الله علیه ملک عیدی چادوری در اواخر سنه نهصد و پنجاه و پنج از هجرت
رسول کونین علیه الصلوات الله فی الدارین بر مسند تسلط تمکین پذیرفته بموافقت ملک دولت چک پسر ملک کاجی
چک و ملک غازیخان چک و ملک حسین خان چک و ملک علیخان چک برادرزاده های ملک کاجی چک مذکور در
اطراف و جوانب طبل تحکم نواخته مهمات ملکی و حراست اکناف و اعتماد کلی در هر مقدمه بدست چکان آورده شدند در
ایذای اهل سنت و جماعت بواسطه قتل شیخ دانیال پسر میر شمس الدین محمد عراقی و تنگیل رشنی و صوفی داد دعوا
داران میر مکتوب از حد متجاوز کوشیده در اندک فرصتی چکان مذکوره معتمد الملک با حبیب شاه فرزند فتح شاه
جهاندار سابق که مذکور او چند مرتبه تکرار یافت از دل و جان پیوسته طریق خفا ندرت و کینه وری با او پیوستند
و از نجابت ملک عیدی چادوری با سپاه و متوسلان خود در محله علاء الدین پوره که بنفس شهر واقع است با اتفاق مدت
گذشته مدتی با مدعیان مسطوره در مقاتله و محاربه بخت و طالع خویش آزموده روزگاری چکان ادلبه مزبوره
و حبیب شاه مرقوم با ندما و دولتخواهان خود ها در خانقاه معلی که بیرون محله علاء الدین پوره بنا است
مجلس مشورت و تدبیر آرا نشستند و ملک نوروز چادوری بعد اطلاع ترتیب مجلس مدعیان بحکم ملک عیدی
چادوری از راه شقاوت قلبی جانب خانقاه معلی توپی سر داده از دهشت صدای توپ و نکل اهل مجلس برهم
خورده همان زمان هنگامه گیر و دار فیما بین خونخواران طرفین آرایش یافته ملک نوروز چادوری توپ انداز مکتوب

بقیه مقامه عمل

بشامت عمل مطبوع خود اول هله بیکار مبرحم بندوق از دنیای ناپایدار درگذشته پس از لمحه دیگر بیکبار غضب قهار

اکبر جل جلاله بجزای حکم توپ انداختن طرف خانقاه معلی بر ملک عیدی چادوری تاخته او را نیز در ورطه بلا افکند

که بنابر غلبه مدعیان بر زمین سمند قرار شده در موضع راول پوره سه میل از شهر بیرون اسپش سر در آورده طرفة العین

جانب دارالعدم شتافته چکان نامبرده های مذکوره شادیانه فتح و نصرت کوفته حبیب شاه مسطور را بعد زیارت

وطواف خانقاه معلی بر تخت حکومت مستقل گردانیدند و دراک دولت چک وزیر را از جمله رفقای اربعه خلعت

وزارت از پیشگاه حبیب شاه پوشیده غازیخان و حسینخان و علیخان چکان سه رفیق باقی را مرتبه سپهسالاری

و درجه مهم سلطنت داری باستقلال کمال بخشیده در آن نزدیکی سعیدخان نام سرداری با لشکر بیکران بعزم تسخیر

ملک کشمیر در اطراف کوهستان سمت هندوستان سر کشیده ملک دولت چک وزیر حسب الفرمان حبیب شاه

با سپاه رزم خواه عنان لگا ور بدانجانب تاخته در سرحد کوهستان و قوم میان دو لشکر ابواب مقاتله باز کردید

لشکریان سعیدخان از آن نبردگاه کم کسی جان بسلامت برده روس و اجساد تمام جمیعش او در آن میدان با خاک تیره یکسان

گشته از قوت بازوی ملک دولت چک مکتوب اخبار نویسان مبالغه ها نوشته‌اند و مسوده اوراق بر دو مقدمه اختصار نموده یکی

آنکه پای پیاده دم فیل مست را بدست خود مضبوط میگرفته فیل از حرکت باز میماند جوش و خروش صدای فریاد باوج

فلک الافلاک میرسانید گویند که فیل از تحکم وزارت همراه پدر یعنی ملک کاجی چک در هندوستان پیش شیرشاه افغان

بادشاه دهلی رسیده هنگامیکه ملک کاجی چک را از شیرشاه استمداد کمک خواست بر سبیل تعریف شیرشاه را در آنجاها

خود فهمانیدند که قوت بازوی این جوان چک نژاد یعنی ملک دولت بدین درجه است شیرشاه مبالغه دانسته فیل مستی
را در موکب طلبیده ملک دولت چک بادشاه شیرشاه حضور سرکشان هندوستان فیل مست را مثل پشه انیم خواب پنداشته
بعمل مذکور دست در بازیده فیل بیچاره از جا نتوانست جنبید شیرشاه و سرکشان هندوستان از هر گوشه آفرینش گفتند و موکب
آرایان نامور در حلقه ارتباط و اختلاط او بهزار آرزو توسل جستند دوم آنکه وقتی از اوقات خانه برای خود معمول چهل درع
و عرض هشت درع بنا ساخته شاه تیر الجانه را وقت بالا بردن ریسمانها گسیخته ملک دولت چک بیک دست شاه تیر را
بر هوا نگهداشته دست دیگر بر زمین تکیه کرده تا ریخ دستش در زمین فرو رفته مقدار زمانیکه سرکشان و کارکنان عمارت
ریسمانها باز بستند شاه تیر مزدیکد ست ملک دولت چک بر هوا معلق بوده العهدة علی الراوی القصه بعد از فتح و نصرت
لیم سعید خان ملک دولت چک زوجه عم خود را بجبار نکاح خویش در آورده عم زادهای خویش غازی خان و حسین خان و علی خان چکان بسبب
ازدواج او با مادر خود ها از در رنجش بند و غازی خان تنها از دو برادر دیگر در وقت فرصت روز از در رنجیده ند سرکشی
تالاب دل قابو دیده فوج سواری او را با تحشم و تجملش در محله حسن آباد بر کنار آب تالاب مسطور بر هم زده ملک دولت چک
با استماع دست برد عمزاده مزبور بر فوج سواری و تحشم و تجمل خویش از میان تالاب دل طرف کوه پرگنه پهاک گریخته بقضای
الهی در دست چوپانی از الاق اسیر شده بوساطت چوپان مرقوم بدست عازم خان مکتوب افتاد بعد انقضای مدت
دو سال و سه ماه از حکومت و وزارت خویش شبهه سوار فحوای غرای اذا جاء القضاء عمی البصر بر سر او دو دیده غازیخان

ونور

76 / 1

مذکور میل در چشمان جهان پیش کشیده خلعت منصب وزارت از لوز و یک دولت چک و وزرای دیگر مجبور در پیشگاه حبیب شاه

غازیخان مسطور بجز فراغت خود دار استه تا یک سال بسر انجام مهمات وزارت و بند و بست مملکت داری بدستور مملکت

دولت چک و وزرای دیگر بوجه احسن پرداخته در تاریخ سنه نهصد و شصت و دو از هجرت پادشاه علیه الصلوة الرحمن

غازیخان چک را دغدغه سلطنت در خاطر گذشته با برادران خویش حسین و علی خان و از نهانخانه بطون به پیشگاه

ظهور جلوه داده هر دو برادر در آن اندیشه باد موافق گردیدند و هنگام فاجر روزی سر دیوان عام حضور سرکشان و ارکان

دولت علی خان چک برادر کوچک غازیخان چک از جای معین برخاسته جانب تختگاه حبیب رفته تاج فرمانروای از سر

حبیب شاه برداشته بر فرق غازی چک برادر بزرگ خود نهاده همان لمحه وزیر بر سریر سلطنت تمکن پذیرفته پادشاه

در محبوس خانه جا گرفته و از امروز باز چکان اعلام سلطنت استکبار بر پا کردند اول که باستقلال تمام از قوم چکان بر اورنگ

جهانبانی نشسته و بکلیل مملکت بر سر گذاشته دم سلطانی بر ملا زد غازی خان چک بوده بهمین گونش تسلط جهانداری

در اطراف قلمرو کوفت اضلاع سرکارات کشتوار و تبره و دانه کلی و بکلی را بانواح کوهستان هر سمت نوف نمود حبیبه کمال

خان ککره زمیندار سرکار دانه کلی بجبار انکاح خویش در آورده ملک شمس چادوری از شدت معاندت و کینه جوئی منازل

دشت و بیابان هندوستان پیموده از پیش همایون پادشاه میرزا ابوالمعانی را با لشکر گران برای استمداد و استعانت رفیق خود

ساخته هنگام معاودت از راه اراق چونک و چیره ها بسرحد کشمیر در آمده بار اقامت در موضع بتن کشمیر کشید غازیخان چک

بعد استماع چون و چرای ملک شمس چادوری با عساکر خویش در موضع هانجی دیره تشریف فرموده میان دو لشکر
امر مقاتله بوقوع پیوسته از اول ماه و داد تا غروب آفتاب مبارزان طرفین چون بهمدیگر ریختند و چهار هزار نفر از افواج
جانبین نقد وجود کاشته در آن معرکه باخته میر ابو المعالی ثانی ماگری باند خان همراهیان طبل گریز و فرار نواخته ملک
شمس چادوری در پنجه تقدیر اسیر گشته غازی خان چک او را انجلو کشیده از سرهای قتلای جنود در بادیه رزمگاه منارها
78/1
بنا کنانیده پس از چند گاه دیگر نوبت خان چک برادر ملک دولت چک با خوان و اخوان خویش و ملک محمد چادوری و ملک
لوهر چک و غیره سران هر قوم بموافقت و موافقت یکدیگر جمهور دریای بهت سوخته در میدان زال در کره ۱۰ علال مقاتل
و محارب افراختند و غازی خان چک با دو لشکر اهل و معتمدان خویش تنشر بدانجانب شتافته چند روز با همدیگر نجبت و
طالع آزموده و جمعی کثیر از طرفین بقتل رسیده فتح و نصرت نصیب اولیای دولت غازی خان چک شده مورخان در شجاعت
و مردانگی غازی خان چک را بمرتبه می ستایند که روز حرب سمند کرده مبارزت هر چپ و چار بنفس خود میدوانیده از
دلاوران روز کار که در دشت معرکه رستم داستان را مثل خرگوش و روباه فی شمردند کسی بر روی او بمو النست
78/2
استاده و بذل و نهمت او درجه می نویسند که سماع آن در گنجایش عقل عقلا جا نداده قطع نظر از مراحم وافره والطاف
وانیکه گوینده کار پردازان درگاه و فرمان برداران بارگاه را زیاده بر استحقاق خدمتگزاری صلاتی بخشیده و رعایت
بجدی پسر مبرد که وقتی از اوقات پسر رشید خود را از سبب ارتکاب امر شنیعه که ازو سرزده بقصاص رسانیده باوجود

اینهمه

همت و نصفت و جمعیت و غیرت از راه تعصب مذهب مردم اهل سنت و جماعت را زیاده از ما فوق رنجانیده عظما
دیگرا از جهت حد و کد در تکلیف انقلاب مذهب نهایت دلتنگ و آزرده خاطر گردیده بمشورت و اجازت سران صاحب
فطرت ملک لوهر و ابکر و خواجه حاجی سلطان با جمعی دیگر از اعیان زمان اطراف ولایت کاشغر از وطن مالوف کوچیدند که
در آنجا از میرزا قرابها در برادرزاده میرزا حیدر مرحوم استمداد و استعانت جویند و ملک یوسف چک و نصرت خان
چک و ملک محمد ناجی چادوری مداع خلع امر حکومت از خانواده های خودها برفاقت همدیگر در همان ایام نیز عثمان [illegible] همت
جانب ملک کاشغر شتافتند که از میرزا قرابها و نذکور کمک طلبید در اثنای سرعت سیر راه هر دو گروه کام خواه قصد
ما فی الضمیر یکدیگر دریافته طالبان امور سلطنت علاوه استحکام مطلوب خودها در آن دیدند که داد جویان مذهب هر
چند که با ما مخالف مشرب اند اگر رفیق تردد باشند اولی است که مدعای ما پیش از پیش از آن رونق پذیرد بدان
اندیشه درد کجوئی و دادات اهل سنت و جماعت بجد غایت کوشیدند و هنگام نزول در بلده کاشغر هر دو فرقه پیش
میرزا قرابها در امر تعصب مذهب غازیخان چک باتفاق همدیگر اظهار کردند و میرزا قرابها در از شنیدن بدآید ابراهل
تسنن در غیرت افتاده با هفت هزار نفر مغل ملازم خویش و سه هزار کس کشمیری همراهیان هر دو طایفه مجموع ده هزار سوار
پیاده جانب کشمیر همراه سرداران هر دو گروه رخش عزیمت دوانید بعد قطع مسافت دشت و بیابان در سرکار راجوری
اقامت گشوده چون این غلغله بگوش غازیخان چک خورد با سرکشان دولت مدار از دار الامارت شهر کشمیر سرکشی و بیرون

دو دیده در قلعه موضع لوهرکوت معسکر خویش آراسته مدتی مدید با همدیگر نبرد و مصاف تاختند و بارها سرداران ستیزه
جو لشکر در حیات وز شتند و سرای فانی بیرون تاختند و غازیخان بمشاهده دست بر دلیرانه اندازه لشکریان مدعیان سر در گریبان
تحیر و تفکر برافکنده سر انجام حال خود فرو مانده بعد از تامل بسیار و تفکر بیشمار قوم دومیان که جابجا و قطاع الطریق بر تافت
شان زیباست و برای پاسبانی دهات پرگنه جات مقرر اند از هر موضع قلمرو محروسه طلبیده هر کدام را وعده انعام داد
که هر یک سر غنیم بیارد یک اشرفی نقد آن از سرکار بلا مضایقه بیابد و قوم مذکوره بموجب وعود مسطوره بعنوان رهزنان
هر روز شبانه در لشکریان مدعیان بعمل مستعمل خودها پرداخته سرهای سرداران چند لشکر میرزا قرابهادر بخنجر آبدار زیاده
از شمار بریدند و سر کلا یک اشرفی و دو قرار داده و بالای آن انعام دیگر از خزاین داران غازیخان چک مزاحمت
تعلل ستانیدند از نتیجه میرزا قرابهادر با سران کشمیریان بر زین تیز گام قرار نشسته غازیخان چک مظفر و منصور
جانب دار الامارت بازگشت مدت سلطنت او خبار نویسان نه سال و دو ماه نوشته‌اند و در مرض موت زمام تحکم بدست
حسین خان چک برادر کوچک خود سپرده و از دست قابض ارواح لذت شربت موت چشید بعد از فوت غازیخان
چک برادر کبیر او حسین خان چک در سنه نهصد و هفتاد و یک از هجرت مفخر العباد صلی الله علیه و علی آله و صحبه افسر
جهانبانی بر سر نهاده در مدت حکومت خود ایام سبوع را بدین وتیره گذرانید که روز جمعه با علما و فضلای هر مذهب
خویش و روز شنبه مورخان هنود و مسلمین دانش منش و روز یکشنبه با عباد زهاد مذاهب نوربخشیه و امامیه و روز

دوشنبه

دوشنبه با ارباب عدالت اهل سنت جماعت بنابر حضور دادرسی داد جویان غربا و روز سه شنبه با پسران نامدار

در سپهر دشکار و روز چهارشنبه با هنرمندان فنون تیراندازی و شمشیربازی و غیره اعمال سپاهی گری و روز پنجشنبه

با مطربان شیرین مضراب و خوش الحان نمکین ادا و قوالان قاعده دان و اهل نشاط دلاویز بسر میبرد و شاینده بر روز

بر فرقه از طوائف مذکوره و مراحم پادشاهانه محظوظ میکردانیده بهنگام رخصت مبلغی زر نقد بطوائف مذکوره

همیشه در روز نوبت بر کدام گروه را بلا ناغه مرحمت میفرمود عمارت عالی نواح محله سکندرپوره در غایت توسیع

جهة سکونت خویش مرتب کنانیده الحال خانقاه حضرات خواجگان نقشبندیه قدست اسرارهم دران مکان

واقعست بعد خلع سلطنت از خواده او اهل شهر قطعه قطعه اراضی عمارت مذکوره جدا جدا بنا نموده بودند بالفعل محله

خواجگان و حسین شاه سکان کشمیر نام آن آبادانی میکردند در اوائل سلطنتش شنکر خان چک برادر خورد داد

الواف مخاصمت و مخالفت بار نموده سرکار نوشهره که در سمت کوهستان هندوستان واقعست با اضلاع قصبه بیره

داطراف سرحد دانه کلی در قصبه خود تصرف مطابق نالش پسران قوم ککران زمینداران اکناف دانه کلی از ظلم سرکش

مرتو علی علی خان چک برادر کوچک دوم حسین خان چک با ملک محمد ناجی چادوری و سپاه هنگامه نوروحسب الحکم حسین

خان چک از پیشگاه حضور برای تنبیه برادر سرکش مکتوب کرمیت بر میان جان بسته در سرحد قصبه بیره و بالشکر شنکر خان چک

معرکه مقاتله را آرایش افزوده بعد قتال و جدال لا امتثال برادر سرکش منهزم ساخته در هر مکان مقبوضه او طرف دران

را باستقلال نشانیده پیش برادر حکمران حاضر آمده در اوایل ایام حکومت او روزی حسین خان چک بعزم

سیر و شکار طرف موضع دنه مار تشریف برده کوکه زاده و باتفاق خواجه فتحی نام شخصی مخاطب بخان زمان از راه

82/1

تعصب مذهب و غرور بد مستی در صحن خاص و عام دار الامارت با یکی از سرداران اهل سنت و جماعت بر مذکور

چون و چرای مذاهب جنگیده در سوال جواب خشونت انگیز بهم پیکر کوکه زاده بدگهر و خواجه فتحی ناحق بی محابا نا

سزا بر زبان راندند پدر سردار ارباب تسنن وزراه غیرت با هر دو کم سخت در آویخته اشتعال آتش قهر و غضب

طرفین بر اوج افلاک رسیده جانفشانان سردار اهل سنت و جماعت دروازه بارگاه حسین خان چک را آتش

کشیده خواستند که دار الامارت را بنا زند دران اثنا ملک محمد ناجی چادوری نگهبان قلعه دولتخانه بکمک کوکه

زاده و خواجه فتحی از سر دویده فوج ارباب تسنن را از معرکه گیر و دار گریزانیده روز دوم جنگ و جدال جمعی از اهل

۲

سنت و جماعت حسب الاشاره سردار خویش مقدمه ناسزاگویی کوکه زاده و خواجه فتحی در پیش ارباب عدالت

شرع محکم اظهار کرده ناسزاگویان را بدار العدالت العالیه طلبانیدند حسین خان چک برعایت نسبت رضاعت

82/2

کوکه زاده و منی الطینت قلبی خواجه فتحی هم مذهب خویش ارباب عدالت را پیغام فرستاد که حمایت کوکه زاده و خواجه

فتحی نظر بر پاس خاطر اینجانب شما را ضرور است قاضی عرض با بعضی مفتیان و سایر اهل عدالت و بر درین

ماده حسب التماس سلطان زمان سکونت ورزیده اطاعت حکم دارای وقت واجب دانسته دو تن

مفتی یکی زبدة الفضلا عمدة العلما فضیلت و دانش اقتباس مولانا الماس الموصوف بیکتایی ثانی

قدوه
۸

زبدة الفقها و اسوة الاتقیا کوهر عمان دانای مولانا سنجه کنای ملقب به ملا محمد فیروز جنک فتح الله علیها اللواب

الجنة از تهدید و تعذیب حسین خان چک اصلا نترسیده نفاذ حکم شریعت از دل و جان پسندیده قبای نحوای

اولیک علی هدی من ربهم واولیک هم المفلحون بر قامت خودها آراسته نکذاشتند که امرخیرا هر کوک زاده و خواجه

فتحی جاری نشود و حکم شرع ملت حنیفه آشکارا نکردد آخرکار قاضی و ملا الفقیه ارباب عدالت امور دین و ملت فرض

عین پنداشته بموافقت دو مفتی مسطوره حکم نامه قتل کوک زاده و خواجه فتحی بر سر محکمه نوشته هر دو ناسزا کو را بسزا

رسانید زعم بعضی مورخان اینست که خواجه فتحی مذکور سردار اهل سنت و جماعت بود با کوک زاده مزبور و یکی

دیکر از سراعوان ارباب تشنیع کفت وکوی نشرح صدور واقع شد از سبب جد و کد او فرمان دهان مسند محکمه

عدالت العالیه کوک زاده و سردار مکروب به تیغ حکم شریعت غرا ازین دار غرور در گذارد العلم اند الله

بدالجهت بوح سینه و لخت جگر حسین خان چک بسوز آتش عنا سراپا سوخته مثل مارسیاه شب و روز خلا

و ملا بر خود پیچیده در هر جا اهل تشیین را بانواع ایذا رنجانیده ازان و هشت جانکاه لسا مشایخ عزلت کزین

و فقهای کوشه نشین و اعیان و اکابر سایر الناس با جمعی از مردم عوام جلای وطن کردیدند و در اندک فرصتی

جمله های سیخ و بوح انگیخته خون دو مفتی مزبوره بیکناه پس دمینی ایام معدوده بتسمه کینه و تعصب مذهب

جبراً قهراً بیدریغ هر دو خدا پرست در خلوتخانه والدین جاهد و افتیان سلفا باآرام تمام خوابیدند و تقدیم و تاخیر

شهادت آن بر دو سراپا سعادت از اخبار وقایع نگار را بنظر در نیاورده بر دو بزرگوار نامدار را بهنگام

قتل تغلو بیب لا نهایت کنانیده فرمان بر آتش مولانا الماس کنائی را بعد شهادت بردم قبل بسته کرد شهر بولا

عبرت اهل سنت و جماعت محله بمحله گردانیدند و تاریخ شهادت مولانا الماس که مولف نامه در سلک نظم کشید

برین صفحه مرقوم ساخت قطعه ـه

سری باخت بی مذهب و ملت الماس ـه بادش ز خدا رحمت و تحسین ز رسول

تاریخ شهادت ز پیا گفت سروش ـه الماس معا سعادات و قبول

و مولانا پنجه کنائی را نحو دیگر از همین قبیل که واضح و منقح در تواریخ و قصاید بنظر برخت شد

تنها نموده وقت غروب آفتاب جسدش را میان گورستان خاص و عام بعد غسل تمام نکبه انداختند که صبح

لگاه از لگاب امر شنیع را باز جلاد دید قضای ربانی در جوف شب وجود با وجودش مردم غیب برداشتند

بردند و در مکانی که بالفعل قبر او نمودار است انداختند حسب الاتفاق هواداری که از کثرت پیچ و تاب

در شب وجود بر سر او رسیده بی اطلاع دیگری بسرعت هر چه تمامتر در قبرش نهاده نکیبانان چون

از خواب غفلت بیدار شدند چیست و چاه را رنگ دوگر دیدند و نشان بدن او جائی ندیدند آخر الامر بو

ساطت هواداران مذکور قبران مرحوم مغفور بعد مدتی مدید مبرا از عالم ظاهر گشته و آخر معلوم شد که مشهور

است که مولانا پنجه کنائی بهنگام شهادت خویش در قتل گاه با آواز بلند گفت که ز ظلم و جلاد در

تکر ادبار

تکرار همان کلمه گذارش تمام ساخته جمعی از ارباب لسن که لفظ مرقوم را دران موکه جان که ابکوش
هوش شنیدند در حساب شمردند و تاریخ شهادت او برابر یافتند مولف نامه تاریخ مکتوب مادیگر تاریخ
منظم درآورده برین اوراق جبهه یا کار عالمیان برنگاشت قطعه

خلعت فخر شهادت کرد در بر مولوی — با عنایات المستعین کن رها مارا ز ظلم
سال پاک قتل ناحق در کلام آخرین — وقت کشتن از زبان خویشتن گفتا ظلم

تاریخ که مولف رساله گفت قطعه

مولوی مردانه جان کرده فدا — از برای مذهب اسلام و دین
سال تاریخ وفاتش هاتفی — گفت بود صبح مکمل و یقین

85 / 2

پس از شهادت هردو مفتی مغفور در اندک زمانی شامت عمل نا مطبوع مذکوره نتیجه غضب وقهر
جناب کبریایی جل قدره بر حسین خان چک از آسمان نازل گشته دولت اقبالش روبه تنزل آورد و ابراهیم خان
چک پسر مذکور جان وراحت روان او در سن شباب بمرض آبله از دنیای غدار درگذشته بهجوم کثرت ملال
دشت کلال معاشش کامرانی را سراسر بی حلاوت دیده بعد انقضای مدت هشت سال از حکومت خویش
زمام سلطنت بدست علی خان چک برادر کهتر خود سپرده در موضع زینه پور رحل اقامت انداخته باقی ایام

حیات را در غایت پشیمانی و نهایت بی آرامی در عالم خانی گذرانید بعد از ترک سلطنت حسین خان چک

برادر خورد او علی خان چک در سنه نه صد و هفتاد و نه از هجرت خیر الانام صلی الله علیه وسلم لوای حکمرانی بر اوج

طلبانی‌بالی افراخته بهمگی همت خود به عدل و داد برایا و احسان و اعطاف رعایای خاص و عام برگماشته

86/1

سال اول حکومتش حیدر خان و سلیم خان پسر دواز اولاد زین العابدین انار الله برهانه بنا بر نامه و پیام بعضی

سرداران اعیان از سرزمین ملک هندوستان عنان عزیمت جانب بلده کشمیر برتافتند و لوهر

خان و محمد خان چکان برای مدافعت لشکر بر دو سلطان زادگان حسب الحکم علی خان چک با سپاه موکب

کیرو نبر دار از راه کتل سرنیال بسرعت تمام شتافته در موضع تنه متعلقه سرکار راجور محمد خان چک رفیق کار

خود لوهر خان چک را مقید نموده بدان حیله در سرکار نوشهره بمرافقت و بموافقت حیدر خان و سلیم خان

86/2

کمر مطاوعت و متابعت بر میان جان بسته قالبو چوپان در رکاب پسران مذکوران مسافت معاودت بعنوان

خیرخواهی و اقدام اطاعت وری پیموده در سرکار راجور که به مدعای مرغوب و تصمیم قلبی دست یافت سلیم خان

را از جان کشته حیدر خان بمشاهده عمل دغل دوزی او عنان مراجعت باز گردانیده از همان مکان محمد خان چک ب

طبل فتح و نصرت کوفته رفیق کار خود لوهر خان چک را از قید مکر و شید خلاص ساخته بیدو چک نیز در باتفاق

یکدیگر در دار الامارت جهانداری حاضر آمدند پس از آن راجه بهادر سنگه طرف دار سرکار کشتوار

سر ۳ از ولایة

87/1

سر از ربقهٔ فرمان برداری بیرون کشیده علیخان چک بعد استماع سرگذشت با دولت خواهان و سرکشان ناجی
از بارگاه خویش طرفة العین کوچیده در نواح سرکار مسطور اعلام مقاتله و محاربه بر پا کرده راجه بهادر سنگه
از جهة عدم استطاعت مقابله با عساکر بادشاهی ابواب مصالح کشاده دختر یکی از اقربای خود که در حسن و
لطافت همتا نداشت پیشکش فرستاده علیخان چک بدیدن جمال دل ربای دختر مزبوره از شدت خصومت
درگذشته دختری پیکر را در سلک ازدواج خویش انتظام داده فرس معاودت جانب کشمیر باخته بعد سال
دیگر راجه بهادر سنگه مرقوم از راه غرور و طبع شوم باز در مقام سرکشی استاده علی خان چک ارکان مملکت
را سرفراز سود که اسماعیل کنائی و ملک حیدر چک با سپاه فراوان در سرکار کشتوار رفته بهادر سنگ مفسد
سرکش را اقرار واقعی گوشمال دهند هر دو سردار نامبرده چون در سرحد سرکار مکتوب رسیدند خمار بدمستی از
سر راجه بهادر سنگه پریده در سر انجام کار خود متحیر ماندند ناچار خواهر عینی خود را برای تزویج یعقوب خان چک

87/2

نبیرهٔ علیخان چک بدست سران مذکوره سپرده از وجه باج علی الدوام مبلغی فراخور حال هر ذره خویش
لازم گرفته که هر سال بلا مضایقه و اهمال بخزاین والا سرکار علیخان چک واصل سازد اسماعیل کنائی و ملک
حیدر چک صلح مسطوره پسندیده با خواهر راجه بهادر سنگه کوس مراجعت نواختند و علیخان چک بعد دخول
سران مذبوره در شهر کشمیر خواهر راجه بهادر سنگه را با نبیرهٔ خویش یعقوب خان چک فاتحه عقد نکاح خوانده
هنگامه زفاف و مقدمه عروسی شان بدستور بادشاهان در جهان آراسته ...... حکومت خویش از روز جلوس

88/1

تا آخر حیات سران بر مذهب رافض سلوک نمایت راضی و ممنون گذاشته هر که وجهه را از سران دیگر سران عطیات وافره می بخشیده گویند که در عهد او ملا احمد نامی تخلصی با قصیده در مدح حضرت مرتضی علی صلی الله علیه واله تمامیت تمام و لطافت ما لا کلام گفته که مطلعش این است مطلع

مرتضی[2] آنکه شه مسند عالی نسبی است سر آفتابی است که برج شرفش دوش نبی[2] است

علیخان چک باستماع مضامین ابیاتش برخود بالیده صله بی اندازه او را مرحمت فرموده در رعایت و رفاه هم مذهبان خویش از حد مبتدی و در کوشیده اهل سنت و جماعت را ایذای نمایان نرسانیده با طایفه اهل الله ارباب شیخ مثل قطب الاقطاب فرد الاحباب خورشید سپهر بی نظیری مخدوم حمزه کشمیری و سالک مسالک طریقت مالک ممالک حقیقت شاهد مشهور بابا داود المعروف بدی گنایی کشمیری و مرتاض یگانه مجاهد زمانه کل کلاه اصفیا گنجی بابا هردی ریشی المشتهر بریشه مالوی کشمیری هر دو مرید مخدوم شیخ حمزه مرقوم و جامع الکمالات شهباز اوج و نضای مقامات شیخ المشایخ برجاده حقایق و معارف راسخ کاشف اسرار محبوب مولانا شیخ یعقوب بن خواجه محمد حسن گنایی کشمیری المتخلص بصرفی و الملقب بحضرت ایشان و مقتدای کاملان پیشوای واصلان مرشد ارباب تحقیق خواجه محمد رفیق بن خواجه محمد ابراهیم کشمیری و غیره جمعی از خلفای شیخ مذکور سوای شان که هر یک شیر بیشه ولایت و نهنگ عمان هدایت

88/2

بود قدس

بود قدست اسرارهم و روح الله ارواحهم علیحیان چک بظاهر داری اخلاص و اتحادی ورزیدند و از زخم تیر

جذبه ایشان مانند برگ بید بر درخت میلرزید با وجود آنهمه خوف و رعب گاه گاهی غضب آمیز هر کدام

اکثر اوقات بانواع امتحان هر کس را جدا جدا می آزمود بتخصیص مخدوم شیخ حمزه و شیخ یعقوب صرفی

را قدس الله سرهما بارها بجز که بعضی متعصبان هم مذهب خود در ضمن امتحان قصد ایذا الکار برده

همیشه از افعال ناشایسته خویش بمعاینه ظهور عکس مدعا و مطلوب خجل و منفعل گردیده گاهی تنگ دد

39/2 او بسر منزل حصول مقصود نه پیوسته منجر ان صادق الاقوال میعاد حکومتش باقلام صحبت ارقام بر اوراق

صحایف بلاغت انجام نه سال رقم زدند و اخر حیات در میدان عیدگاه رخش تازی در شغل چوگان بازی

بر اسهای او رسیده فی الفور جانب دار الامارت دویده پسر خود یوسف خان چک را بر سریر سلطنت

نشانیده گوی زندگانی از جلوه گاه دنیا جانب عرصه وسیع فوات و فنا در تاخت بعد از فوت علی خان

فرزند دلبند یوسف خان چک در سنه نهصد و هشتاد از هجرت رسول ذو الجلال علیه صلوات الله الملک

المتعال بر سریر فرمان روائی نشسته رو داد محمل قسلطا او اخبار نویسان در صحایف و تصانیف چنان نوشتند

90/1 که روز اول فوت پدرش ابدال خان چک عم حقیقی او خواست که برای مشایعت جنازه برادر خود ببرد و پسر او

حبیب خان چک پدر را مانع آمد که تا تجدید نامه بمیان نیاید در مشایعت جنازه رفتن مصلحت نیست یوسف خان چک

برای معامله معلوم شده سوگند غلیظ بر زبان رانده که عم من در خوف و هراس مرد دوباره شد و عمزادان

روزگار اوش تمامت وهمازت را هیچ افزود خستند که یوسف خان چک بی تجهیز و تکفین والد خویش با دولت
خواهان شدند انکه بجماربه ابدال خان چک از شدت اضطرار بسرعت هرچه تمامتر دویده در محله نوهته گرد قوم
خویش بنگاه مقادله ومجادله را از کثرت کینه وری آرایش افزوده بعد از زد وبدل گیرودار دلاوران بی کار
وقتل مبارزان ابدال خان چک از دست سید مبارک خان میان قتلای رزمگاه سر از تن جدا بر فرش
زمین خوابیده پس از فتح کارزار وعرصه مصاف جسد او را محمد قاضی مسمار بموسی بهمان روز در خاک
سپرده یوسف خان چک روز دویم محاربه نعش پدر در قبر گذاشته تا چهل روز بر مسند حکومت متمکن
بوده که سید مبارک خان برفاقت ومولفت لوهر خان چک وعلیخان چک وملک فتح چک و پوادری وجمعی
دیگر از سران نامور بمبارزت ومعاندت یوسف خان چک برخاسته جو در آنجا روانه شهر از هر جا
دهر مکان دلیران گنانیده بافواج خنجر گذار بار اقامت در ساخت بادیه عیدگاه گنند وبعد استماع هجوم عساکر
سید مبارک خان یوسف خان چک دلاوران سپر افکن ومبارزان صف شکن را از معسکر خویش همراه
محمد خان چک وملک حبیب چک سرداران برای مدافعت لشکر اعدا مانند باد جانب عیدگاه
دوانیده هر دو گروه شجاعت شکوه دران وادی با همدیگر جنگی عظیم بکار بردند و در عرض یکدیگر
دیگر روز سعید نور کینه افروز از جانبین لذت زهر موت چشیده محمد خان چک وملک حبیب چک

با هوش خود

با جیوش خود منهزم گردید بدو سید مبارک خان رایت فتح و نصرت برافراخته یوسف خان چک بمجرد
استماع این تاراج خان و مان تاج شاهی از فرق عالم پناهی جدا کرده مصحوب ملک تازی چادوری برای
سید مبارک خان ارسال داشته طرف کوهستان سمت هندوستان با متوسلان و اهل و عیال مضطرب
احوال گریخته سید مبارک خان تاج مملکت آرائی بر سر نهاده تشریف فرمانروائی بر قامت خویش پیراسته
مدت دو نیم ماه در شغل سلطنت پردازی اوقات گذرانیده در ضمن میعاد مذکور یوسف خان چک
حسب الاشاره بعضی سران وقت بعزم تسخیر ملک موروثی یکبار از کوهستان معاودت نموده در موضع
برزل ~~پرگنه ونیر~~ متعلقه پرگنه ونیر خیام معسکر زده سید مبارک خان با سپاه بیکران نیز بدانجانب شتافته
بی اینکه حربی میان فریقین واقع شود اکثر همراهیان رکاب یوسف خان چک با عساکر سید مبارک خان
گردیدند و بدان سبب مرتبه ثانی بیچاره یوسف خان چک از راه بلده کشمیر کلیل بسطح زمین دشت و بیابان
هندوستان پیموده پس از آن لوهر خان چک بمعاونت و مرافقت ملک حیدر و ملک شمس چکان و ابدال
بت از منشیان در ضمن خویش و عشیره سران نامدار کمر مخالفت و منازعت سید مبارک خان بر میان
جان بسته بنا بر مصلحت ظاهرداری برای یوسف خان چک دیگر در متواتر عرایض نگاشته که تشریف
شریف جانب این دیار بد کیف ارزانی دارند و باتفاق سران موافق جمهور شده از دریاهای خورد و بزرگ

به مکانی سری سواری با تشنی نواز پنده در میدان ازل درکبر رحل اقامت انداخته سید مبارک خان
از جهت عدم استطاعت مقابله افواج معاندان بی آنکه طرف رزمگاه عنان توجه تابد در جوار بابا خلیل
مرشد خویش ذوربی مدعیان خود و مقتدای جمیع اهل تشیع از راه اضطرار پناه جسته تاج جهانبانی مصحوب
بابا خلیل مسطور پیش لوهر خان چک ارسال فرمود از آن روز باز تا مدت یکسال لوهر خان بر مسند
شهریاری اقامت گزیده در ایام اکلیل آرائی او رعایای خاص و عام با سران و سرکشان از حسن
سلوک و کثرت لطف و احسان او در حصار امن و امان مامون و مصئون ماندند یوسف خان چک در هندوستان

93/1

پیش جلال الدین محمد اکبر بادشاه رسیده از آنجناب گردون قباب استمداد و استعانت می طلبید
که مکاتبات لوهر خان چک و سران دیگر بنظر مطالعه او در گذشته نظر بران از ارکان اعلی سریر اکبر بادشاه
بشرط آنکه بعد بندوبست ملک و استقلال قرار واقعی باز در رکاب سعادت انتساب حاضر گردد رخصت
خواسته بغیر کمک عنان معاودت جانب ملک کشمیر برتافته در اثنای راه حقایق چون و چرای
روداد متواتر شنید که لوهر خان چک مضامین مکاتبت مرسوله "نسیاً منسیا" انگاشته زمام مملکت
را بخاطر مطمئن قابض و متصرف است از آن جهت در گرداب تحیر و تفکر غرق گشته بر طالع واژگونه

93/2

خویش کمر بسته بدرگاه قاضی الحاجات در مناجات شب و روز با چشم تر زار زار نالیده که ناگاه
محمد بت وزیر سابق او با بیرازنور الطال برای استقبالش از راه بهلول پور در بلده لاهور رفته بنابر

عجز و درماندگی او مبلغی از مردم تجار قرض گرفته بر از نو دیگر نوکر نگهداشته یوسف خان چک با جمعیت

قدیم و جدید محمد بت و همراهیان رکاب خویش لگا در عزیمت بقوت همت و غیرت جانب جناب ولایت کشمیر تاخته

در نوشهر یوسف دار حارس الحدود را با فوج شعینه منهزم ساخته در سرکار راجور رای بهادر زمین دار الطاف

والعنایات خسروانه مطیع منقاد خویش گردانیده لوهر خان چک حسب الاستماع مراجعت یوسف خان چک بر فاقت

محمد بت و عساکر نصرت مآثر و اطاعت رای بهادر زمین دار سرکار راجور با دولت خواهان او و الفوار یوسف

دار و از گذر سرکار نوشهر محمد یوسف ولد حسین چک و نازک بت و مارک تهکور با لشکر گران و سپاه فراوان

برای محاربت و مخاصمت یوسف خان بدیش فرستاده محمد یوسف ولد حسین خان چک در موضع سدوبار

رفقای خویش سلوک خشونت امیز بظهور آورده نازک تهکور در قید زنجیر افتاده و مارک بت رو بگریز نهاده

محمد یوسف منهزم با عساکر یوسف خان چک پیوسته تلک شمس دونی و ملک حسن چادوری و ملک داد

چک مرفاقت یکدیگر رشته توسل از دامن لوهر خان گسسته بهواداری یوسف خان چک از اماکن خودها

بر مراکب سوار شده در موضع تنه متعلقه سرکار راجور و ملازمت مطاوعت یوسف خان چک بر گردن خودها

آویختند بوقوع متابعت سران بر منصوب رایات عالیات یوسف خان چک از موضع تنه لسبود آمده

براه الاق چیره هاره در قصبه سوپور جنود داد سرکشیده پل دریای بهت که دران قصبه اقعت بعد

عبور داد —

عبور ازان روی دریا ویران کرده سمت پرگنه کامراج را تصرف نموده بدان سبب لوهر خان چک را با

تابعان از مواضع هیره پور و طرف داران دیگر را با جمعیت همراهی از هر صوب طلب حضور فرموده با

95/1

جمعیت دو هزار سوار و پیاده که مقابله یوسف خان چک بر میان جان بسته از دار الامارت کشمیر کوچیده

در موضع کنز ۳ بار اقامت کرده ملک حیدر چک را در سر حد پرگنه کوپیاده با جمعی از دلاوران یکتاز قایم و

مستقل گذاشت که هنگام قتال لشکر غنیم را ناگهانی کمر شکند و یوسف خان بعد مشاورت و مصلحت با ملک

شمس دونی و ملک حسن چادوری و سران دیگر امرا گریز از راه الاق کری درک جانب سرکار پرونج

که بعضی مدبران او گفته بودند و مصالحه بابا خلیل مرشد خود و مربی و مدعی خویش اصلا نه پسندیده افواج

را فرمان داد که برابر قصبه سوپور از آب دریای بهت بی محابا در گذرند و در حرب و قتال با لشکر حریف

بمیدان دلیرانه دست و باز گشایند هنگام عبور جیوش یوسف خان چک از آب دریای بهت گردن کشان

95/2

جنود لوهر خان چک با و مخالفت و مدافعت پرداخته بنابر کثرت چرب زبانی دوست و دشمن فریقین در

میمان بادیه و نواح قصبه سوپور رسیدند و فراجان جنود جانبین آتش مقابله و محاربه بر افروختند و هر دو

فرمانروای کینه خواه در قلب گاه عساکر خودها جا گزیده مبارزان شیر آهنگ را در جست و جوی

خبرگیر و داد ستیزه جوی با عطای و رواتب الکرام تحسین و آفرین قوت بازو و همت جولانگری افزودند

مشهور از قضا نخچیر اب دار اجل خون خلقی گیرد و جمعی غفیر دران جولانگاه عبرت پذیر بر روی زمین دریا

دریا گیرند

در بیان نتیجهٔ عاقبت بی کاری لوهر خان چک بر زین سمند فرار نشستهٔ یوسف خان چک مسند موروثی را

کرت ثانی بجلوس خویش زیب و زینت بخشیده وقت عزم دخول شهر کشمیر اهالی و موالی اعیان و نجبا اعیان

96/1

در موضع بهرتنبه از شرف قدم بوس او بهره سعادت اندوختند در حین جلوس ثانی بر تخت حکمرانی دردار

الامارت موروثی باستقلال تمام هر کدام سران دارکان دولت را علی قدر مراتبهم بالطاف شاهانه و

عنایات خسروانه جدا جدا نواخته در اندک فرصتی لوهر خان را از خانهٔ قاضی محمد موسی باستصواب

خواجه سرا و ملک حسن چک یکی از سرداران لشکر او را از اضلاع پرگنهٔ ناگل بموافقت حارسان آن سمت و

محمد خان چک برادر لوهر خان چک را از قصبه بارهمولا بدست گذربانان آن صوب و ملک شمس چک

96/2

رفیق موافق او را از قلعه فیروز که در نواح سرکار کملی واقعست بنگ و دو لعاقب و ملک لوهر فوجی

لیبر کنانیده هر یک را بخشم کینه وری در چشمان جهان بین میل کشیده از کار و بار دنیوی عاری گردانید

و ملک حیدر چک سپه سالار فوج لوهر خان چک بمشاهده انهزام لشکر خداوند خویش از حدود پرگنه کوییامه

دشت و بیابان وسعت گاه فرار پیموده در اطراف ثبت خرد فرش اقامت گسترده تا چهار سال گاهی

اکناف سرکار کشتوار و گاهی اضلاع تبعات دیگر را غارت دیگر داخر الامر نظر بر عدم استقلال و استحکام

تکیه خویش دانست که ازین کار و بار تحصیل حاصل است و حصول مدعا اصلا متصور نیست ناچار طرف بلده

لاهور گر بخیه راجه رن سنگه حاکم آن دیار حاصل دو پرگنه یکی بنیره و دویم نوشهره از مضافات محال

جاگیر خویش جهت صرف معیشت او وجه پیشکش باو گذرانیده در سایه جوار خودش مخطوظ نشانیده یوسف خان

چک بعد شکست مخالفان و معاندان و تسلط سلطنت کرت ثانی بمدت حکومت خویش در پرورش رعیت

و خاطرداری سران وقت حتی المقدور باینش تنگ کوشیده بعضی بدعتها معموله حکام و سلاطین متقدمین

مثل زر جریمه شهرداران بعلت رفاقت در مسافرت های عساکر بلا اجره و حاصل سر درختی میوه دار

و وجه معین سرنفری حرفه گیران وغیره امثال آن از ذمه رعایا مطلق ساقط کرده جمعی پریشان احوال

را حاصل واجبی معاف شمرده اوقات شب و روز از اشتغال عیش و نشاط بر بستر کامرانی در محافل

شادمانی بنحوی از حد متجاوز بسر میرسانید که از آن روز باز سکان کشمیر در محاوره یکدیگر باعتبار مبالغه عیش

یوسف شاه مثل گویند وحدت ذایقه اش در لذت اطعمه و مهارت مقام شناسی او در علم موسیقی و نغمه

آرائی مورخان از اندازه بیرون نوشته‌اند اوایل سلطنتش بخل لانهایت و کرت دویم تسلط او سخاوت

مبغایت در صحایف بر نگاشته‌اند باغی طرب افزا و لطافت انگیز در پیرامون آبادانی شهر مرتب

ساخته که بالفعل با سواد شهر مخلوط است و مردم بعد انتقال سلطنت از خانواده او قطعه قطعه جدا

جدا خریده عمارات مرتب ساخت و محله باغ یوسف شاه مشهور است و شهرداران سکان بلده و اطراف

صحاری و جبال در هر صورت از اوضاع ستوده او راضی و شاکر بودند الا بواسطه ستایش و رعایت

فرقه ادبار

فرقه ارباب طرب واهل نشاط علی الدوام بر حال اینها از جد بیرون لطارمی بر دکرایت کردار او زمانیان در خاطر
داشتند چون تسلط اطراف واکناف قرار واقعی یافت وعرصه روزگار از مخالفان ذوی الاقتدار هر چپ وچار
خالی دید بهتر ویج امور مذاهب نوربخشیه وامامیه پرداخته بامشایخ وعلمای اهل سنت وجماعت لوای
منازعت ومخاصمت برافراخته اکثر علما وفضلا با مردم اعیان سایر الناس از وطن مالوف جدا کردیده
بعضی زهاد کوشه نشین دنیا وعزلت کزین از دست متعصبان مذاهب مذکوره در اطراف بوادی
وقلل جبال شربت شهادت نوشیده وجمعی از خاص وعام در قفس شدید لذت زهر ایذای کوناکون آشکارا
چشیده تا در وقت ثنا میرزا طاهر ومیرزا صالح ومیرزا عاقل ایلچیان جلال الدین محمد اکبر بادشاه بافرمان
عالیشان رو بپیش یوسف خان چک حاضر آمده بعد تقدیم آداب وتبلیغ امور ربانی برلیغ واجب
الانقیاد بدست او سپرده مضمون فرمان آنکه از هنگام رخصت لغایت نگارش منشور والا
هیچگاه عریضه شما مشتملبر احوال ملک وتسخیر ممالکت از نظر مطالعه عرایض جوانان حضور پرنور
مطلقاً نگذشته اکر از منازعت ومخاصمت غنیم بر صوب خاطرت را جمعیت دست داد بلا توقف
واهمال عازم دریافت شرف عتبه بوسی بارگاه آسمان جاه شوند بخواندن مضمون فرمان هوش
از سر او پریده ارکان دولت را در محفل تدبیر طلبیده از زبان هر کدام بدبیر وندیم دولت خواه
بارگاه جواب شنید که از اطاعت امر اکبر بادشاه سر بپیچیده راه کذر هر سمت وضلع باهتمام

مبارزان وافواج شیر گیر مضبوط و مسدود باید کنانیده والا قباحت کلیه است که ملک موروثی از قبضه تصرف
دولت خواهان سرکار بیرون خواهد رفت بسبب کثرت که درگوشه خاطر یوسف خان جاگزیده گوش بر حرف
وچرای اعیان وارکان دولت نکرده پسر خود حیدر خان چک را با تحایف همراه ایلچیان مسطوره جانب
بارگاه اکبر بادشاه روان ساخته حیدر خان چک بعد انقضای مدت یک سال برخصت اکبر شاه
با فرمان والاشان او برای پدر خویش رفتن معاودت جانب کشمیر دوانیده این مرتبه منشیان حضور لامع النور
در فرمان چنان نوشتند که اگر یوسف خان چک بمجرد ورود فرمان واجب الاذعان عزم آستان بوس
اعلی سرپر گند بهبود او سرت والا اماده جنگ وجدل باشد باطلاع مضمون فرمان ثانی یوسف خان
چک نهایت عکدر و مکدر گردیده یعقوب خان چک پسر دویم خود را با پیشکش تحایف در چند از
هدایای سابق افزون جانب بارگاه اکبر بادشاه سرگردان و پریشان احوال تا دو سال نظر بند
مانده الکاه اکبر بادشاه مصحوب حکیم علی برای یوسف خان چک زبانی پیغام فرستاد که یعقوب
خان چک پسر رشید و دلاور و صاحب تجربت با تو مجنون و محیط است کوچ رایات عالیات جانب بلده
لاهور مقرر گشته همراه همین بنا بر بلا عذر دو توقف در بلده لاهور شرف عتبه بوس درگاه عالم پناه حاصل
سازند حکیم علی طرف کشمیر شب وانه روز دویده و یوسف خان چک را ابلاغ فرموده رسانیده واکبر بادشاه

ارنوه

فتح پور را بایات عالیات بیرون کشیده در بلده لاهور چندان مکث ننموده کوچ عازم صوبه کابل شده

در ضلع خود حسن پور یعقوب خان مستحفظان خود را از امور حراست غافل نموده باد پیمائی کرده را جانب

ملک کشمیر بلند ساخته یوسف خان از حرکت ناملایم پسر بغایت اندوهگین گشته حکیم ایلچی را که هنوز در کشمیر

بود التجا نموده برای اکبر بادشاه عرضه داشت نوشانیده که او یوسف خان چک جبهه آستان بوس

100/2

درگاه والا درین ایام از سبب سرکشی مخالفان سلطنت معذور است همین که گریختن یعقوب خان

چک و عذر لنگ پدرش یوسف خان چک بگوش اکبر بادشاه خورد راجه بهگوان داس را فرمان داد

که با پنجاه هزار سوار و پیاده جریده برود و ملک کشمیر را تسخیر نماید راجه مامور مذکور با فوج متعینه

قدم در راه نهاده یوسف خان چک باستماع تعین لشکر نقد هواس از خزینه کالبد خویش

درباخته بهجوم کثرت توهم از مکان معین اصلا و مطلقاً نجنبیده تا آنکه راجه بهگوان داس از کتل

101

پکهلی در موضع مظفر در نک رسیده بر کنار آب دریای بهت خیام و خرگاه زده بنابر اشتهار این

غلغله و اضطرار سران روزگار یوسف خان چک با چهل هزار سوار و پیاده از دار الامارت شهر کشمیر

بیرون بر آمده در قصبه باره موله محمد یوسف ولد حسین خان چک ملک حسن چادوری را سردار فوج

پیش لشکر و یعقوب خان چک فرزند خویش را سر خیل جیش همین عسکر و بابا طالب اصفهانی

و حسن بت برادر محمد بت وزیر را سر حلقه سپاه لسیار بنگاه مقرر فرموده از راه کوه کواره نشست

رو بروی معسکر غنیم گشته خواجه ملک سرا را طرف دار الامارت رخصت کرده که خود مع حمل
را با توابع و لواحق در اطراف کیال که محض کوهستان است و راه گذرا هر دو عبور طرق
الحدود لیس دشوار فی الفور و باستعجال تمام برساند پس ازان کمر محاربه با لشکر اعدا بر میان جان
بسته مبارزان طرفین شور و غوغای مخاصمت و منازعت دران وادی از هر گوشه برداشتند

151/2

و از سبب شدت برودت هوا و کثرت بارش باران که در عین کشاکش جولان گران واقع
گردید لشکر راجه بهگوان داس مغلوب گشته بمشورت بعضی رفقا راجه بهگوان داس برای یوسف
خان چک خطی نوشت که هر چند اینمرتبه عساکر اکبر بادشاه بنابر دست برد دلاوران شما و شدت
برودت و بارش از میدان رزمگاه راه گریز پیش گیرند اما کرت ثانی که فوج دریا موج
بر سر تو دواند در انوقت عذر تو چیست و چگونه حیله خواهی انگیخت بهتر که همراه اینجانب عازم
دریافت شرف آستان بوس درگاه اکبر بادشاه بشوند که صلاح دولت و بهبود احوال شما در الست

152/1

یوسف خان چک باطلاع مضمون نامه جاده صبر و طاقت بر تافت خود دریده بی آنکه از کسی تدبیر
پرسد پیش راجه بهگوان داس باقدام مطاوعت و متابعت تنها دویده سران کشمیر که امری
خلاف رای و عکس مصلحت در عام جلوه گر دیدند بر تافت یعقوب خان چک جگر گوشه
یوسف خان چک در میدان جولانگری پای استقامت فشردند روز دویم دلاوران فوج راجه

بهگوان داس

بهگوانداس بگمان اینکه سردار کشمیریان با ما موافقت دست شجاعت در میدان جلادت
کشادند که سران دیگر حلقهٔ اطاعت در گوش کشند داتش فتنه و فساد فرونشیند مبارزان
کشمیر بحکم یعقوب خان چک [۳] باستقلال تمام در مقابله لشکر اعدا ایستادند و در تنگنای موضع
بولباس و باجیش متعینه بابا طالب اسفهانی و حسن بت لشکریان راجه بهگوانداس را بخوبی
مقابله دست داد که سه هزار نفر خنجر گذار را جنود طرفین یک روز بقتل در آمده در اثنای
کرو فر دلیران هر دو لشکر بکثرت شدت بارش پل موضع بته درنگ را سیل طغیان آب از جا
برداشته از انجهت درار دوی هر دو گروه قلت غلات بوقوع پیوسته راجه بهگوانداس
از سبب نالش لشکریان خویش با یعقوب خان چک پسر یوسف خان چک مصالحه درمیان
آورده دختر مبارک خان ککر زهین دار دانه کلی بواسطه استحکام امر صلح نامزد یعقوب
خان چک [۴] کنانیده بر زمین سمند معاودت بر نشسته یوسف خان چک حسب المشاهده مدارات
و مواسات لانهایت بمرافقت او کمر لسته تا سه رکار لعلی با عزاز تمام و اکرام بمراه راجه
بهگوانداس و سران دیگر رسیده درانجا سرکشان اکبر بادشاه کردن ذپا لیش مسلسل و
مغلول گردانیده و بدستور اسیران بمراه بردند و در کنار دریای اتک راجه بهگوانداس
شرف عتبه بوس بارگاه اکبر بادشاه دریافته بعد عرض چون و چرائی سرگذشت یوسف خان

چک را بنظر انور گذرانیده از راه قهر و غضب فرمان قضا جریان اکبر بادشاه جنان صادر گردید که
یوسف خان چک را حواله راجه تودرمل نمایند که لشد ابد الفتح در قیدش گذارد بنابر اصدار حکم
والا راجه تودرمل مثل گنهگاران [14] سایر الناس اورا بذلت و خفت نامتناهی چند گاه محبوس
گذاشته در اندک بر طبق حکم عالم پناه صعوبات و عقوبات تخفیف شده بسبب اشتهار
نازک مزاجی و جابک طبعی او روزی اکبر بادشاه با طعام مقرری چند رکابی فرونی
و زرند آن خانه برایش فرستاده هنگام تناول گفت که از فرونی سیر می آید این سخن
بوساطت تودرمل اکبر بادشاه شنید از لقاولان کارخانه مطبخ معلوم نموده که بیش
گاو در وقت شیر دوشیدن پوست سیر و پیاز را میخورد دانست که اثر آن در ذائقه
اش محسوس گشته از قوت نازک مزاجی او متعجب مانده بکاربرداران را فرمان داد که
بعد الیوم یوسف خان در دربار جهان مدار همراه ارکان اعلی سریر باز خاص [15] و عام
حاضر آمده باشد روزی مطربی تهان سین نام که در فن علم موسیقی یکتای عالم بود به پیش
اکبر بادشاه بالای طبقه ثانی کوشک طنبور یا ساز دیگری می نواخت و یوسف خان چک
حاضر آمده مابین طبقه دوم ایستاده بعنوان امتحان اکبر بادشاه از وی پرسید که هنر
نوازنده چگونه می یابی جوابش داد که استاد بی بدل است اما تار ساز او شکست خورده

1522/2

157/1

پرداخته

آن نمیکنند سازنده در تفحص افتاده تا درونی سازرا شکسته دیده بادشاه و حضار مجلس

را نغمه سنجان ضرب المثل از رسائی طبیعت او حساب بر داشتند روزي اکبر بادشاه

بسیر و شکار رفته یوسف خان چک را در رکاب سعادت همراه گرفته هنگام تک و دو

شکار گار بازان و نهایت گرمي آفتاب در شکار گاه یوسف خان چک جامه و کلاه

باراني پوشیده لمحه نگذشت که باران از آسمان رو آورده اکبر بادشاه وجه دریافت

تقاطر بارش از او استفسار فرموده عرض کرد که صداي غوک موافق آهنگ

راگ منع ملار یعني مقام نوا بگوش من خورده دانستم که بنا بر شنیدن مذکور او از باران

خواهد بارید تمام لشکریان از قوت نغمه فهمي او حیرت افزوده روزي حسب الامر

اکبر بادشاه جمعي از مقربان درگاه او پیش یوسف خان چک تشریف بردند و بر طبق

استدعاي جماعه مذکوره یوسف خان چک در یک نشیمن غیر مختلف الالوان بارتفاع

یک وجب بالاي فرش   مطربان شیرین هنر و رقاصان پري پیکر از همراهیان خویش

طلبیده مطربان را بر کنار فرش عنبر جا داده رقاصانرا میان طاقهاي چار دیوار نشیمن زیر

پرده ها پنهان نشانیده بعد آرایش مجلس مهمانان تماشا بین را در محفل پیش خود

خوانده مطربان بحکم او نغمه آرا شدند همین که آهنگ جنگ و عود و نواي رود و سرود

درهم آمیخت رقاصان پری پیکر از زیر پرده های منزین و مکلل بیرون دویده پای کوبان
بر فرش عبیر استبرق و یاقوت دگر رنگ برقص در آمدند و از گرد پا و دامن لکالی آن
ماه رویان گرد و غبار عبیر گوناگون بر خاسته مثال ستاره های زنگار رنگ بر رخسارهای
افروخته ایشان جا بجا نشسته ساخت محفل رشک فرمای گلشن فردوس گردیده
بزم نشینان را از کمال تعجب و تحیر گمان شد که طلسم نگار برده چنین عجیبه را در چشم مشاهده
اهل مجلس جلوه گر ساخته کیفیت صحبت سراسر بهجت پیش اکبر بادشاه اظهار نموده
گفتند که عیاشی مثل یوسف خان چک اغلب که در عالم بوجود نیامده باشد روزی
اکبر بادشاه تان سین قوال را که بعد از افلاطون در کمالات فن علم موسیقی دم میزد با یوسف
خان چک در مجلس یکجا کرده هر دو صاحب کمال را امر فرمود که نهایت کمالات نغمه آرایی
و غایت تاثیر آهنگ پردازی با پیش شایسته از هر جهت باز نمایند هر دو تن مدعیانه
با همدیگر در اظهار کمالات فنون خودها کوشیدند و قوال افلاطون مثال بر یوسف خان چک
در هیچ شعبه اصلا و مطلقا نگرفته از راه دل بستگی نغمه رقت انگیز و موثر القلوب بر روی
کار آورده جوش دشتی باثر آهنگ قول افتان و خیزان از هر سو دویده در گرداد
باستماع آواز نغمه اش مبهوت و معدوم الحرکت جا گزیده قوال مزبور مرواریدگلوی
خویش در گردن آهو بچه وحشی پیراسته نوای نغمه بمقام دیگر بر گرداننده فی الفور جوش

بعادت

155/2

156/1

بعادت وحشت ذاتی خویش در بیرامون قوال جانب دشت و بیابان رو نهاده بعد رفتن
وحشیان قوال یوسف خان چک را گفت که زبور فرود آرید من از آهو بچه وحشی باز آرم
کمال فن خود را روشن سازد وحشیان مذکور بمجرد استماع استدعای قوال در آهنگ نغمه پرداخته
بدستور حال مستدعی مزبور و خویش را در مجلس حاضر ساخته زبور فرود آرید از آسیب بچه وحشی
در ربوده برکردن قوال آویخته پس از آن خان مسطور متصل او از نغمه جان گداز آراسته
بتاثیر نوازی او سنگ مانند آب نرم و تنگ گردیده خود را بران سنگ انداخته
بنحویکه سنگ در زیر آب و آلت ساز در بطن سنگ ناپدید گشته که آلت ساز من از
بطن سنگ بیرون کن خود را لشو نما بخش قوال در آن اثرش درزیده بکمال عجز و فروتنی
بر زبان راند هنر بدین درجه ندارم که در بطن سنگ مزبور آهنگ برآرم یوسف خان
چک باستماع جواب قوال فی الحال آواز از حلق نشاط آمیز برکشیده بتاثیر الحان شیرین
او آلت ساز از بطن سنگ مثل زنبور از آشیانه صدا کنان بی درنگ بیرون جهیده قوال
حلقه بگوش دارایش بوسیده و اکبر بادشاه کشان زبر چپ و چار به تحسین و آفرین او
زبان کشادند علی هذا القیاس کمالات یوسف خان چک چه در حدت ذائقه و چه در رسایی
نغمه سنجی و غیر ذالک اکبر بادشاه زیاده از مبالغه شاهده فرموده بعد انقضای مدت

در سال یازدهم بعبارت و سفارش راجه مان سنگه از قید زندان مطلق نجات یافته

قدری یومیه جهت صرف معیشت مقرر نموده و تعینات صوبه بنگاله اش گردید چند روزها

دران طرف اوقات بسر برده در عهد فرمان روائی نورالدین محمد جهانگیر بادشاه خلف الصدق

محمد اکبر برای ناظم صوبه بنگاله در باب قتل شیر افگن خان افغان فرمان قضا جریان

صادر گشته بر دیوان خواست که امر والا درگاه بعمل آورده شیر افگن خان مردانه

رو گردانیده بضرب شمشیر چندکس را کشته و جمعی مجروح ساخته رو بگریز نهاده هیچ یکی را از

حضار معرکه زهره نماند که رو برو برد عنانش بگیرد و یوسف خان چک از جای خود برخاسته

بتعاقب او دویده میان صحن دار الامارت بر وی او ایستاده به یک زخم تیغ کارش باتمام

رسانیده و بوله شجاعت و دیده به شهامت او دران روزگار از جهت تبدیل ایام عشرت بایام

گذران روزگار عسرت دماغش خلل پذیر رفته بهمان مرض در صوبه بنگاله جان بقابض

ارواح سپرده بعد از دستگیر شدن یوسف خان چک در دست راجه بهگوانداس سرفوج

جلال الدین محمد اکبر بادشاه پسر او یعقوب خان چک طبل شهریاری نواخته با جنود راجه بهگوانداس

مذکور در معرکه قتال و جدال پای استقامت افشرده اصلاً و مطلقاً جا نبر نداشت که

دلاوران جیش اکبر بادشاه اطراف ملک کشمیر را ترف یا بند و مبارزان دولت خواه او

نحوی در جان فشانی خداوند خویش و شکست سپاه اعداء در میدان رزمگاه کوشیده نکوراج
بهگوزند اسن ناچار از قدوه دولت کشمیر جانب پایه اعلی سریر اکبر بادشاه عنان مراجعت
بر تافته یعقوب خان چک با اعیان و ارکان دولت خویش عزیمت طرف دار الامارت
کشمیر داده از سبب غرور دلاوری و اوضاع ناهموار خود لیسندی هیچ یکی از سران زمانه
در مشاورت مهمات مملکت ندایم و با در خویش مقبول طبعش نیفتاده از کسی مصلحت سر
انجام نه داد هر گز نه پرسیده هر گونه تدبیر که در انصرام کلی و جزئی بخاطر او میگذشت بران عمل
درزیده همینکه بر سریر جهانبانی تمکن گردیده بترویج احکام مذاهب نوربخشیه و امامیه و شدت
ایذای ارباب سنن تقدغن فالا کلام بر داخته روزی افضل الفضلا اعلم العلما مجتهد مبانی مهمید مبانی عدالت
مشید قوانین حذاقت مروج قوانین شریعت غرا اجمل الشیم مولانا قاضی العالی محمد موسی
را بر داالله مضجعه بسر دیوان عام طلبیده جمعی متعصبان مذاهب نوربخشیه و امامیه بمقابله او
در مجلس نشانید که با همدیگر مباحثه و مجادله معتقدات مشارب نمایند قاضی مسطور مغفور
بکریمه انا لله وانا الیه راجعون بر زبان صداقت بیان رانده انگشت تحیر بدندان تفکر گزیده
بحث علمیه را از ابواب و فصول معتقدات ملت حنفیه که در مجلدات تفاسیر و احادیث
و کتب متداوله معتبره مندرج هست با متعصبان مزبوره سر فرموده در اثنای جدل تکرار دلایل

159
1

۱۰۹/۲

وبراین فرلقتین یعقوب خان چک سخن نامطبوع خود را درمیان گنجانید که بیرکیف مذهب
اهل تشیع را رواج باید افزود قاضی و بعضی سران اهل سنت وجماعت که دران محفل حاضر بودند
بهیئت اجتماعی جوابش گفتند که بادشاهان را همت بر مملکت ستانی وکشورکشائی باید گماشت
وکسوت تعصب برقامت رعنای فرمانروایان محض نازیباست شیوع چنین امورکه موجب
تشویش خاطر خاص وعام وباعث افزودنی فتنه وفساد است در خاطر گذرانیدن مقتضای
شان سلاطین نیست متعصبان مذاهب مرقومه ازراه قساوت قلبی بعضی امور داراده نقض معروض قاضی

۱۱۰/۱

وسران دیگر برزبان آوردند ویعقوب خان چک هندوستان بیان هم مذهبان خویش شده ازهجوم قهر و
غضب درمجلس شوریده جلد درا فرمان داد که قاضی محمد موسی را شکم دریده وسر ازتن بریده بدرجه
شهادت واصل سازند چون آن صفاکیش عاقبت اندیش ازمنازل خاکدان سفلی جانب محافل علوی
ان المتقین فی ظلال وعیون ونواد که تمامی شیعیون رخت کشید فرمان بران یعقوب خان چک حسب الامر
او مقتول مظلوم را بعد قتل درجر شکم دری گرد اطراف شهر کوچه بکوچه کشیدند که با خاص وعام ارباب

۱۱۰/۲

نشین بمشاهده حال او عبرت گیرند تاریخ شهادت آن سعادت منزلت که قابل عدیم الفطرت در
نظم بست برین صفحه جهت یادگار ارباب حمیت مرقوم گشته   بنوشید جو شریف شهادت
قاضی بکر دیدروان جانب فردوس علامه شفق ذی ۱ سال تمام وصال گفتار سماوات امام فضلا واز سبب

وقوع

این واقعه وحشت انگیز ملک شمس چک وملک عیدی نازکی
وغیره سران اهل سنت وجماعت بزبان
یعقوب خان چک نفرین فراوان خوانده از راه قریه اجول بارا ده بهندوستان بعد سرعت سیر مسافت
در موضع سیره پوره وقفه بار اقامت کشودند و حقایق پناه معارف دستگاه ساجد مسجود بابا داود
المتخلص بخاکی دا المشتهر بدلی کنائی کشمیری قدس الله تعالی سره با جمعی از سران وخلفای خویش و بعضی
بزرگان هم عصر از شهر کشمیر گریخته در الاق قریه زنگی پور متعلقه پرگنه کامراج از آشنا و بیگانه
مخفی و پنهان اقامت گزیده بدرگاه قاضی الحاجات ودافع البلیات تعالی شانه شب و روز بعد
ادای وظائف اوراد واذکار در مناجات بر قامت رفقا زار زار نالیده نجات اهل سنت وجماعت
از صعوبات مخالفان مذهب درخواسته کیفیت شهادت قاضی محمد موسی وانفراد عرفا و بداری
روزگار همراه خویش و شدت عقوبات خاص وعام ارباب تشیع وغلبه متعصبان مذاهب نوربخشیه
وامامیه بجناب ومعاونت یعقوب خان چک از زبان خویش وهمراهیان در مناجات متواتر برای
ولایت مرتبت هدایت منقبت فاتح ابواب قلوب مولانا شیخ یعقوب المتخلص بصرفی کشمیری روح الله روحه
که دران ایام از زیارت حرمین شریفین زادهما الله تکریما وتعظیما برگشته در جلال الدین محمد اکبر بادشاه
تشریف شریف درشت بشکار صبح وشام پی در پی برگشته وقدوة المقربین عمدة الموحدین آفتاب برج
توفیق خواجه محمد رفیق کشمیری نور الله مرقده از مامن عبادت خانه خود اصلا نجنبیده بجز اوقات نصلاه و نقبهای دیر و موافقت

111/2

عرفا و اهل الله عموماً بنگارش مکاتبات مشتمله مضامین مرغوبه جهت حضرت شیخ یعقوب مکتوب علی الدوام

پرداخته یعقوب خان چک چون ماجرای سیران عرفا و فضلا شنید[۱] دانست که از دهشت تهوّر و غضب

اهل سنت و جماعت یک مرتبه خاص و عام دست و پا در باختند و از شدت تعصب و کثرت

غرور و تکبر منازعت برمیان جان بسته هر جا درویشی یا فاضلی را دید تکلیف انقلاب مذهب

کرده هر که بر دین و ملت خویش مستحکم ماند ادرانی الفور بقتل رسانیده هر که و هر جا بانواع

تعذیب رنجانیده روزی بقصد کشتن خواجه محمد رفیق در عبادتگاه او رفته بنابر مضمون

کرامات الاولیاء حق فوج فوج مار گزنده دم در دامنش پیچیده لرزان و دل طپان بعد عذرخواهی

و فروتنی راه دارالامارت خویش پیش گرفته ازان روز باز گرد خانه خواجه محمد رفیق بقصد

شوم خود کماهی سر نکشیده آوازه شداید شرور[۲] و غوغای محذور آوازانه گنبد افلاک

گذرانیده بدان جهت ملک شمس چک و ملک علی شهید ماگری بنخ عزیمت هندوستان

پسندیده از موضع هیره پوره سرکش و برکش جانب دارالامارت شید کشمیر شتافتند و یعقوب خان

خان چک را بروز مقابله و شدت محاربه تا هفت روز در قلعه محصور ساخت عاقبت الامر

بابا خلیل و شیخ حسن سرکردهای اهل تشیع درمیان آمده فیما بین فریقین ابواب مصالحه

112/1

112/2

بدین

نیز چنین شرط کردند که از سرحد قصبه سوپور ان زدی دریای بهت سمت پرگنه کامراج با ضلاع

دیگر در قصبه تصرف سران مذکوران مسلم باشد بعد استحکام صلح سطور ملک شمس چک علی شیر ماگری

بقصد انتقام خون اهل سنت وجماعت بابا خلیل و شیخ حسن مزبور ان را در رکاب خودها همراه

بردند که در اثنای راه هر دو همراه را بکشند در نواح قصبه سوپور ملک حسن چادوری از مافی الضمیر

سران مرقومه وقوف یافته بصمت دالنجا و معذرت بلاد انتها ازان مهلکه جان هر دو متعصب

با دینیما را وارهانیده چون یعقوب خان حسب حال سرگذشت مرشدان خویش در گوش خورد مثل

ماهی بی آب در سراب شرارت غلطیده با بیست و ده هزار سوار پیاده از دار الامارت شهر بیرون

دویده در قصبه سوپور کوس مقابله و محاربه کوفته ملک علی شیر از جهت عدم استطاعت مقاومت

در جنگ وجدل بر تیز گام فرار نشسته در الاق کوهستان بدبختی خود را زیر نقاب ستر و اختفا پوشیده

ملک شمس چک جانب شهر کشمیر مرکب عزیمت تافته در خانه شیخ ابراهیم جبی بلی بنا جسته مصطفای

ربانی ازان مامن بی یمن در پنجه تقدیر افتاده یعقوب خان چک او را الغل کردن و زنجیر پا محبوس گذاشته

درضمن ان فرصت شیخ یعقوب صرفی قدس الله تعالی سره در اردوی جلال الدین حسب الامر

شیخ یعقوب صرفی در میدان کارزار شجاعت را کارفرما شده افواج مخالفان مزبور را ازمولکه

جدال وقتال مانند روباه گریزانیدند فرازیان مذکوره بموافقت یکدیگر در موضع هیره پور رفته

حسن خان چک ولد اسمه شاه چک را بر سریر حکومت نشانیده‌اند درین هنگام ملک شمس چک از
مجلس یعقوب خان چک نجات یافته جانب قریه بیره پور لگام دوانیده حسن خان ولد اسمه شاه چک
را بضرب زور از مسند تحکم برداشته تشریف مملکت آرای بر قامت پیراسته عروق طمع
سلطنتش در کالبد از رگهای دنیوی پهلو به پهلو تافتند با دولت خواهان خویش طرف معسکر
محمد قاسم خان بقصد محاربه عنان عزیمت برتافته ظفر خان چک پسر نامور ملک شمس چک
بمجرد استماع تسلط پدر بر سریر حکومت در شهر کشمیر از غیرت تعصب کرده اهل تشیع در
شکنجه ایذا گرفتار نموده علی الرغم مخالفان مذهب اهل تشیع در خانقاه میر شمس الدین محمد
محمد عراقی را در محله جدی بل بهوت باشاکنان گرد نواح لقمه آتش سوخته پدرش ملک
ملک شمس چک پر کتل بهشتی وج با عسکر محمد قاسم خان هنگامه قتال و جدال آراسته لبنا نامداران
از جنود طرفین کالای حیات را بباد فنا بسپردند ملک شهید محمد چک و ظفر خان چک نائیک
از همراهیان ملک شمس چک داخل مقتولان آن معرکه گشتند آخر الامر ملک شمس شکست
خورده جانب پرگنه امراکر نخته فتح و نصرت نصیب اولیای دولت تایید اکبر بادشاه گردیده
درآن میعاد شیخ یعقوب صرفی و خواجه محمد نادجی بابا بهادر خان چک و ملک ابراهیم با ملک
نورانی و سران دیگر در نقش شهید کشمیر نزول جلال فرمودند بابا داود با جمعی اهل الله سایر الکناک

بیرایی

۱۱۴/۱

همراهی از الاق قریه زنگی بود و عرفا و فضلا و اعیان را از گوشه‌های امروا[۴] در شهر طلبانیده ارباب
سنن را از هر جهت اطمینان خاطر افزوده محمد قاسم را برعیت به چه تمام منتشر ساخته در نفس شهر شمیر
کوس دور دوراکبر پادشاه در هر کوچه و بازار نوازنده سران اهل سنت و جماعت یکسره حلقه اطاعت
امور محمد قاسم خان بر گردن خود نهاد و بخشند داهل تشیع مثل موش در سوراخ و در گوشه‌های زاویه ذلت
و خواری در خزیدند و محمد قاسم خان ملک حیدر چک را که از پیشگاه حضور برای رهنمونی همراهش
آمده بود دستگیر کرده سلسل و مغلول محبوس گذاشته در گرد شهر منادی گردانیده که هر که از سران
نامدار هر قوم بپای خود در دار الامارت حاضر آید و مطاوعت فرمان اکبر پادشاه پایه رفعت او از اوج
آسمان در گذرد و هر که در ملازمت[۵] و متابعت ابا ورزد خون او بدر شود و خان و مانش بتاراج خواهد

۱۱۵/۲

رفت و جا سوسان را در اکناف الاق صحاری و جبال فوج فوج در هر مکان بر گماشت که کیفیت دوست
دشمن بگوش هوش میرسانیده باشند تا اخبار ممالک کما هو حقه ظاهر گردد در این اثنا یعقوب چک بسبب
دلبستگی از سر کار گشته و از قلیلی سپاه مراجعت نموده محمد یوسف ولد حسین خان چک و ابراهیم خان
ولد ابدال خان چک و ملک حسین چادوری با بعضی سران دیگر برعایت هم مذهبی از شهر مخفی طور
بر مراکب نشسته در سمت سراج باد موافقت ورزیدند یعقوب خان چک باستظهار مرافقت سران
مذکور اضلاع الصوب متصرف گشته ملک شمس چک بر نافقت و مطاوعت بعضی سرکشان فتنه

۱۱۶/۱

انگیز اکناف کامراج در قبضه تصرف خویش گرفته دلاوران عساکر محمد قاسم بدستیاری کشمیریان هر روز

افواج غنیم را در هر دو جانب سر جنگ میزدند ناگاه یعقوب خان چک روزی بعنوان شب خون سواد شهر

را از طرف مغرب آتش بیشمار گشته بکثرت هجوم کشیده خانهای مردم بسیار سوخته لشکریان محمد قاسم

خان را دران تاریکی شب اشتغال اعداد شد و مدعو غوغای عام محمد قاسم خان از دار الامارت مضطرب الاحوال

کوچیده در باغ ملک ناری چادوری فرش اقامت گسترده ملک حیدر چک را فی الفور در محبوس

خانه سر از تن جدا گردانیده هنگام بامداد یعقوب خان چک نظر بر کر و فر دولت خواهان پنداشت که

روز شبستان ادبارم صبح مندی دمیده در چمن از روی گل فیروزی خندیده بی تحاشی از فرط خورسندی

دکمال استقلال تاجوری حکم کرد که حسن خان داماد شاه چک را لعنت سند گرفته بحکم در حوض

همیره پور بار قیقان شش هیدریغ وزیر تیغ کشیده بمجرد استماع افراد انصار و اعوان هواخواه نقش ارادت

قتل جمعی علی العموم همان لحظه طریق مخالفت پیمودند و بیچاره یعقوب خان چک نادم و منفعل از بخت و طالع

خویش بهزار حیله تعقل ازان مهلکه جان بسلامت برده پس ازان محمد قاسم خان شیخ دولت بختیار را با جمعیت

دیگران برای مقاتله محاربه ملک شمس چک طرف کامراج فرستاده بعد از کشش و کوشش

بسیار ملک شمس چک هزیمت خورده از سمت کامراج طرف قلعه [illegible] در دوید و دران قلعه

چندگاه آرمیده شیخ دولت بختیار از جهت ظهور برودت هوا بتعاقب او نرفته اول موسم بهار

۱۱۶/۲

۱۱۷/۱

بهار

چک

میرزا علی خان با هشت هزار سوار بحکم محمد قاسم خان جهت مقاتله و مقابله فوج یعقوب خان

کمر بسته بالای کوه دکوفی هیر دو گروه یکجا شده جنگی عظیم بوقوع پیوست آخر الامر میرزا علی خان

دران رزمگاه کوفت وخات برقامت خویش پوشیده لشکریان او قدم بر فرار نهادند یعقوب

خان چک کسمند تعاقب بدنبال فراریان تاختند بالای کوه سلیمان که کنار آبادانی شهر ما بین

حدود جنوب و شرق واقعست رخت اقامت کشاده ملک شمس چک بعد استماع سرگذشت

یعقوب خان چک از قلعه حیره او دروچیده در قلعه قریه حاجنگ سه میل از شهر دور کوفت

کرده روزی در پیرامون دامن کوه سلیمان مبارزان محمد قاسم خان با دلاوران یعقوب خان چک

حسب الحکم سردار خویش از طلوع صبح تا غروب آفتاب جنگیدند نورنک خان چک

هراول لشکر یعقوب خان چک را با جمعی از معرکه گران در عین جولان گری دردانه کشتند و بنگام ظهور

شام دلیران جنود[illegible] جیوش طرفین از سبب ماندگی دست و پا و جراحت بدن واعضا طبل بازگشت

کوفته در اماکن خود ها بمعا لجه واستراحت پرداختند بهمان شب بوساطت ملک چادوری فیما بین

یعقوب خان چک امر صلح بوقوع پیوسته برفاقت همدیگر در قلعه موضع حاجنگ قیام معسکر

هیر دو گروه یکجا آراستند صبح پگاه روز دویم دلیران عساکر محمد قاسم خان نیز بدانجانب شتافته در نواح

قریه و قلعه مزبور سمند رزم اجان فریقین اشتغال آتش مقاتلات برافروخته بنگامه جهات

118/1

حیات یکدیگر بی محابا سوختند دران هزار و پانصد نفر از جیوش محمد قاسم خان و خلقی کثیر از کشمیریان

جان ارواح سپرده گویند حسن چادوری نحوی آن روز کیمیا دار چی کار چو شنید که چشم ستاره فلک نیز

۱۱۸ / ۲

بیبن انتظاره تماشای جولانگری او خیره ماند لشکریان محمد قاسم خان بنابر مشاهده تردد بی اندازه

آتش فیل سپتی را بر سر او دوانیدند و ملک حسن مرقوم شمشیری بر پیشانی فیل چنان زد که بد روز فم آن

مانند رعد غران فرو شنیده رو از معرکه بر گردانید مردم بیشمار را از لشکریان طرفین خسته و مجروح

ساخته افواج محمد قاسم خان رو بگریز نهاده ملک حسن مکتوب دلاوری و مردانگی را کار فرما شده

تا نیز زال در کوه که در اتصال شهر واقع است بدنبال لشکر اعدا یکه تاز رفته ازان صدمه

محمد قاسم خان دست مقاتله کوتاه کرده در دار الامارت نفس شهر سر در کمر نشسته یعقوب خان چک

۱۱۹ / ۱

و ملک شمس چک در قلعه قریه چاچنک استقامت گزیده بمرافقت و موافقت یکدیگر تا حیات اطراف

ملک را در ضبط تصرف خود آوردند چون محمد قاسم خان غلبه مخالفان و عجز متوسلان خویش معاینه

فرمود برای اکبر بادشاه کیفیت چون و چرای دلاوری کشمیریان و شدت خیره سری و چیره دستی

خان مفصل و مشروح در ضمن عرضه داشت برنگاشته کمک و امداد از بارگاه الحجه سپاه طلبیده

کار پردازان درگاه آسمان جاه اکبر بادشاه حسب الاستدعای محمد قاسم خان بر طبق فرمان واجب

الاذعان پناه عالمیان یوسف خان رضوی را با سبت و پنجهزار سوار برای معاونت و مظاهرت

محمد اسلم

۴

۱۱۹/۲ محمد قاسم خان فرستادند و محمد بت وزیر یوسف خان چک جهت استمالت سران کشمیر همراهش دادند

چون عساکر یوسف خان رضوی در قصبه شیر رسید یعقوب خان چک و ملک شمس چک بعد مشورت

و مصلحت همدیگر ملک لوهر خان چک برادر ملک شمس چک را با افواج بیکران بمقابله یوسف خان رضوی

از قلعه قریه هاجنک پیش دوانیدند و ملک لوهر چک مکتوب بوساطت بابا خلیل مرشد اهل تشیع و دوستی جانی

خویش با محمد بت وزیر یوسف خان چک از دل و جان آمیخته بوساطت محمد بت مذکور حلقه اطاعت یوسف خان

رضوی بر گردن خود انداخته چون کیفیت ماجرای عذر ملک لوهر خان مسطور یعقوب خان چک و ملک

شمس چک بگوش هوش شنیدند هر دو رفیق نقد حواس خود را باختند و شیر کام فرار از قلعه موضع

۱۲۵/۱

هاجنک بهر جانب که خواستند جدا جدا با متوسلان خود ها رفتند و یوسف خان رضوی باقبال

اکبر بادشاه موافقت گردش روزگار بلا منازعت و ممانعت مخالفان غدار در شهر کشمیر با محمد قاسم خان

خان ملحق گشته باتفاق یکدیگر در قلع و قمع اطراف و اکناف و تهدید و تادیب سران اشراف

و حلاف و تصرف اقلاع و بقاع هر سمت صحاری و جبال قرار واقعی پرداخته برای اکبر بادشاه

عرایض دولت خواهانه متضمن فتح و نصرت کلی با حقایق الفور از اعادی مخالف برنگاشته مصحوب

رسولان سریع السیر ارسال داشتند و در حضور لامع النور همینکه نامجات فتح و سرور از نظر اکبر بادشاه

۱۲۵/۲

گذشت رایات عالیات جانب کشمیر افراخته بعد از طی منازل و قطع مراحل در دار الامارت

کشمیر بدولت وسعادت نزول اجلال فرموده ارکان سلطنت را فرمانداد کرد این بلده دل پذیر را
صوبه کشمیر جنت نظیر در دماتر مملکت منسوب باشند صاحب سخنی تاریخ نزول اجلال آن
خورشید مثال در شهر کشمیر جنت نظیر خیر مقدم دکفته مسود اوراق تاریخ مزبور را در نظم بسته برین صفحات
جهت یادگار دعا عالمیان نگارش نمود قطعه جلال الدین محمد شاه اکبر سکندر حشمت دارای عالم

جلال الدین محمد شاه اکبر — سکندر حشمت دارای عالم — قدم زد بر سریر ملک کشمیر
باقبال همایون بخت انجم — شرد و ششم سال تشریف قدومش — زاوج عرش گفتا خیر مقدم

121 / 1

قطعه

جلال الدین محمد شاه اکبر — سکندر حشمت دارای عالم
قدم زد بر سریر ملک کشمیر — باقبال همایون بخت انجم
شرد و ششم سال تشریف قدومش — ز اوج عرش گفتا خیر مقدم

121 / 2

بعضی مورخان نزول اجلالش در سنه نهصد و نود و شش بدلایل قوی و براهین روشن و صریح که پسند
طبیعت خردمندان وارباب سخن است در تصانیف و تواریخ رقم زدند نظر بدان روایت صاحب تواریخ
رقم زدند نظر بر محض ضعیف و مطلق سنت مینماید العلم عند الله احقر ذره مقدار بخاطر
گذشت

گذشت که شاید در تاریخ تعمیه خواهد بود «مقدار بخاطر گذشت که شاید» در محزان سهوا با ظهار تعمیه تغافل

ورزیدند با خطای کاتب در اصل نسخهٔ نگارنده سهو اخر الاف درین مقدمه نمایان و هویدا مانده لهذا تاریخ

مذکور را تعمیه کرده مکرر در نظم بسته بدین اوراق مرقوم گردانید قطعه تا مورا آفاق اکبر بادشاه

121/2

اختر برج سپهر عقل و هوش ۞ گلشن کشمیر را زینت فزوده

بلبل نکهت شده گرم خروشش بر سر هر دا دو لطف چون نشست

در جهان آمد خم شیادی بجوش سوکو هر وصفش بنوک نطق سفت

طبع والا فطرت و حکمت نیوش ۞ سال میمون نزولش گفت زوده

خیر مقدم از سر همت سروش

الغاه جلال الدین محمد اکبر بادشاه بر احوال رعایای مستمند بی پناه چشم ترحم از راه تفضل کشاده وجوه

معروف مقامات فرقه سادات و اهل الله و وظایف زمرهٔ فضلا و فقهای رشادت انتباه و معیشت طایفه فقرا

122/1

و غربای خیرخواه در اکثر اماکن بدستور سلاطین متقدمین اند باز بحال و برقرار گذاشته در بعضی جاها کم

و کاست تنخواه قدیم تغیر نگاربرده جمعی عرفا و علما و مساکین بی نوا را از عمل همایون خویش بقدر استحقاق بر یک

بعنوان یومیه و سالیانه انعام بخشیده سران صحاری و جبال را عطایای استاد و مجدد زمین داری اطراف

داکناف مطابق معمول پسندیده قدما بشرط حراست حدود علی العموم سرافراشته ارکان و اعیان بلده را موافق
مراتب هرکدام مناصب مناسب و عنایات خسروانه سرافراز ساخته دلاوران بارگاه را با افواج سنگین
جابجا برگماشت که یعقوب خان چک را با ملک شمس چک و متوسلان از هر گوشه که پیدا اند دستگیر
سازند و در حضور پایه اعلی سریر حاضر ارند کارپردازان درگاه آسمان جاه حسب الفرمان

۱۲۲/۲

واجب الاذعان او بر فاقت و موافقت سران کشمیر و گروهی از جاسوسان دلپذیر در اضلاع کوهستان
بر سمت واکناف بقعات صحاری هر گوشه در تجسس و تفحص متمردان فراری ساخت بیابان
برصوب دشت پیموده جمعی کثیر از قوم چکان و قبایل انصار و اعوان شان در هر انجا که
الاق هر تا قیه و سواد مواضعات هر مکان و بادیه بجنا جبر انداز و سیوف برق کردار از
دنیای غدار درگذرانیده جمعی عمر بقل در زنجیر دستگیر کرده با یعقوب خان چک و ملک شمس چک مسلسل
و مغلول در بارگاه خلایق پناه حاضر گردانیدند پس ازان اکبر بادشاه حسب الاستماع قوت
بازوی بی اندازه چک تراداں سه تن از جمله اسیران مذکور یکی یعقوب خان چک و ثانی

۱۲۳/۱

ملک شمس چک و ثالث ملک حبیب چک را بواسطه آزمایش قوت و تماشای دلاوری و مردانگی
شان در هنگامه ازدحام دیوان خاص و عام طلبیده هر سه فولاد هیکل را در حضور پرنور
خویش میان انبوه معرکه با فیلان مست هر یک را جدا جدا هنگامه نیده آن نیک طینان
بغیر صلاح و حربه هرکدام با فیل مقابله خویش در آویخته بعد حملات بسیار و ستیزهای

بزیمها

بیشمار یعقوب خان چک دم فیل مقابله خود را در دست پلنگ قوت خویش مضبوط کرفته فیل
بیچاره بناله و فریاد در آمده هر چند زور زد که از دست یعقوب خان چک رها شود و راه گریز گیرد
غیر این خلاص فیل صورت نه بست که دم از جسد فیل جدا گشته در دست یعقوب خان چک ماند
فیل نیز از حبر لقصل نجات یافته جوشان و خروشان از حلقهٔ معرکه بدر رفت و ملک شمس چک رو برای
خود را بر زور شیر بازوی خویش بر زمین غلطانیده از یک جانب دائرهٔ معرکه بسمت دیگر مثل روباه
کشاله کنان رسانیده و ملک حبیب چک خرطوم فیل پیشی روی خود را بدست ایرس شیکار خویش پیچیده
دست خالی بقوت ذاتی در باز یده خرطوم فیل مانند رشته سوت خام از بدنش بریده بضرب خرطوم
و هیبت او از خویش از میان معرکه فیل را بر کریزانیده اکبر بادشاه بمشاهده قوت بازوی هر سه چک
نژاد و تماشای جرات و تیز دستی شان بر هر کس آفرین خوانده معتمدان درگاه را تاکید و قدغن فرمود که
جمیع چک نژادان را بایین شایسته در قید نگهدارید و از حال هیچ یک غافل نباشید که مبادا کسی راه گریز
یابد دیگر قباحت است لعد چندگاه بدولت و سعادت اکبر بادشاه رایات عالیات جانب صوبه اکبرآباد
پای تخت خویش از ولایت کشمیر بیرون کشیده بعضی نامداران عساکر خود بنابر مزید احتیاط تعینات صوبه نموده
جمعی دیگر با ناظم صوبه مددگار گذاشته اسیران را در رکاب سعادت انتساب مسلسل و مغلول
همراه برده در بلده اکبرآباد هر کدام را از قید ابد نجات بخشیده زمره را مناصب و وظایف را و ظایف یومیه

فرا فور حال بر یک هر چه مناسب دانست مقرر کرده جمعی را طرف صوبه بنگاله و برخی را جانب بلده برهانپور که از

مضافات ملک خاندیس است بطریق تعیناتی فرستاده ما بقیه را در صوبه اکبر آباد جا داده وجه مواجب

مناصب و عطای وظایف هر کدام در مکان معین تعیناتی هر کس از دفتر دیوانی خویش تنخواه دهانیده

از آن روز باز اهل تشیع مغلوب ارباب تسنن غالب اند و زمام تصرف ملک کشمیر در قبضه اقتدار اولیای

دولت قاهره اولاد امجاد جلال الدین محمد اکبر بادشاه بلا منازعت مخالفان مستحکم است و سرانجام

روزگار و انصرام باقی ایام حیات یعقوب خان چک مورخان فصیح اللسان در تصانیف چنان نوشته اند

که در صوبه اکبر آباد به تکیه عواطف و مواهب فراوانه اکبر بادشاه نسبت با بنای جنس امتیاز بهم

رسانیده بطور اطاعت فرمان بری و تقدیم امور مفوضه در زمره مقربان درگاه او فوقیت بهم رسانیده

الغا قا امری ملامت انگیز از و سر زده غبار کدورت در گوشه خاطر اکبر بادشاه خیال هلاکت آتش تیز کشته

نقضای ربانی قبل از وقوع فعل مطلوب نقش زمین داری در اطراف بلده اله آباد با اکناف خطه دیگر سر از

ربقه اطاعت اکبر بادشاه بیرون کشیده گردن کشان پای رکاب با عساکر جلادت قباب برای تنبیه او

حسب الفرمان واجب الاذعان روان گردیده بودند و زمین داران مذکور کشتی های پیرامون اضلاع

متعلقه خویش از هر کرانه در ضبط خود نگاه داشته عبور و مرور راه گذر دریا مسدود ساخته نداخت

افواج بادشاهی بر سر حد او چند سال گردیده نیافتند و در هیولا سران عساکر سطوره بتضمن عرایض

متواتر

دولتخواهان پایهٔ اعلی سریر را از چون و چرای سرگذشت ذات کماهٔ گردانیده استمداد و استعانت از والا بارگاه

خواستند و اکبر بادشاه تخمین های قلبی در ظاهر گذرانیده یعقوب خان چک بکمک لشکر منصور فرستاده بواسطه افواج را احکام

پنهانی اعلام کرده بود که بعد حصول فتح و نصرت سر از تن یعقوب خان چک جدا سازند خان مرقوم پس از سرعت

۱۲۶/۱

سیر مسافت دشت و بیابان با جنود مکتوب [۳] شامل کننه سبب درماندگی از اهل لشکر معلوم نموده تن تنها با یک

پیاده خانه زاد خویش پایاب جسته از یک کرانه دریا بکناره دیگر عبور کرده زمین دار مذکور را پیغام داد

که همراه من روانه حضور شود یا در میدان بر آمده بامور حرب و قتال بپردازد زمین داران مسطور باستماع

پیام یک سوار در تعجب افتاده با فوج آماده خویش روبروی او رفته لشکریانش از چپ و چار بحکم

از دست و بازو کشادند که فی الفور باتمام رسانند یعقوب خان چک تکاور بر انگیخته پهلوی سواری زمین

مردانه برجا ایستاده آتش جدال با حریف میدان قتال برافروخته در گرما گرمی رد و بدل تیغ و سنان

۱۲۶/۲

جانبین دست خود را [۴] بازید و بازوی زمین دار مضبوط گرفته از بالای پشت فیل او را در ربوده عنان

مرکب باد پیما را پله دوانیده براه پایاب معلوم از آب دریا مثل نهنگ جان گزا درگذشته یک نفر

پیاده نیز از عقب او ماننده موج بر آب دریا دویده خواجه و نفر با غنیمت سیر افتخار جانب معسکر خویش

ساحت زمین مسافت پیمودند چون سران افواج غنیم لئیم را در دست یعقوب خان اسیر دیدند

عنایات الهی و تحسین دلاوری خان مسطور و ظفر یادش برزبان رانده شادیانه فتح و نصرت نواخته در

امر قتل خان مشار الیه بموافقت همدیگر تعلل ورزیده عرض داشت برای اکبر بادشاه آوردند که

اولاً از شیر دلان کسی[۲] حریف همیدان یعقوب خان چک نخواهد شد وثانی بهلاکت جان چنین بی همتا غایت مذلت

ودنیاءت اکبر بادشاه از سبب غبار خاطر برای او خلعت بهر او مصحوب گرز داران جسیمه برای یعقوب

خان مغضوب ارسال داشت خان مزبور همین که تشریف مرقوم برقامت نازنین خویش پوشیده شربت

ناگوار اجل یکدم نوشیده نقد حیات مستعار بی توقف وتعلل درباخت بعضی مورخان درباب موت او

قول مکتوب تا ضعیف شمرده ودلیل وفاتش بمرضی از امراض بدنی برنگاشته اند العلم عند الله ذکر

شمه از حسن توصیف وخوبی توصیف بلده کشمیر با حقایق چگونگی بدایع لواحقه ونوادر مشموله اش وبیان بعضی

غرایب وعجایب مشهور ومعروف آن دیار سراسر نوبهار که بلا شبهه نزد همگنان در هر مکان

آشکار است فی الواقع در لطف ربع مسکون خطه کشمیر ولایتی است بر روی زمین دلپذیر وگلشن سرای

است در ساحت آفاق جنت نظیر صانها الله عن الآفات والبلیات قصبات آباد ومساکن غیر آبادش

از مضافات ممالک شمالی طولانی طولش از حد حدود جنوب باکناف شمال پیوسته وعرضش

از اطراف مشرق تا اضلاع مغرب درهم آمیخته سواد دلاویز نفس شهرش تخمیناً مقدار سی[۳] میل

راه ممدود از هر سمت اربعه گرد ونواح بل از آن اضافه هنوز آبادانی پیرامون هر سویش بفضل

الهی روز افزون[۴] ودر شمار هفت کشور داخل اقلیم چهارم است رصد بندان طبقات ارضی ودرجات سمادی

۱۲۷/۱

۱۲۷/۲

۱۲۷

۱۲۸/۱

شمس عالم

شمس عالم افروز را از جمله سبع سیاره مربی آن معموره داشتن میوه لینه آبش در نهایت عذوبت و
هوایش در غایت لطافت اشجارش اکثر سبز در موسم بهار مانند گلدستهٔ جابجا پر از شکوفه
پر باد در ایام خزان چون یاقوت و زمرد دیگر با مختلف الالوان برگ ریزان بهر دشت و صحرا
اثمارش همه وقت شاداب در آوان تابستان اقسام اقسام میوه تر و تازه و حلاوت افزا در زمان
زمستان انواع انواع فواکه ملذذ و معطر دکواراشیم دور بهیجش نشاط بخش قلوب عشاق و اهل الله
و اعتدال فصل خریف طرب انگیز چون طرستان میکده نشانا الله و اعتدال فصل اربعه پر سنه اش در ۱۲۸/۲
در نوبت گردش لبان چار عنصر خشم انسان مفهوم اجزای کالبد شادمانی صبح و شام هر لیل و نهارش در چمن
طلوع مقوری مثال انفاس شب زنده داران مشعله افروز چراغ کامرانی چمن های پر گلستان
حلاوت آمیزش باج گیر از گل رخسار و عارض خوبان گلزار ارم و نخلستان پر بوستان طراوت
بینایش خراج ستان از سرو قدان و شمشاق دستان باغستان عالم چشمه سار پر کرانه اش خنک
تر از زلال عین کوثر و فضای پر گوشه اش مصدر فیوضات خالق اکبر قطعه پر انجمنش لغو بر از خلد

برین است و بلی شبیه نمونه فردوس همین است ۱۲۹/۱

کشمیر ملک و رشک پری خانه چین است

القصه بهشتی است که بر روی زمین است

و عجایب و غرایب که از صنعت حضرت صانع بیچون جل شانه و عظم برهانه دران ولایت آباد و رشک

بوقلمون بر قلل جبال و اماکن دیگر هویدا و جلوه گر است نوعیکه مورخان صحیح الاخبار در کتب مبسوط

اظهار فرموده‌اند بر بین ادراق بی کم و کاست نیز نگارش خواهد یافت العهده علی الراوی

سیاحان بوادی جبال تحقیق و فسحت کمال دران تدقیق شرح و تفصیل بدایع عجیبه در تصانیف

واضحه و تواریخ غریبه بدلایل روشن و براهین مبرهن چنین ابراز نموده‌اند در پرگنه ... پاک

چشمه طربناک میان غاری واقعست که سال تمام آبش یخ بسته می‌باشد هر که از

سیاران زمانه درون غار رفته سر چشمه یخ میخورد خوشگوار و شیرین تر از آب سلسبیل

لذتش می‌یابد و اگر کسی پاره یخ ازان غار بیرون آورد فی الفور از خشت یخ ذات

تبدیل پذیرفته هیئت سنگ خاره گیرد و دیم در پرگنه بر ننگ حوضی سنگین ساخته برای

تمام بطول ده ذرع و عرض ده ذرع مربع دستور موجود است یازده ماه هر سال قطره آبی

ازان حوض گاهی نمی‌جوشد و در ماه اردی بهشت شهر دوازدهم سال هر روز سه مرتبه

از غیب آتش جوشش میزند و بکثرت جوشش بقدر دو سه اسیاب بیرون می‌آرد

و در گرد و اطراف بادیه جاری میشود و در آخر ماه مذکور باز خشک میگردد و بعد انقضای یک هزار و یکصد سال

۱۲۹
۲

۱۳۰
۱

بابکرما

سنجری سالک درگاه الله شیخ عبدالله دردلیشی قدس الله تعالی سره بعضی گوشهای حوض باللیام غیبی شکسته
در آن مکان مسجدی بنا ساخته پس از وی زاید بکتا لاله بابا بر داله مفجعه با نهدام حوض و مرمت مسجد پرداخته
ظهور فوراندش آب مطابق معمول سنوات گذاشته بحال خود برقرار است سیوم در پرگنه و... بر قله کوهی
کنگ برازی نام مکانی است که مقدار هفت و هشت میل راه در حوالی آن البقعه آبی مطلقاً پیدا نیست به حجم شهر
پور پنج شش آسیا آب از آنمکان برمی آید و بعد قدرت الهی تا چند روز جریان می یابد و بعد ایام معینه
هر سال خشک گردیده سال تمام باز بی آب میماند چهارم در انتهای پرگنه و چین پاره متصل سرحد تبت
بالای کوهی لنگ میادیو نام غاری ظاهر است که اندک آبی از آن غاری علی الدوام تراوش میکند و از
غره هر ماه الهی آغاز یخ بندی مینماید تا پانزدهم ماه مثل جسم انسان صورتی مکمل پیدا می سازد و از پانزدهم
ماه رو بکاهش میگذارد و تا آخر ماه بکدام میرود گردش عجیبه مسطوره سال تمام بدینمنوال است ششم در پرگنه
لار بر قله کوهی سنگی بشکل کماد و قدحی سنگین که مقدار ده مشک آب در شکم آن می گنجد متصل سنگ مزبوره در یکی
نمایا... نشست هیز دهیم فرود دین از میان سنگی که صورت کماد دارد بحکمت لم یزلی آب آن سنگین قدح
میریزد همچنانکه وسعت قدح را از آب بپکیر داند هم دلبریز شدن قدح از تراوش بازی ایستد و سال تمام
مطلق خشک میباشد و روز معهود هر سال بدین دیده در لگاه چشم تماشائیان جلوه میدهد ششم الفیاء در پرگنه

١٣٥
―
٢

١٣٦١
―
١

پرگنهٔ لار حوالی قریهٔ تله بوله مردم شیکاری دو زمین نمناک چوبی بمقدار دو سه ذرع زیر خاک فرو می برند

و در چشم زدن چوب را باز میکشند و از میان سوراخ دنبال چوب قدری آب با ماهیان خورد بیشکل بیرون می دود

و صیادان شکار ماهی بری کرده ماهیان را بدست می آرند بنظر هم در موضع دشتی پوره متعلقه پرگنهٔ

ادهم ایرمی دایم الاوقات بدستور حمام متعارفی گرم میشود و احتیاج سوختن هیزم و افروختن آتش

گاهی اصلا ندارند اکبر بادشاه حکیمی هندوستانی همراه رایات عالیات در آن دیار کرده دعوی الاف و گزاف

زد که تعمیر سنگ بران نموده بعد ملاحظه چون و چرای آن باز مرتب سازم و در اماکنی نیز مثال آن حمامها

بر پا نمایم بدان داعیه ناپسند ولی اعتبار بعضی ارباب فنون روزگار همه هندوستان بواسطه تحقیق کیفیت

صنعت موضوع و فرود عشق بر قامت یکدیگر عمارت آن بر هم زده در وسط بنیاد دشتی چراغی روشن دیدند که

بی روغن و فتیله میسوخت اثر باد بر چراغ نمیشد الف و مایه و ست و ثلثین فی شهر صفر ختم الله بالخیر

والظفر در بلده دار الخلافت شاهجهان آباد که از قدیم بخطه دهلی من مضافات ملک هندوستان

مشهور است بحسن وجوه و خاطر خواه سر انجام یافت در باب تاریخ اتمام تصنیف حرفی چند بنظم در آمده

جهة یادگار ارباب فنون و اهل سخن بر این صفحه رقم گردیده قطعه شکر الله که بعطای ایزدی ۹

شد مرتب این کلام دلکشا ❁ لولوی اظهار در سلک بیان

مشک گشته بفضل کبریا ❁ خامه ام گوهر فشانی کرده است

۱۳۱/۲

۱۱۰۰ ۱۰۰ ۶ ۳۰
الف و مایة و ست و ثلثین

۱۳۲/۱

۱۱۳۶ هـ
تقریباً سنه ۱۷۲۴ ع

۶

زر گنج نظم و نثر در هر جلدی خامه‌ام گو شنید فکرت جوش زد

دفتر دانش کتاب درج جانها آشکارا بهر سال اختتام

گفت قلم نامه نف از سما

ختم نامه

تمت تمام شد تواریخ کشمیر بتاریخ بیست هفتم اپریل

۱۸۲۰ عیسوی بخط خام حقیر بقاء الله ولد [illegible]

ختم نامه

۱۰۹۱

۱۲۳۱

۱۳۶